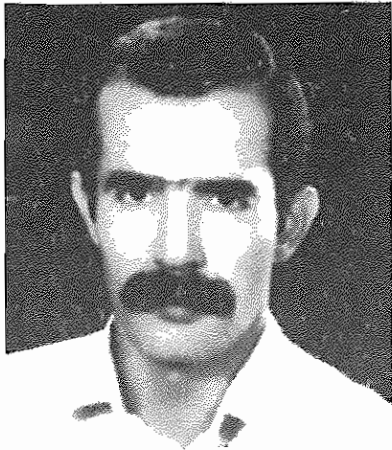




دوره دوم - سال ششم خرداد ۱۳۶۴ ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۰.۰۰ ریال شماره ۱۵

جنبش ضد جنگ و وظائف ما



رفیق روزبه گلی آبخناری
منظر صداقت و مقاومت انقلابی

اقلیت: مرگ بر صلح! زنده باد جنگ داخلی!

وقایع اخیر جنگ و پیامدهای آن به صورت گسترش موج نوینی از جنبش توده‌ای بر علیه جنگ و رژیم اسلامی، بروشنی نشان داد که خواست صلح بعنوان یک خواست بیواسطه سیاسی، در متحد کردن توده‌ها و برانگیختن جنبش اعتراضی وسیع، از قدرت عظیمی برخوردار است که در دو ماه گذشته اولین امواج آن فضای سیاسی میهن ما را لرزاند و چشم‌اندازهای نوینی پیش روی جنبش توده‌ای سازمان‌های انقلابی گشود. بقیه در صفحه ۵

بمباران شهرها جبهه جدیدی از جنگ ارتجاعی ایران و عراق است که به تازگی گشوده شده است. آخرین حملات ایران در جبهه جنوب یکبار دیگر نشان دادند که تعادل نظامی دو کشور به حدی است که امکان پیروزی نظامی از طریق جبهه‌های زمینی امکان پذیر نیست و تلاشهای دیوانه وار مقامات جمهوری اسلامی تنها به معنای فرستادن هزاران هزار جوان هموطن ما به کشتارگاه نیروهای زرهی عراقی است و صرفاً برای اینست که "تنور جنگ" را با اجساد کشته شدگان گرم نگاه دارند. بمباران شهرها تغییرجهتی بقیه در صفحه ۳

در باره قانون منفور تشکیل شوراهای اسلامی کار

اخبار مبارزات کارگران وزحمتکشان

★ کارخانه قرقره زیبا * شیشه مینا * مقاومت کارگران سینا دارو * گزارش از:

★ ماشین سازی اراک * بنر خاور * چیت ری * سایپا * رازک (فایزر)

★ تظاهرات خشونت آمیز در شاهپور جدید صفهان

★ درگیری مردم ورامین با پاسداران

★ درگیری مردم اراک با افراد حزب الهی

★ گزارش بمباران مناطق مسکونی و واکنش مردم

★ مردم، حزب الهی هاراکتک میزنند

در اواسط بهمن ماه سال ۶۲ قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار پس از تصویب مجلس و شورای نگهبان از طریق رئیس جمهوری برای اجرا به دولت ابلاغ شد. شوراها و انجمنهای اسلامی کارخانجات که محمول تسلط ارتجاع فقهی بر جنبش انقلابی و توده‌ای کارگران میباشند، مدتی بقیه در صفحه ۹

سازمان مجاهدین خلق چهار سال پس از ۳۰ خرداد

در صفحه ۱۴

همگام با کارگران وزحمتکشان جهان در صفحه ۳۵

سعید سلطانپور

فرزند کارگران وزحمتکشان

در صفحه ۲۲

رویاندن گندم در گلدان، نه! به میان مزرعه‌ها باید رفت

در صفحه ۱۱

چهلمین سالگرد

شکست فاشیسم مبارک باد!

در صفحه ۳۴

ریگان بر مزار آدمکشان اس. اس.

دیدن دسته‌کل ریگان بر مزار جانی اس. اس. هیتلری که در کورستان بیترتیب دفن شده‌اند، تنها برای آنهائی شگفت آور است که قریب تبلیغات سرسام آور وسائل ارتباط جمعی بورژوازی را در باره این "مدافع دموکراسی و آزادی"!! خورده باشند. وگرنه برای آنها که حتی برای دیدن و مغزی برای اندیشیدن دارند، دیدن چنین کتاجی از کسی که فرمان اشغال گرانادا را داده، در نیکاراگوئه به صلح کسردن جنایتکاران ساموزیست برداشته و با بقیه در صفحه ۳۴

رفیق روزبه گلی آبکناری :

منظر صداقت و مقاومت انقلابی

رفیق روزبه در سال ۱۳۲۷ در یکی از نواحی زیبا و سرسبز انزلی (آبکنار) و در خانواده‌ای کارگری و انقلابی متولد شد. هنوز به مدرسه نرفته بود که پدرش به جرم فعالیت علیه رژیم پهلوی و همکاری با حزب توده، تحت تعقیب قرار گرفت و علی‌رغم سیاست تسلیم که حزب توده آنرا تبلیغ میکرد، بعد از کودتای ۲۸ مرداد، همراه تنی چند به جنگل زد. متواری شدن پدر و غیبت گهگاه مادر - که برای ارتباط به جنگل میرفت - روزبه کوچک و با هوش را به کنجک - اوی و امیداشت. با نخستین پرس و جوهایش از حال پدر، نخستین درسهای مخفی - کاری را از مادر رازدارش فرا گرفت. از نخستین سنین نوجوانی ناگزیر شد برای تامین هزینه معاش خانواده کار کند، اوائل پیش‌نزدیکان و خویشان و بعدها پیش‌دیگران. و سرانجام با وجود علاقه شدیدش به تحصیل، ناگزیر شد درس را رها کند و به کارگری بپردازد. گاه تعمیرکاری کرد و گاه نقاشی و بنائی. و از انجام هیچکاری ایستادنداشت. بهر رنجی تن میداد تا معاش خانواده‌شان را تأمین کند و ازرنجهای آنها، مخصوصاً مادر مهربانش بکاهد. در همین دوره بود که استخوانبندی شخصیت سیاسی روزبه شکل گرفت و نفرت از مناسبات سرمایه‌داری در ذهنیت او و نطفه بست.

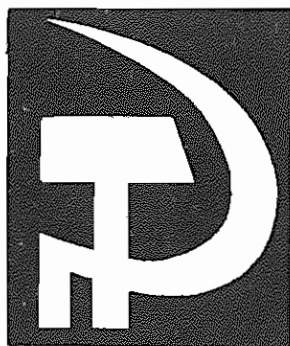
بی‌شک فضای سیاسی خانواده و سوابق و اعتقادات پدر، از همان دوران کودکی، نخستین تمایلات سیاسی و گرایشات کمونیستی را در روزبه بوجود آورد، اما اعتقادات سیاسی آگاهانه او در نیمه اول و اواسط دهه چهل شکل گرفت و از این سالها او بفعالیت سیاسی پرداخت و ارتباط منظم با عناصر انقلابی را آغاز کرد. در سال ۴۸ در ارتباط با محفلی از مبارزان ضد رژیم دستگیر شد و به یکسال زندان محکوم گردید. دوره زندان برایش دوره آموزش خوبی بسود

او توانست با انقلابیون زیبایی در زندانهای قزل قلعه، قزل حصار و قصر آشنا شود و این آشنائی ها اشکرات عمیقی در او برجای گذاشتند. نخستین دوره زندان روزبه درست در همان روزهای بی‌پایان رسید که مبارزه مسلحانه در سیاهکل آغاز گردید. و او که در دوره زندان عزم خود را برای مبارزه علیه رژیم شاه و نظام سرمایه‌داری استوارتر ساخته بود، پس از رهایی از زندان، بلافاصله با دیگر به فعالیت انقلابی پرداخت. و با رفیق شهید مرضیه احمدی اسکویی که در آن زمان با مصطفی شاعیان ارتباط داشت، آشنا گردید و از طریق او به "جبهه دمکراتیک خلق" پیوست و در ارتباط با همین گروه در سال ۵۲ مجدداً دستگیر شد و زیر سختترین شکنجه‌ها قرار گرفت و مقاومت قهرمانانه‌ای از خود نشان داد. او این بار به دهسال زندان محکوم شد. در زندان، شخصیت انقلابی و صداقت کمونیستی روزبه به سرعت او را به یکی از افراد مورد اعتماد کلیه انقلابیون زندانی تبدیل کرد. هرگز که تنها مدت کمی با او زندگی میکرد به آسانی درمی‌یافت که او یکی از بهترینها در میان کل زندانیان است. و فساداری به‌توده‌های زحمتکش و سالها تحمل انواع اجافات و ستمها به او بردباری و متانت ویژه‌ای بخشیده بود. بهمین خاطر جزو معدود رفقای بود که حتی در بحرانی‌ترین لحظات، برخورد های متین، سالم و آموزنده‌ای داشتند و محبوب همه بودند.

روزبه از جمله ۵۰ نفر زندانیانی بود که در سال ۵۴ از طرف دشمنین، "خطرناک" تشخیص داده شدند و از زندان قصر به اوین انتقال یافتند. و در زندان اوین بود که روزبه با رفیق مهران شهاب‌الدین (از پایه گذاران اصلی سازمان ما) پیوندهای فکری نزدیک و عمیقی پیدا کرد و این پیوندها پایه رفاقتی شد که تا آخرین لحظات زندگی افتخار آفرین آندو ادامه یافت. روزبه

تا سال ۵۷ زندانی بود و با امواج قیام به دریای توده‌ها پیوست. پس از آزادی هنگامیکه به محل زادگاهش (آبکنار) برگشت، با استقبال شورانگیز مردم مواجه گشت. آنها بلوار اصلی آبکنار را بنام روزبه نام گذاری کردند - (نامی که مبارزه بر سر آن هنوز هم بین مردم و رژیم فقها ادامه دارد).

رفیق روزبه از همان دوره تکوین سازمان ما به آن پیوست و تالخطهای که در برابر جوخه آتش قرار گرفت، با تمام هستی خود برای پیشبرد هدفهای انقلابی این سازمان کوشید. او یکبار در آبانماه سال ۵۹، مورد سوءظن پاسداران قرار گرفت و دستگیر شد، اما چند روز بعد آزاد شد. بار دوم در تیرماه سال ۶۱ در خانه یکی از خویشاوندان، همراه همسر، فرزند در ساله، دو خواهرش و رفیق مهران شهاب‌الدین دستگیر شد و تا آبانماه ۶۲ در زیر یکی از وحشیانه‌ترین نمونه‌های شکنجه، قهرمانانه پایداری کرد و هیچ اطلاعات سازمانی به دشمن نداد. مقاومت روزبه در زیر شکنجه فقها یکی از افتخارات کمونیستهای ایران و مایه سربلندی راه - کارگریهاست. او در آبان ۶۲ تیر - باران شد. اندوه شهادت او همیشه در دلهای ماست. وفاداری روزبه به طبقه کارگر، به تمام زحمتکشان و لگدمال شدگان همیشه الهام بخش ما خواهد بود و ما وظایف ناتمام او را به انجام خواهیم رسانید. زیرا ما بسیاریم!



ما بسیاریم!

جنبش ضد جنگ و وظائف ما

است که جنگ فرسایشی در مرزها داده است. این جنگ دیگر نه بصورت نبردهای مرزی پراکنده و دوئل توپخانه‌ها بلکه با خراب کردن خانه و کاشانه مردم زحمتکش ایران و عراق ادامه مییابد. این بار وسیعترین اقشار مردم دو کشور طعم تلخ جنگ را می چشند. از جانب دیگر بر زمین سه چنین نبردی، تکاپوی دیپلماتیک کشورهای منطقه، برای خاتمه دادن به جنگ، شدت گرفته است و این فعالیت سیاست جنگ طلب جمهوری اسلامی را هدف گرفته است. وزرای خارجه ۲۱ کشور عربی بیانه‌ای، ضمن دفاع از موضع عراق، اعلام داشته اند که در صورت تجاوز ایران به خاک عراق به دفاع از آن برخوانند خاست. نکته مهم در اینجا است که لیبی و سوریه در این باره سکوت اختیار کرده و الجزایر نیز بطور ضمنی مفاد آنرا تأیید کرده است. این امر حاکی از منزوی شدن فزاینده سیاست جنگ طلبان جمهوری اسلامی است. زمانی که لیبی، این نزدیک ترین متحد رژیم فقها، ایران را از داشتن اهداف استعماری برحذر دارد، دیگر معلوم است که از دیگران چه انتظاری باید داشت.

در چنین شرایطی از صف آرائی نیروها در سطح منطقه، ادامه جنگ در مرحله‌ای خود را بصورت "جنگ شهرها" نشان میدهد. جنبه اصلی این شکل اینست که اینک میدانهای جنگ به پهنای سراسر کشور گسترش یافته و دیگر نه فقط جوانان حاضر در جبهه‌ها بلکه تمامی مردم از نتایج بلافاصله آن "بهره‌مند" میشوند. جنگ دیگر غرض توپها در دوردستهای چند صد کیلومتری نیست بلکه، در بیشتر شهرهای ایران مسئله‌ای است که هر روز میباید با آن روبرو شد. این امر به نحوی چشمگیر به تشدید ناراضی‌های انجامیده است. بویژه اینکه اکثرا مناطق زحمتکش - نشین مورد تهاجم هواپیماهای عراقی قرار گرفته اند یعنی همانها که پیش از این زیر آوار مشکلات اقتصادی کمر خم کرده اند. خراب شدن جان پناه بر سر

آنان چونان جرعه‌ای باروت ناراضی‌های متراکم را آتش زده است. اگر تاپیش از این آنان بدلیل عدم درگیری مستقیم با جنگ بصورت منفعل و صحبتها پراکنده با سیاست ادامه جنگ روحانیت حاکم مخالفت میکردند، این بار در اثر رویارویی مستقیم با فجایع جنگ به صورت آشکار و فعال به اعتراض برمیخیزند. این جبهه جدیدی از جنگ طبقاتی است که بر علیه رژیم فقها گشوده شده است. تعدد و گسترش سریع تظاهرات ضد جنگ در تهران، بروجرد، خرم آباد، دزفول، انزلی، قزوین و... نشان دهنده نفرت عظیم توده‌های مردم از ادامه جنگ است. رژیم، طبس معمول، سعی کرد با ارباب و تقویست توان سرکوبش به مقابله با این موج نوین مبارزات توده‌ای برخیزد. احضار تیپ‌های زبده سپاه پاسداران از جبهه‌ها، تهدید رفیق دوست وزیر سپاه پاسداران نشانه این سیاست است. در همان حال روحانیت حاکم بر خط جنگ طلبانه خود پای فشرد. خمینی در نقش ضمن دفاع سرخستانه از جنگ، همسه آنها را که بر علیه جنگ حرف میزنند "عوامل آمریکا در داخل و خارج از ایران" خواند. او بار دیگر به جنگ جنبه ایدئولوژیک داد و در مجادله با آن بخش از محافل ذینفوذ که بویژه بر اثر هراس از نهضت ضد جنگ توده‌ای خواهان فیمله دادن به "مسئله جنگ" هستند و ادامه آنرا "غیر اسلامی" میخوانند، از ضرورت "جنگ مسلمین بر علیه مقدس‌نماها" سخن‌رانند و با استناد به "مدراسلام" از لزوم "جنگ مسلمین علیه مسلمین ریاکار" دفاع کرد. بار دیگر ارواح و مقدسات آسمانی به یاری طلبیده میشوند تا منافع خاکی روحانیت حاکم حفظ شود. اما از آن مهمتر برخسورد "امام مستضعفان" با محرومینی است که در اثر اعتراض به خراب شدن مسکن و مأوای خود دست به مبارزه زده‌اند، او با وقاحت تمام مردم جوادی، نازی آباد، دولت آباد، کوی سیزده آبان و تمامی زحمتکشان شهرها را از

"اقشار مرفه" خواند که حاضر نیستند "بخاطر اسلام جنگ را تحمل کنند". تراکم فشارهای اجتماعی و اقتصادی و غلبان اعتراض توده‌ای باعث شده است که حربه عوامفریبی توده‌ای، یعنی یکی از دوبازوی اصلی استعمار سلطه روحانیت حاکم، کارائی خود را از دست داده و به ضد خود تبدیل شود. این امر مناسب‌ترین زمینه را برای موثر افتادن و فراگیر شدن تبلیغات انقلابی و افشاگری ضد رژیم در این بخش از زحمتکشان ایجاد میکند. فعالیت در نهضت توده‌ای ضد جنگ حلقه عمده‌ای در این راستا را تشکیل میدهد چه امروزه خواسته ضد جنگ بر سایر خواسته‌ها غلبه دارد و اعتراضات علیه بمبارانها، بطور طبیعی، با این شعار آغاز میشود. همگانی بودن این شعار، خود عنصر اصلی در فراگیر شدن آن است. انقلابیون کمونیست باید بر بستر این شعار و تظاهرات ناشی از آن به طرح خواسته‌های مستقیم انقلابی بپردازند. نشان دادن رابطه ادامه حیات رژیم و ادامه جنگ، خود میبایست به سایر معضلات اجتماعی و نقش رژیم در پیدایش و تداوم آنها پیوند بخورد. روحانیت حاکم که تا امروز همه کاستی‌ها و کمبودها را به "جنگ تحمیلی" حواله داده است، خسود بهترین عامل تبلیغات رابدست داده است. میبایست برای مردم توضیح داد که رژیم سبب جنگ، گرانی، بیکاری، ... و خلاصه ادامه بحران مردم توضیح داد که چگونه همین پاسدارانی که امروز به تظاهرات ضد جنگشان حمله میکنند، سبب اختناق، کشتار و زندانی کردن ده‌ها هزار از پاکترین و شریف‌ترین ایرانیان بوده‌اند. باید گفت که همین جنایتکارانند که در دفاع از نظام سرمایه‌داری، سلاح بدست، اعتصاب کارگران را به خاک و خون میکشند.

افشاگری و تبلیغات در صفوف تظاهرات ضد جنگ میبایستی جنبان باشد که میان این خواسته بلافاصله و خواسته‌های اساسی انقلاب ایران رابطه برقرار کنند. طرح شعار "صلح، نان، آزادی"

حکومت شورائی " در تظاهرات ضد جنگ ، در کنار شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و قطع جنگ ، یکی از شعارهای مناسبی است که بین خواسته ضد جنگ و خواسته های دراز مدت و سراسری بیوند برقرار میکند. طرح این شعار در عین حال نشان دهنده هویت ما نیز هست. وظیفه کمونیستها در همه تظاهرات همگانی و فراگیر ، ضمن دفاع از خواسته فوری همگانی ، طرح نیازهای اساسی و ریشه ای انقلابی است. این در متمایز کردن صف کارگران و زحمتکشان و درخواستهای ویژه آنان در این جنبش های همگانی ، و از اینرو بسیج آنان بر محور اهداف بنیادین این مرحله از انقلاب توده ای تأثیری قطعی دارد. تبلیغ حول این شعارها و تلاش در گسترش دامنه تاثیر آن از اهم وظایف رفقای مبلغ ، در این تظاهرات است .

از طرف دیگر باید به این نکته توجه کرد که بمباران و خسارات ناشی از جنگ ، باز هم به طور غیر متجانسی بر اقشار گوناگون مردم تأثیر میگذارد در این میان سه دسته رامیایسد از دیگران متمایز کرد: ساکنان مناطق بمباران شده ، جوانانی که در معرض سربازگیری هستند و بسیجی ها و سربازان وظیفه ای که امروز در جبهه به سر میبرند. کمونیستها میبایست روی این سه گروه در سازماندهی تظاهرات ضد جنگ خود متمرکز شوند و بیشترین تبلیغ و افشاگری را در میان آنان سازمان دهند. باید در میان جوانان با شدت بیشتری به تبلیغ سرپیچی از سربازگیری پرداخت. رژیم اخیرادست به بستن مناطق شهری و سربازگیری در آنها میزند. مقابله با این امر از طریق تظاهرات موضعی در همان محل قرق شده بر علیه جنگ بسیار موثر خواهد بود و همه جوانانی را که در آن ناحیه هستند به سرعت و فعالانه درگیر میکند. بدین ترتیب ضمن افشاگری و تظاهرات ، نقش رژیم بسطت مقاومت دسته جمعی ، نقش برآب میشوند. تجربه نشان داده که در این نوع تظاهرات موضعی شعارها و حرکات به سرعت رادیکالیزه میشوند. در رابطه با مناطق بمباران شده نیز رژیم سعی

میکند که به سرعت آن ناحیه را از دیگر نقاط جدا سازد و با تمرکز حزب الهی - ها و پاسداران مانع از شعله ور شدن تظاهرات گردد. بستن خیابانهای ورودی با آتش زدن لاستیک و استفاده از مصالح ساختمانی ، میتواند در ردیر رسیدن قوای انتظامی اختلال ایجاد کرده و فرصت تجمع و اعتراض اولیه را بدست دهد. همچنین در شبهای خاموشی که مردم در بیرون از خانه تجمع میکنند ، محملهای طبیعی و خودبخودی برای افشاگری و تبلیغ اهداف انقلابیون وجود دارد. پخش تراکت و شب نامه با نام سازمان و شعارنویسی روی دیوارها در این شبها به آسانی ممکن میشود. باید شعار " صلح ، نان ، آزادی حکومت شورائی " سازمان را وسیعاً تبلیغ کرد. علاوه بر آن رفقا میباید مناسباً با حال و روز هر منطقه و مشکلات آن شعارهایی را که امکان توده گیر شدن دارند ، طرح کرده و به تبلیغ حول آن بپردازند.

رفقای مبلغ باید به جنبه های تکنیکی سازماندهی و تبلیغ در تظاهرات توده ای ضد جنگ توجه زیادی بنمایند. در این مورد رهنمودهای دفتر سیاسی میبایست مورد توجه ویژه رفقا قرار بگیرد تا از یکسو کارائی تظاهرات مردم بالا رفته و تلفات به حداقل برسد و از جانب دیگر وسیعترین تبلیغات انقلابی سازمان پذیرد. رفقا میبایست به رعایت اصول پنهانکاری توجه داشته باشند و تحت تاثیر جو موجود حرکات نسجیده ای انجام ندهند تا مورد شناسائی جاسوسان رژیم قرار نگیرند. علنی شدن مبلغین در شبهای خاموشی و تجمعات توده ای میبایست در نهایت دقت و بدون افشای رابطه سازمانی صورت پذیرد.

امروز فرصت مناسبی برای تبلیغ و فعالیت انقلابی در میان نیروهای مسلح بویژه ارتش بوجود آمده است. تبلیغ حول سیاست جنگ طلبانه رژیم که معنائی جز سلاخی سربازان و بسیجی ها ندارد امکان این سازماندهی را فراهم میکند. باید برای آنان توضیح داد که چگونه رژیم جنگ طلب فقها آنها را در

خدمت اهداف ارتجاعی و توسعه طلبانه خود قرارداد داده و همه را به کشتن میدهد. امروز با شعله ور شدن نهضت ضد جنگ در پشت جبهه ها (پایتخت و شهرها) و درگیری خانواده های افراد حاضر در جبهه و مقابله سرکوبگرانه رژیم با آنان ، شرایط مناسبی برای تبلیغ و سازماندهی در صفوف نیروهای مسلح بدست آمده است. باید از آن برای سازمان دادن بهترین و مساعدترین آنان در جهت انقلاب ، یاری جست .

نهضت ضد جنگ به سیاسی شدن جو کارخانه ها یاری رسانده است. کارگران که عمدتاً از ساکنان همین محلات نازی آباد ، جوادیه و... هستند خود بطور مستقیم درگیر مسائل ناشی از بمبارانها هستند. ادامه تظاهرات توده ای به سیاسی تر شدن این جو باز هم یاری میرساند. تجمع آنان در کارخانه ها باعث میشود که بحث راجع به جنگ و سیاستهای رژیم براحتی همه گیر شود. در چنین جو مساعدی ، رفقای فعال در جنبش کارگری (که میبایست همچنان به کار اصلی خود یعنی استقرار و سازماندهی جنبش کارگری پیگیرانه ادامه دهند) بخوبی میتوانند به افشای سیاستهای ضد کارگری رژیم و لزوم سازماندهی در مقابل آن بپردازند. روشن کردن رابطه بین مشکلات تولید و معیشت کارگران با ادامه جنگ محوری است که از طریق آن میتوان مستقیماً به افشاگری از حاکمیت پرداخت. روال کار چنان بوده که یکبار دیگر اوج نهضت همگانی در سیاسی شدن جو کارخانه موثر افتاده است. باید از آن برای تسریع سازماندهی مستقل کارگران بهره جست .

با گشایش این جبهه نویسن از مبارزات توده ها ، اعتراضات توده ها ، شکل فعال و آشکاری بخود گرفته است ، از این امر میبایست برای سازماندهی توده ها ، بویژه کارگران ، سود جست . تبلیغات عوامفریبانه تاقوننی رژیم امروز به شکلی موثر دست و پای او را گرفتار کرده است. از این فرصت میتوان و باید استفاده کرد. مرکز بر جنگ زنده باد انقلاب

مرک بر جنگ! زنده باد صلح!

اقلیت :

جنبش اعتراضی توده ها بر علیه جنگ، نه تنها حقانیت طرح هر چه وسیع تر شعار صلح را بطور عینی نشان داد، بلکه فراتر از آن ضرورت عاجل پرداختن به جنبه های عملی این شعار و سازماندهی جنبش توده ای حول این عمومی ترین خواست بیواسطه در شرایط کنونی را در دستور کار اکثر سازمانهای سیاسی کشور قرارداد. از این رو پرداختن به نظرات مختلف در این زمینه و نقد گرایشات انحرافی میتواند برای اقدام متحد جنبش کمونیستی ما راهگشا باشد.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) در این زمینه مواضع اعلام شده ای دارد که با اعتقاد ما میزبان ای از لفاظی انقلابی، انفعال روشنفکرانه و توهمات شوریک است و بهمین دلیل سدی بر سر راه فعالیت انقلابی بخشی از نیروهای جنبش کمونیستی است و جا دارد که به آن بپردازیم.

ایا شعار "تبدیل جنگ به جنگ داخلی" یک شعار عام است؟

پیش از پرداختن به موضوع اصلی، لازم است به الگوپردازی "اقلیت" اشاره ای بکنیم. نظریه پردازان اقلیت ظاهرا گمان میکنند که "تبدیل جنگ به جنگ داخلی" یک شعار عام است که کمونیستها، بدون توجه به وضعیت مشخص، در هر جنگ ارتجاعی میان دو ایچند دولت، موظفند آنرا مطرح سازند. آنها ظاهرا مواضع لنین در قبال جنگ جهانی اول را بیک فرمول عمومی تبدیل کرده اند و با تکرار کلی آن خود را از هر نوع تحلیل مشخصی - نیاز مبینند. چنین درکی از مواضع لنین با روح تحلیلیها و اسلوب لنینی که همیشه بر تحلیل شرایط مشخص مبتنی هستند، بیگانه است. با مختصر نامی در موضع گیریهای آموزگاران کمونیسم و از جمله لنین، میتوان دریافت که اولاً آنها در موضع گیری نسبت به جنگ از منافع پرولتاریا در یک وضعیت سیاسی - طبقاتی مشخص حرکت میکنند و بنابراین در بررسی جنگها هیچ فرمول عامی را ارائه نمیدهند که قابل تعمیم باشد. ثانیاً، شعار "تبدیل جنگ به جنگ داخلی" ضرورتاً از ماهیت ارتجاعی جنگ استنتاج نمیشود، بلکه با توجه به مجموعه عوامل مشخص که پیروزی یا دست کم، تقویت مواضع پرولتاریا را در مقابل بورژوازی و طبقات بهره کش امکان پذیر

میسازند اتخاذ میگردد. این شعار عوتی است به انقلاب، بنابراین طبیعی است که بدون توجه بوجود شرایط عینی انقلاب و بحران انقلابی نمیتواند مطرح شود. زیرا یارکسیستها با قیام بازی نمیکند و همچون آنانرکسیستها تنها حرکت را نمیبینند بلکه اهداف حرکت و چشم اندازهای حرکت را نیز مورد توجه قرار میدهند. بهترین نمونه

در این مورد، موضع مارکس در رابطه با کمون پاریس است. میدانیم که کمون پاریس در جریان جنگ بین آلمان و فرانسه شکل گرفت و مارکس (پیش از شروع انقلاب کمون) به پرولتاریای پاریس توصیه میکرد که اوضاع برای تصرف قدرت بوسیله پرولتاریا مساعد نیست. آیا مارکس با این شعار در خدمت

مرگ بر صلح! زنده باد جنگ داخلی!

میدیدند که حکومت موقت حاضر نیست هیچ یک از شعارهای اساسی انقلاب را برآورده سازد. شعار "صلح - نان - آزادی" را همچون یکی از شعارهای اساسی شان طرح میکردند آنها با طرح این شعار ماهیت ارتجاعی حکومت موقت را به طبقه کارگر و سربازان و دهقانان آموزش میدادند و توده ها در عمل

بورژوازی قرار گرفته بود! حتی در برخورد به جنگهای امپریالیستی (و بطریق اولی، جنگهای دوره امپریالیسم) نیز فرمول عامی وجود ندارد. کافی است دو جنگ جهانی - امپریالیستی اول و دوم را با هم مقایسه کنیم تا این مساله کاملاً روشن شود. دو جنگ جهانی دوم، در موارد زیادی احزاب کمونیست با احزاب بورژوا - امپریالیست، برای مقابله با تعرض آلمان هیتلری و متحدان آن اختلاف کردند و سخن هم از تبدیل جنگ به جنگ داخلی بمیان نیاموردند. آیا اینها در خدمت بورژوازی قرار گرفته بودند! ثالثاً موضع گیری لنین در قبال جنگ جهانی امپریالیستی اول و طرح شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی، اساساً مبتنی بر تحلیل مشخص از بحران مشخص سرمایه داری جهانی و امکانات انقلاب جهانی پرولتاریائی بود و طبعاً لنین این شعار را همچون فرمول عامی که در هر جنگ ارتجاعی قابل تعمیم باشد نمینگریست.

سازماندهی توده ها حول شعار صلح، نگاهی در جهت سرنگونی رژیم چپ ایران که هنوز از انحرافات گذشته خود (دوره مشی چریکی) کاملاً جدا نشده، سازماندهی خواستهای جاری توده ها را با دیده تحقیر مینگرد. و این در حالی است که بدون سازماندهی وسیع ترین توده ها، نمیتوان گامی بجلو برداشت زیرا ارتجاع حاکم دائماً میکوشد پایه اجتماعی خود را در حال بسیج نگهدارد. اقلیت که با بیش یکه تازی وجدائی از توده (دوره مشی چریکی) هرگز تصفیه حساب جدی نکرده است، در برخورد با شعار صلح، به تحقیر سازماندهی خواستهای جاری توده ها میپردازد. و جالب است که این بیش خود را با استناد به لنین، یک بیش لنینی جا میزند. نظریه پردازان سچفخا نه تنها درک نادرستی از مساله تبدیل جنگ به جنگ داخلی دارند، بلکه فراتر از آن، گرفتار چنان اشفته فکری هستند که گمان میکنند هرگاه شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی مطرح باشد، طرح شعار صلح دیگر بهیچ وجه درست نیست. در ذهن آنها طرح شعار صلح با جنگ داخلی تناقض دارد. چنین معامی برای کسانی میتواند بوجود آید که تنها در میان کتابها و مفاهیم انتزاعی سیر میکنند و با پیگیر واقعی توده ها بیگانه اند. هیچ آدم جدی نمیتواند در عین حال که برای سازماندهی مبارزات مردم علیه جنگ ارتجاعی و تبدیل آن به جنگ داخلی تلاش میکند با پایان یافتن جنگ ارتجاعی مخالف باشد. بلشویکها

شعاری فرصت طلبانه است. کدام صلح؟ آنها در حقیقت توده های مردم را فریب میدهند. از توده ها میخواهند که از رژیم جمهوری اسلامی صلح طلب کنند. تکرار شعار صلح بدون پیوند آن با سرنگونی رژیم شعاری فرصت طلبانه است که هدف آن فریب توده هاست. در اینجا چند نکته مطرح شده که لازم است به تک آنها بپردازیم: اولین نکته این است که مجاهدین و راه کارگر شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را پیش نمیکشند بلکه صلح را از همین رژیم طلب میکنند. هرکس که نیم نگاهی به ادبیات سازمانهای مختلف سیاسی بیندازد میداند که این ادعای "عضومرکزیت سچفخا دروغ محض است. بگذارید از مجاهدین شروع کنیم: همه میدانند که این سازمان شعار صلح را یکی از شعارهای محوری خود قرار داده و حتی بخاطر کم توجهی به قدرت بسیجی شعار صلح ظاهراً از خود انتقادی هم کرده است. در عین حال همه میدانند که این سازمان نه تنها خواهان سرنگونی رژیم خمینی است بلکه از ۳۰ خرداد سال ۶۰ باینسو جنگ داخلی با رژیم خمینی را شروع کرده است. بنابراین اشکال کار مجاهدین بهیچ وجه این نبود که از براه انداختن جنگ داخلی و از سر یگونی رژیم خمینی گریزانند، بلکه اشکال آنها این بوده که جنگ سازمان خود را با رژیم بجای جنگ توده ها با رژیم نشانده اند

مسلم است که آنها صلح را هم از رژیم خمینی طلب نمیکنند و اتفاقاً بهر نوع مذاکره با رژیم نیز بسیار حساسند و گمان میکنند اینکار به رژیم خمینی مشروعیت میبخشد. کافی است به دعوی پرهیاهوی مجاهدین یا حزب دموکرات توجه کنیم که ظاهراً بر سر مذاکرات حزب دموکرات با رژیم بود و عملاً منتهی به جدائی آنها از حزب دموکرات شد. مجاهدین بارها مطرح کرده اند که رژیم خمینی بقای خود را در ادامه این جنگ میبیند بنابراین نمیتواند صلح کند. آنها شعار صلح را دقیقاً یک شعار سرنگونی تلقی میکنند و بهیچ وجه صلح را از رژیم خمینی طلب نمیکنند و در این مورد اگر اقلیت حرفهایش را از آنها اقتباس نکرده باشد، آنها را اقلیت اقتباس نکرده اند.

اما در مورد راه کارگر، لازم است به "عضو مرکزیت" سچفخا یادآوری کنیم که سازمان ما از خرداد ۶۰ باینسو شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را بطور مستقیم مطرح ساخته و در تمام این مدت شعار مزبور شعار محوری سازمان ما بوده است. اتفاقاً در مقطعی که سازمان ما شعار سرنگونی رژیم اسلامی را مطرح ساخت سچفخا یا شعار "مرگ بر حزب جمهوری اسلامی" هنوز فقط یک جناح از رژیم را مورد هدف قرار داده بود. ما معتقدیم رژیم جمهوری اسلامی از همان فترت صرف قدرت دولتی یک رژیم ارتجاعی، ضد مردمی بوده است و این را از آغاز موجودیت سازمان تبلیغ و ترویج کردیم و این درحالی بود که اقلیت حتی پس از آنکه صفوف خود را از اکثریت جدا کرده بود، هنوز در سرفقاله ارگان مرکزی خود، خمینی را "مصلح اجتماعی" مینامید. بعلاوه ما معتقدیم که بحران انقلابی در جامعه ما فروکش نکرده و رژیم جمهوری اسلامی نتوانسته خود را در جامعه مستقر کند و از اوائل سال ۶۰ باینسو اعتراضات توده ای در سراسر ایران مستقیماً روی موجودیت این رژیم متمرکز شده، بنابراین از همان موقع، شعار مستقیم سرنگونی این رژیم به اساسی از طرف توده های گسترده زحمتکشان قابلیت پذیرش یافته است. همگنان از تناقضات رژیم در جنگ تجلی پیدا میکند. از این رو معتقدیم که سازمان دادن اعتراضات و اقدامات مردم علیه جنگ، آنها را مستقیماً در برابر رژیم فقها قرار میدهد. در نتیجه ما نه تنها برای سرنگونی رژیم مبارزه میکنیم، و نه تنها در جهت تبدیل جنگ ارتجاعی کنونی به جنگ داخلی هستیم، بلکه در حال حاضر سازمان دادن اعتراضات و اقدامات مردم را علیه جنگ، موثرترین گام ممکن در جهت سرنگونی رژیم اسلامی میدانیم. و طبیعتاً است که صلح را نیز از رژیم خمینی طلب نمیکنیم، بلکه معتقدیم رژیم خمینی برای فرار از تناقضاتش ناگزیر با ادامه این جنگ

است و از این رو به اسانی جنگ را پایان نمیدهد و فقط مبارزات توده های مردم علیه جنگ است که میتواند صلح را بر آن تحمیل کند (و این نکته اخیراً ظاهراً در رد قبول رهبران سچفخا نیز هست زیرا آنها در کار ۱۸۲ میگویند: "اکنون جنگ و صلح، هردو، برای رژیم یک شکست تمام عیار است. رژیم نه میتواند بجنگد و نه میتواند صلح کند. برای رژیم، جنگ و صلح تنها دو شیوه خودکشی است. ۷۰۰) و اگر رژیم زیر فشار جنبش توده ای و ازتسرس سرنگونی تن به صلح بدهد، با احتمال زیاد راه سرنگونی خود را هموار کرده است و بهر حال در انصورت مواضع توده ها در مقابل رژیم بشدت تقویت شده است. در نتیجه با این نمیگویند طلب صلح از رژیم خمینی، بلکه باین میگویند (اگر اصطلاح نویسندگان کار ۱۸۲ را بکار بگیریم) وادار کردن رژیم به "خودکشی" ممکن است کسانی معتقد باشند که رژیم خمینی تحت هیچ شرایطی، یعنی حتی در اساتنه سرنگونی نیز، تن به صلح نخواهد داد، بنابراین نتیجه بگیرند که پایان جنگ موکول به سرنگونی آن است. البته ما چنین نظری نداریم و فکر نمیکنیم که پایان جنگ ایران و عراق ضرورتاً موکول به سرنگونی رژیم خمینی است. اما حتی اگر چنین ارزیابی بی از اوضاع میداشتیم باز هم طرح شعار صلح را بمثابة یک شعار بسیج کننده گسترده ترین توده های مردم علیه رژیم، لازم میدانستیم و حتی در انصورت نیز شعار صلح را در مقابل شعار سرنگونی قرار نمیدادیم بلکه آنها هموارکننده و تسریع کننده سرنگونی رژیم تلقی میکردیم. همان بود که حزب بلشویک در سال ۱۹۱۷ بران بود که حکومت موقت نمیتواند هیچیک از خواسته های اصلی انقلاب و از جمله صلح را عملی سازد اما با این وجود شعار صلح را بمثابة خواست بیواسطه توده های مردم و بمثابة یک شعار بسیج کننده اساسی مطرح میساخت و از این طریق جنبش توده ای را علیه حکومت موقت سازمان میداد. اما دو مین نکته در حرفهای نقل شده در بالا از "عضو مرکزیت" سچفخا این است که هر صلحی نمیتواند مطلوب باشد. اومی پرسد "کدام صلح؟" ظاهراً آنها نگران این هستند که رژیم در صورت پایان جنگ بتواند خود را تثبیت کند. آنها در همان مقاله کار ۱۸۲ این نکته را با صراحت بیشتری بیان کرده اند: "بهر حال صلح رژیم (در صورت تحقق) صلحی است در جهت تدوم حکومت و تثبیت خود، در جهت سرکوب توده ها و... اگر منظور رهبران سچفخا این است که در هر حال رژیم فقط به نیت تثبیت خود و در جهت سرکوب توده ها به صلح تن خواهد داد، باید بگوئیم حرفشان کاملاً درست است، اما در عین حشوگویی است. زیرا تردیدی نیست که یک رژیم ارتجاعی هر کاری را نیز به نیت سرکوب توده ها انجام میدهد. اما در مساله جنگ و صلح نیز مثل هر مساله دیگر، نتیجه کار معمولاً نه با نیت این یا آن نیرو، بلکه با توازن قوا

تعیین میگردد. رژیم خمینی هم انطور که جنگ را در جهت تدوم حکومت و تثبیت خود، در جهت سرکوب توده ها ادامه میدهد، مسلماً در صورتیکه به صلح ناگزیر شود، خواهد کوشید انرا نیز در جهت تدوم حکومت و تثبیت خود، در جهت سرکوب توده ها عملی سازد، بنابراین مهم این نیست که رژیم با چه نیتی به صلح تن خواهد داد. مهم این است که طبقه کارگر و توده های زحمتکش یا تحمیل صلح بر رژیم چه بدست خواهند آورد. ظاهراً ارزیابی رهبران سچفخا این است که صلح در هر حالتی ممکن است رژیم را تقویت و تثبیت کند. آنها در نشریه "ریگای گل" (ارگان کمیته کردستان این سازمان، شماره ۱۸، دوره جدید سال دوم) این ارزیابی را با صراحت اعلام کرده اند: "چنین توافق، برخلاف تصور کسانی که صرفاً خواهان برقراری صلح میان دولتهای ایران و عراق هستند، نه تنها وضعیت رژیم جمهوری اسلامی را بمخاطره نخواهد افکند، بلکه بالعکس خود به اهرمی برای سرکوب هر چه بیشتر توده ها بدل خواهد شد. ما این ارزیابی را نادرست میدانیم زیرا هم انطور که در بالا گفته شد، معتقدیم که اگر رژیم خمینی زیر فشار جنبش توده ای ناگزیر شود تن به صلح بدهد، بشدت تضعیف خواهد شد و احتمالاً سرنگونی آن شتاب پیدا خواهد کرد و در هر حال جنبشی که در مبارزه با جنگ و جنگ طلبی رژیم فقها شکل گرفته، محو نخواهد شد بلکه اهرم نیرومندی خواهد شد در ادامه پیکار و تنگ تر کردن حلقه محاصره بر رژیم فقها. اما فرض کنیم که این ارزیابی، رهبران سچفخا کاملاً درست باشد، در آن صورت آیا از ترس احتمال تثبیت رژیم، نباید خواستار صلح و پایان جنگ باشیم؟ مسلم است که حتی در انصورت کمونیستها باید بر علیه جنگ، یعنی برای پایان دادن آن باید مبارزه کنند. زیرا حتی ان صلحی که تثبیت احتمالی رژیم بد نیال داشته باشد، در مقایسه با ادامه بی پایان جنگ کنونی، "شکرتر" محسوب میشود. و قاعدتاً رهبران سچفخا نیز نباید منکر این باشند، مگر آنها صراحتاً ادامه بی پایان جنگ کنونی را بر صلحی که تثبیت احتمالی رژیم را بد نیال داشته باشد ترجیح نشمرده اند. بلکه برعکس در همان مقاله کار ۱۸۲ چنین گفته اند: "در پناه جنگ بی حقوقی مطلق و تروریسم آشکار حاکم شد. سرکوب توده ها و نیروهای انقلابی به فجیع ترین و خشن ترین شیوه آغاز شد و سازمانهای سیاسی با ضربات شدیدی مواجه شدند. بعلاوه از لحاظ عملی، عواملی که ممکن است رژیم را در صورت پایان دادن به جنگ تقویت کنند، احتمال دارد در ادامه جنگ تقویت کنند، بنابراین اگر توده ها نتوانند در صورت پایان یافتن جنگ رژیم را سر-

مرگ برجنگ - زنده باد صلح - زنده باد انقلاب

کارگران و زحمتکشان مبارز ایران
مردم قهرمان تهران

در شرایطی بسر میبریم که آتش جنگ خانمانسوز رژیمهای ضد مردمی ایران و عراق بیشتر از هر زمان دیگر خانه و کاشانه و جان عزیزترین کسانمان را در خود فرو میکشد و در کنار گرانی و فلاکت و بیکاری که شیر جان مردم ما را زده زده میمکد هر روز و هر ساعت ما را همچون طاعون تهدید میکند.

رژیم جمهوری اسلامی با برنامه ریزی بلند مدت و اختصاص سهم عظیمی از بودجه مملکت که حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان است و بایستی در جهت بهبود زندگی آنها بکار گرفته شود به این جنگ ضد انسانی ادامه میدهد تنها مقاومت یکپارچه زحمتکشان انقلابی است که میتواند آتش این جنگ را خاموش نماید. بلند گوهایی دروغپراکن جمهوری اسلامی هیچگاه اخبار مبارزانش و تعداد قربانیان حادثه را بدرستی ب مردم نمیگوید بنابراین مردم ما بایستی:

۱- با انتشار اخبار درست بمبارانش و تعداد قربانیان حادثه دروغپراکنی های رژیم را خنثی نمایند.

۲- مردمیکه در نزدیکی محل بمباران شده هستند برای نجات مجروحین یا مخالفت عناصر سرکوبگر رژیم (کمیته و سپاه) روبرو میشوند که بایستی با مقاومت و تعرض به آنها برای نجات مجروحین بهر وسیله اقدام نمایند.

۳- در مواقع بمباران و نیز مناطقی که بمباران میشود بایستی با هرگونه شعار جنگ طلبی عناصر رژیم که میخواهند از جمعیت موجود بنفع خود استفاده کنند شدیداً مخالفت کرده و با اعتراض به این شعارها مخالفت خود با جنگ طلبی رژیم فقها را فعالانه به نمایش بگذارند.

۴- در مراسم تشییع قربانیان حوادث مردم بایستی با شرکت و اعتراض خود به ادامه جنگ مانع از بهره برداری رژیم زاین مراسم شده و عناصر جنگ طلب را افشا و منزوی نمایند.

۵- رژیم جنگ طلب فقها از حاصل دسترنج کارگران قهرمان میهنمان سوء استفاده نموده و از آن برای رسیدن به اهداف پلید خود در جهت نابودی خانه و کاشانه خود کارگران استفاده میکند.

مقاومت و اعتراض متشکل کارگران علیه ادامه جنگ نقش تعیین کننده ای در انجا مقاومت مردم ما در برابر جنگ طلبان دارد.

۶- کارگران قهرمان میهنمان که در صف مقدم جنبش مقاومت در برابر رژیم فقها قرار دارند در مواقع حملات هوایی اعتراض خود به این جنگ ارتجاعی را میتوانند بشکل تعطیل کار و مراجعت به خانه بقصد مطلع شدن از وضعیت خانواده نشان دهند.

کارگران، زحمتکشان، مردم مبارز تهران

اعتراضات خود به این جنگ ارتجاعی را میتوان با انتشار شعارهای زیر به گسترده ترین وجه نشان داد.

بگو و مرگ بر جنگ.

مرگ برجنگ - زنده باد صلح - زنده باد انقلاب

نان صلح آزادی - حکومت شورائی

نابود باد حکومت ضد مردمی و ارتجاعی جمهوری اسلامی

برقرار باد حکومت شورائی به رهبری طبقه کارگر

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

ک.ن.ج. (تهران)

۶۴/۱/۱۴

مردم، حزب اللهیها را کتک میزنند!

ید نیال حرکت انقلابی زحمتکشان کوی ۱۲ آبان در تاریخ ۲۱ فروردین، رژیم فقها، تعدادی از مزدوران خود را طی چند روز بحالت بسیج درآورد و در سطح تهران سوار بر موتور و زیر پوشش مبارزه با بی حجابی اقدام به ایجاد رعب و وحشت نمودند، تا از گسترش وقوع تظاهراتهای بعدی مردم علیه جنگ و رژیم فقها جلوگیری نمایند. کتک زدن جوانان، تراشیدن موی سر آنها با قیچی، پاره کردن شلوارها و بلوزها، زدن دختران و دستگیری کسانی که به این اعمال وحشیانه و جنایتکارانه اعتراض می کردند، از جمله اعمال آنها بود. اما تمام این اقدامات نه

تنها مردم را دچار رعب ننمود بلکه باعث درگیریهای مقطعی بسیاری بین مردم عادی و افراد حزب اللهی شد. درگیریهای کوچک بسیاری بوقوع پیوست. از جمله مردم فلکه دوم تهران پارس بطور دسته جمعی، به موسر سواران حزب اللهی که هر روز با دادن شعارهایی نظیر "مرگ بر بی حجاب"، "جنگ، جنگ تا پیروزی" و... باعث راه بردان و افزایش ناراضی مردم می شدند، حمله نموده و با آتش زدن تعدادی از موتورهای آنها و کتک زدن و درگیر شدن با آنها سرانجام آنها را مجبور به فرار از محله می نمایند.

درگیری مردم اراک

با افراد حزب اللهی

بد نیال اوج گیری و تشدید جنگ در جبهه، در تاریخ ۶۴/۱/۱۵ تعدادی از جنازه های قربانیان جنگ ارتجاعی را به اراک آورده و مقامات حکومتی از مردم برای راهپیمائی و تشییع جنازه ها دعوت می کنند. مردم اراک با عدم استقبال از این راهپیمائی نفرت و انزجار خود را از جنگ و رژیم فقها ابراز می دارند. تعداد شرکت کنندگان در راهپیمائی از ۸۰ نفر تجاوز نکرد، پس از آن و بهنگام عبور اسرای عراقی که از جبهه ها به اراک آورده بودند، مردم از دادن شعار ارتجاعی "جنگ، جنگ تا پیروزی" خودداری مینمایند. مزدوران رژیم برای مقابله با مقاومت توده ها با بسیج تعدادی از اوپاشان حزب اللهی و روانه کردن آنها به خیابانها به بهانه بستن بوتیک ها و مبارزه با منکرات اقدام به درگیری و کتک زدن مردم می نمایند. آنها ابتدا و انتهای برخی از خیابانها را بسته و با کابل و سلاحهای سربزه جان مردم افشاندند. وحشیگری افراد حزب اللهی و مزدوران جنایتکار بحدی بود که زنان بدون چادر - البته با پوشش اسلامی! - و یا جوانانی که دگمه پیراهن آنها باز بود به باد کتک گرفتند، بدون آنکه اجازه حرف زدن به آنها بدهند. مردم و جوانان نیز که از جنایات مزدوران به تنگ آمده بودند به صورت هسته های چند نفره، افراد حزب اللهی را در گوشه و کنار خیابان گرفته و با آنها درگیری می شدند. این حوادث بعدت یک هفته ادامه داشت. مزدوران و افراد حزب اللهی چنان رعب و وحشتی در شهر ایجاد کردند که سرانجام موجب ارسال شکایت های بسیاری از جانب مردم به مقامات بالای حکومتی و تجمع بیش از ۱۵۰۰ نفر از مردم در مقابل دادگستری بعنوان اعتراض و خواهان رسیدگی شدند. بد نیال این اعتراضات، تعداد ۵۰ نفر حزب اللهی دست به یک راهپیمائی زده و خواستار اصلاح دادگستری و مبارزه قاطع با بی حجابی می شوند. حیدری پور رئیس دادگستری اراک که در صدد آرام کردن مردم برآمده بود در مقابل اعتراضات مردم و نیز در واکنش نسبت به حزب اللهی ها مطرح نمود: "ما چنین قانونی نداریم که بوتیک ها را ببندیم و یا مردم بی گناه را مورد ضرب و شتم قرار بدهیم. ما فقط می توانیم لباسهای غیر قانونی را جمع آوری کنیم!" رئیس دادگستری در تماس تلفنی با صانعی جنایتکار (دادستان کل کشور) مطرح کرده اگر وضع شهر را آرام نکنیم، مردم دست به شورش خواهند زد. استادان منطقه و نیز اخوند خوانساری بطور ضمنی حرکات وحشیانه حزب اللهی ها را تأیید کرده و در مقابل حیدری پور قرار گرفتند. حیدری پور استعفاء نامه خود را برای مقامات رژیم می فرستد که مورد قبول قرار نمی گیرد.

گزارشی از بمبارانهای

هوایی و واکنش مردم

در تاریخ ۱۳/۱/۶۴ حدود ساعت ۵ بعد از نیمه شب در اوج پدافند هوایی و صدای رگبار ضد هوایی ها، صدای انفجار و حتمناکی تمام ساختمانهای خزانة و نازی آباد تهران را لرزاند. بلافاصله مردم محله بسمت انفجار شروع به دویدن کردند که بهمراه آنها تعداد موتورسوار گشت های رژیم (سپاه و کمیته) نیز سر رسیدند. مردم و نیروهای رژیم بطور هم زمان به محل حادثه میشتافتند. مردم در محل حادثه سعی به کمک کردن برای بیرون آوردن مجروح های زیر آوار مانده داشتند ولی عناصر سپاه و کمیته سعی در کنار زدن مردم و جلوگیری از ورود آنها به محل اصابت راکتها می شدند. مردم بدون توجه به حرفهای مزدوران سپاه به جلو می آمدند، چند مورد بطور فردی بین مردم و افراد سپاه درگیری بوجود آمد. سیل جمعیت دم به دم افزون تر میگردید. از ۵۰۰ متر به محل حادثه شیشه ها خرد شده و مردم در خیابان از روی شیشه های خرد شده راه می رفتند و با وانت، پیاده و موتور به طرف محل حادثه هجوم می آوردند.

ماشین آتش نشانی، بلدوزر، چنبد آمبولانس و ماشینهای کمیته و سپاه که در جلو سایر ماشینها قرار داشتند به محل انفجار نزدیک می شوند. کمیته و سپاه که جلوی کمک مردم به آسیب دیدگان را می گرفتند با اعتراض مردم مواجه شده و مردم می گفتند: "نه می گذارند ما کاری کنیم نه خودشان کاری انجام می دهند". پس از مدتی شخصی شعار مرگ بر آمریکا سر می دهد. تعداد کمی از مردم انرا با صدای آرام تکرار کردند. بعد از چند دقیقه دیگر که تا حدودی مزدوران بامیله و آهن سدی را در مقابل مردم بوجه و آوردند یکی از مزدوران رژیم که لباس شخصی پوشیده بود از میان جمعیت فریاد برآورد: "جنگ، جنگ تا پیروزی". این شعار را چندین بار تکرار کردند و صدای او هربار با تکرار کردن پائین می آمد زیرا هیچکس، مطلقاً هیچکس از این شعار حمایت نکرد. و شخص مزبور خود را بین جمعیت پنهان نمود. سرکوبه های نزدیک به محل حادثه مامورین شهرتانی کمیته و بسیج مامورین پیوستن دیگر مردم به کسانی که نزدیک به محل انفجار بودند می شدند. و سرخیابانهای اصلی نیز نیروهای بسیج و شهرتانی و کمیته مامورین پیوستن از پیوستن به یکدیگر می شدند. ولی جمعیت همچنان به محل حادثه میشتافتند، و مزدوران رژیم به کنترل جمعیت ادامه میدادند.

اعلامیه

هواداران سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) - غرب تهران

اعتراض زحمتکشان ۱۳ آبان بر علیه رژیم

فقر و فلاکت، بیکاری و گرانی، اختناق مرگبار، ویرانگری جنگ و همه و همه مسائلی هستند که مردم قهرمان ایران بعد از انقلاب نا فرجام بهمین ۵۷ با آن دست به گریبان بوده اند. گاه و بیگاه و بخصوص بعد از خیزش مردم افسریه، اینجا و آنجا بر علیه یکی از مسائل یاد شده فریادهای اعتراض خود را بر علیه آنها و رژیم جمهوری اسلامی ابراز داشته اند. مثل حرکت افسریه، دخانیات، کانادارای، ذوب آهن اصفهان، بیوجرد، چالوس، مناطق جنگ زده و بمباران شده و... و اینک اعتراض گسترده مردم ۱۳ آبان تهران بر علیه پاسداران رژیم شکل انفجار آمیزی صورت میگیرد. در بحبوحه بمباران مناطق زحمتکش نشین تهران و شهرستانها و اعتراضات گسترده زحمتکشان بر علیه جنگ خانانسیوز و رژیم جنگ طلب فقها، پاسداران رژیم در ۱۳ آبان (نهم آبان سابق) جنایت دیگری افریدند. روز ۲۱ فروردین پاسداران جلوی جوانان ۱۳ آبان را گرفته که چرا اینجا ایستاده اید، بروید به خانه هایتان! که با مقاومت جوانان روبرو شده بعد از جر و بحث و تیراندازی پاسداران گلوله ای به جوان محصلی اصابت کرده و جابجا او را نقش زمین میکند. اهالی محل با شنیدن صدای تیراندازی به محل حادثه آمده و با دیدن صحنه فجع کشته شدن جوان بیگناه، حالت عصبی گرفته و با پاسداران درگیر میشوند. دیری نمیپاید که تمام مردم به صحنه درگیری می آیند (حتی از نازی آباد و خزانه) و شروع به اعتراض یکپارچه بر علیه پاسداران نموده و با دادن شعار مرگ بر پاسدار و مرگ بر خمینی، همبستگی خود را محکمتر نمودند. مردم منطقه با در دست گرفتن چوب، جاده رجایی (ارامگاه سابق) و جاده های منتهی به سیزده آبان را بسته و جلوی ماشینهایی که از آنجا رد میشدند را گرفته و از رانندگان میخواستند که به نشانه پیروزی مردم چراغ اتومبیل شان را روشن نمایند و داخل ماشینها را گشته و سراغ آخوند ها و حزب اللهی ها را گرفته که در صورت مشاهده آنها را به سزای اعمالشان برسانند. در این درگیری چند تن کشته و زخمی میشوند و رژیم بسیج نیرو از سایر جاها و با دستگیر کردن صدها تن از مردم مبارز و خشمگین و با خاسته سیزده آبان، کنترل را در دست گرفته و صبح روز ۲۲ فروردین نیز به هیچکس و نیز به ماشینها اجازه ورود به منطقه را نمیدادند. طبق اخبار واصله تعدادی از دستگیر شدگان را به پایگاه ابونصر واقع در خیابان شوش و تعداد دیگر را به اوین منتقل نمودند. کارگران و زحمتکشان! با رفتن به منطقه سیزده آبان از اعتراض کنندگان حمایت نمائیم و خبرهای موثقی که از مردم منطقه میشنویم را دهان به دهان مثل خبر حرکت افسریه در سر تا سر کشور پخش نمائیم. اعلامیه های سازمانهای انقلابی در این مورد را در سطح وسیع تکثیر و پخش کنیم. مسببین و جانان حادثه را به سزای اعمالشان باید رسانند. پاسداران رژیم باید بی درنگ منطقه را ترک کرده و منطقه از حالت حکومت نظامی که بخود گرفته است خارج شود. زحمتکشان ۱۳ آبان که در بند رژیم دامنش فقها هستند، باید بدون قید و شرط آزاد گردند.

زحمتکشان ۱۳ آبان! با ایجاد تشکلهای مخفی در بین خود و با سازماندهی اعتراضات مردمی آماده برخورد های بعدی بوده و با مناطق زحمتکش نشین دیگر تماس حاصل نموده و حمایت آنان را جلب نمائیم. در تشییع جنازه و مجالس ترحیم شهدای این واقعه بطور گسترده شرکت نموده و انرا به اعتراضات همه جانبه بر علیه رژیم تبدیل کنیم. همه خانواده های زندانیان یاری رسانیم.

اعدام یا شکنجه ممنوع باید گردد - زحمتکش زندانی آزاد باید گردد.

هرچه گسترده تر باد حرکت انقلابی زحمتکشان!
مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی!
آزادی، استقلال، حکومت شورائی!
هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر) غرب تهران
۲۲ فروردین ۶۴

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

است که در میان توده کارگران بعنوان ارگانهای سرکوب و جاسوسی روحانیت حاکم در بنگاههای تولیدی افشاء، منزوی و طرد گشته اند. اعتصاب قهرمانانه کارگران کفش بلا در دیماه سال ۶۳ مویده این حقیقت بود که مبارزه کارگران علیه انجمن ها و شوراهای اسلامی واحدهای تولیدی مرحله انزوای کامل آنها را پشت سر گذاشته و با گسترش مبارزات کارگری مرحله

و غیره تمامی محکم کاریها جهت انتخاب " امت حزب الله " مستقر در کارخانه بعمل می آید و التزامات قانونی برای همکاری شوراها با مدیریت مورد تاکید قرار میگیرد. بویژه آنکه حتی در هیات تشخیص انحراف و انحلال شوراها بموجب ماده ۲۲ (که مستقیما بنا به فرمان شورای نگهبان تنظیم گردیده) تعداد نمایندگان شوراهای اسلامی کار با

سازمان میدهد. بدینسان شوراها را اسلامی کارخانجات هیچگونه قرابتی با شوراها انقلابی کارگران ندارند، اولاً آنکه وسیله ای جهت مسخ ایده شوراها در ذهنیت عموم کارگران هستند. علیرغم آنکه اکثریت قریب به اتفاق کارگران به ماهیت ضد کارگری و پلیسی شوراهای اسلامی پی برده و خواهان انحلال این ارگان هستند، اما نباید فراموش کنیم که شوراهای اسلامی

در باره قانون منفور تشکیل شوراهای اسلامی کار

انحلال انجمنها و شوراهای اسلامی و انتخاب نمایندگان جدید و واقععی شروع شده است. متناظر با رشد اعتبارات کارگری و اقدامات رژیم در جهت راه اندازی برخی از واحدهای تولیدی، قانون شوراهای اسلامی برای قانونی کردن نهادهای پلیسی و سرکوبگر شوراها و انجمنهای اسلامی بتصویب رسیده است. وظیفه شوراهای اسلامی بموجب ماده ۱۳ این قانون در وهله اول عبارتست از ایجاد سازش و همکاری طبقاتی بین کارگران با سرمایه داران و مدیریت تحت عنوان "وحدت اسلامی" و جلوگیری و سرکوب هرگونه اعتراض، اعتصاب و اقدام مستقل کارگران در هماهنگی با انجمنهای اسلامی. این امر در عین حال مترادف با قائل شدن نقش مشورتی برای شورا در ارتبساط مدیریت است. علاوه بر این نقش شوراها عبارتست از نظارت بر امور حقوقی، رفاهی و صنفی کارگران نظیر طبقه بندی مشاغل، حفاظت و بهداشت کار و انضباط کار و بهره بری فرد. سپردن امر نظارت بر این امور به شوراهای اسلامی بمعنای غیرمجاز نمودن هرگونه ارگان طبقاتی کارگران منجمله سندیکاها و اتحادیههاست. ماده ۲ قانون مذکور در باره شرایط انتخاب شوراها چونان موازینی را مطرح میکند که جز "کارگران حزب اللهی" هیچ احدی نتواند در شورا راه یابد و پس از آن با ذکر بیکرشته تبصرهها و مواد دیگر درباره نحوه تشخیص صلاحیت کاندیداهای عضویت، انحلال آنها در صورت انحراف از وظایف قانونی، لغای عضویت فرد یا افراد متخلف عضو شورا

تعداد مدیران واحدهای منطقه برابر است، یعنی هرکدام سه نماینده دارند که همراه با نماینده وزارت کار هیئت هفت نفری انحلال را تشکیل میدهند. همچنین برخلاف اساسنامه قبلی شوراهای اسلامی مصوب "شورای انقلاب" که متضمن مشارکت کارگران در مدیریت کارخانه از طریق شرکت حداقل یک یا دو نفر از اعضای شورای اسلامی در هیئت مدیره بنگاه تولیدی بود، در قانون جدید این موضوع به نفع افزایش نقش مدیریت تغییر یافته و شوراها اساساً نقش مشورتی کسب کرده اند. بدین سبب که اولاً صرفاً یک نفر از اعضای شورا بعنوان نماینده و عضو رابط و مشاور در هیئت مدیره با رای مشورتی شرکت خواهد کرد، ثانیاً مدیریت نیز یک نماینده به عنوان رابط در شورا خواهد داشت. ثالثاً علیرغم آنکه نماینده شورا بدون حق رای در جلسات هیئت مدیره شرکت خواهد کرد و قانون در این مورد صراحت دارد، اما در مورد شرکت رابط مدیریت در شورا هیچ تصریحی بعمل نیامده است که مدیریت حق رای نخواهد داشت. بنابراین قانون مذکور طرحی برای تقسیم کار موثر بین مدیریت از یکسوی و شوراها و انجمنهای اسلامی از سوی دیگر به دست میدهد. اولی سازمان فنی اداره تولید را مطابق با منافع مالکیت خصوصی سرمایه داران انتظام میدهد، و دومی امر سرکوب مستمر و روزمره مبارزه طبقاتی کارگران را به لحاظ سیاسی - ایدئولوژیک و در انطباق با منافع مالکیت خصوصی در هر واحد تولید

همراه با جریانات خرده بورژوا و فرمیست (اعم از پدر طالبانی و مجاهدین، تا اکثریت و حزب توده و اخیراً حزب کمونیست کومله و غیره) کوشیده اند در ذهنیت کارگران این ایده را القاء نمایند که شورا ارگان صنفی برای تحقق خواسته های انسان است که از طریق مشورت یا مشارکت در مدیریت میتواند به مطالبات آنان جامعه عمل ببوشاند. ضروری است که با یادآوری گذشته نزدیک انقلابی و قهرمانانه توده کارگران، رابطه شوراهای را با اوج اقدامات مستقیم انقلابیان و اعمال کنترل برواحد تولید روشن نمائیم و به بیسنداری ذهن عموم کارگران یاری رسانیم. چنانکه بکرات اظهار داشته ایم شوراهای کارخانه در کشور ما مقدمتاً بشکل کمیته های اعتصاب و سپس تحت عنوان شوراها پدید آمد. شوراهای کارخانه در انقلاب ما همانا ارگانهای کنترل کارگری در واحدهای تولید بودند هرچند که به شوراهای نمایندگان سراسری ارتقاء نیافتند. تجربه کلیه انقلابات و منجمله جنبش انقلابی در کشور ما ثابت میکند که شوراها بمتابیه پایه های قدرت توده های تنهها در شرایط اعتدالی انقلابی توده ای و بحران عمیق در "بالائی"ها میتوانند پدید آیند و با افول جنبش انقلابی توده ای، شوراها ضرورت وجودی خود را از دست میدهند و به انحلال و انحطاط میگردانند. بعلاوه وظیفه اخص شوراهای کارخانه در واحد تولید اعمال کنترل کارگری است نه مشارکت و یا مشورت

با مدیریت، اولین گام در راه برقراری کنترل کارگری نیز النای اسرار معاملاتی و بازرگانی سرمایه داران است. کارگران بمثابه یک طبقه علیه طبقه بورژوا و دولت حامی آن مبارزه میکنند و از اینرو در مقابل صورتها و بیلان ورشکستگی این یا آن سرمایه دار منفرد حلع سلاح نمیشوند، آنان خواهان النای هرگونه اسرار معاملاتی هستند، تا غارت دسترنج کل طبقه کارگر را توسط طبقه بورژوا افتسای نمایند. از اینرو شعار آنان در راه اعمال کنترل کارگری مقدمات عبارتست از: دفترها را مفتوح نمائید، اواین قطعا با ماده ۱۸ قانون شورا های اسلامی دادر برایتکه "اعضای شورا مطلقا حق افشای آمار و اطلاعات سری و محرمانه راندارند" در تناقض است اگر پیدایش شوراها بمثابه پایه قدرت دولتی و اعمال کنترل کارگری در دوران قیام و اوج اعتدالی انقلابی تصادفی نیست پس در حال حاضر که در کشور ما موقعیت انقلابی وجود ندارد و مبارزات کارگران عمدتا خصلتیی تدافعی، اقتصادی و برانکنده دارند، ما با ایجاد هرنوع شورائی (چه بصورت شورا های جاسوسی و سرکوبگر اسلامی که در میان کارگران منزوی اند و چه بصورت شورا های به اصطلاح "انقلابی" که مصنوعا توسط گروه معدودی از انقلابیون بیه نیابت از توده های کارگر برپا شود) مخالفیم. شورا، ارکان صنفی طبقه کارگریست و از اینرو بیجوجه نباید آنرا در مقابل سندیکا های کارگری قرارداد. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، دقیقا برپایه شعار شورا های اسلامی نه تنها به انحلال شورا های واقعا انقلابی و حقیقتا توده ای یعنی نطفه قدرت نوین دولتی و ارگسان اعمال کنترل کارگری مبادرت نمودند، بلکه برحق تشکیل سندیکا های کارگری، این دستاورد مبارزات طولانی طبقه کارگر ایران نیز قلم بطلان کشیدند. در اینمورد کافیت نقطه نظرات بهشتی رادرباره سندیکا ها و شورا های اسلامی در دوران حکومت موقت بازرگان بخاطر آوریم (رجوع کنید به مقاله شورا های اسلامی کار، کیهان ۲۸ بهمن ۶۳). بعلاوه ما باید علیه هرگونه توهم مبنی بر

مشورت یا مشارکت کارگران در مدیریت برای اداره عمومی کارگاه مبارزه نمائیم. مشورت و مشارکت کارگری، ایده هایی کورپوراتیستی جهت همکاری و سازش طبقاتی کارگران با سرمایه داران، مدیریت و دولت حامی آنان است و در شرایطی که هنوز موقعیت انقلابی بوجود نیامده این گونه ایده ها قبل از هر چیز بمعنای شرکت دادن بخشی از کارگران در سرکوب بخش دیگر و تخدیر ذهن آنان بوسیله مشی های فرمیستی است. از اینرو، ما برخلاف حزب کمونیست کومله در مقابل ماده ۲۲ قانون کار سابق، از شعار "اخراج در صلاحیت مجمع عمومی کارخانه است"، پیروی نمیکنیم زیرا همانطوریکه در مقالات دیگر نیز گفته ایم کارگر در اخراج کارگر شریک نمیشود. بالعکس ما با تاکید بر حق کار برای عموم کارگران باید شعار بیمه بیکاری را مطرح سازیم. تاکید بر شعار بیمه بیکاری بویژه اکنون یعنی بهنگام تصویب قانون شورا های اسلامی ضروری است. زیرا ماده ۲۲ این قانون، هم اکنون وسیله ای برای ایجاد توهم نسبت به شورا های اسلامی در میان توده کارگران شده است. خطر اخراج و عدم اطمینان از داشتن حق کارکردن در شرایط کنونی بحران اقتصادی و تورم شتابان، موضوعیست که هستی و رزق بخور و نمیر هر کارگری را در معرض تهدید دائم قرار میدهد و تهدید به اخراج در عین حال یکی از مهمترین ابزارهای سرکوب نهضت مستقل کارگری است. رژیم با در نظر گرفتن این موضوع در ماده ۲۷ قانون اخیر اعلام کرده است که: "در صورتیکه شورا با اخراج هریک از کارکنان مخالف باشد رایی نهائی را دادگاه صالح خواهد داد." با این حساب، به صورت ضمنی به شورا های اسلامی نیز در امر اخراج کارگران اتوریتیه ای واگذار شده است تا بدینوسیله بنحوی از انحاء ریش کارگران را در گرو شوراها بگذارند و در صورت لزوم برای درهم شکستن مقاومت کارگران آنها را ببن مدیریت و تورا پاس دهند و خلاصه آنکه حضور عملی و بانفوذی برای تورا های اسلامی در واحدهای تولید دست و پا کنند. هم اکنون سردمداران انجمنهای اسلامی

کارخانجات شروع به تبلیغ این ایده در میان کارگران نموده اند که ماده ۲۷ قانون کنونی پاسخی عادلانه به ماده منفور ۲۲ قانون کار سابق است. فی المثل علیرضا محبوب عضو شورای مرکزی خانه کارگر در اینمورد چنین اظهار نظر مینماید: "در مورد ماده ۲۷ قانون شورا های اسلامی کار نکته قابل ملاحظه ای که وجود دارد النای عملی ماده ۲۲ قانون کار میباشد". (کیهان ۲۸ بهمن ۶۳). ما نه برای مجمع عمومی کارخانه، نه برای شورا های اسلامی و نه برای هیچ ارگان دیگری صلاحیت اخراج کارگران را قائل نیستیم بالعکس ما با دفاع از حق کار برای عموم کارگران، حق بیمه بیکاری را برای کلیه کارگران طلب مینمائیم. علاوه بر این، امر نظارت بر امور حقوقی رفاهی و صنفی کارگران بعهده شورا های اسلامی یعنی نهاد سرکوب و جاسوسی کارگران و مدافع منافع مالکیست خصوصی واگذار شده است و در اجرای این امر آنها را مکمل "بازرسی های دولتی" برای نظارت "بر حسن اجرای قوانین" قلمداد کرده اند (کیهان، ۲۹ بهمن ۶۳). ما باید با نظارت بر این امور توسط ارگان سرکوبگر شورا های اسلامی مخالفت نمائیم و از بازرسی کارگری جانبداری کنیم یعنی بازرسی امور رفاهی، اقتصادی و حقوقی کارگران توسط کمیسیونهای منتخب توده کارگران که در کلیه بنگاههای که به استخدام کارگران مزد بگیر مبادرت میکنند، معمول گردد. علاوه بر این بازرسی کارگری باید در مورد کارگران خانگی نیز به اجرا درآید و بازرسی کارگری زنان در مورد واحدهای تولیدی که از کار زنان استفاده میشود نیز باید جامه عمل بپوشند. به یک کلام امر نظارت بر امور حقوقی، رفاهی و صنفی کارگران نه بوسیله مشورت یا مشارکت با مدیریت توسط ارگانهای جاسوسی و منفور شورا های اسلامی بلکه بوسیله کمیسیون های بازرسی کارگری باید صورت پذیرد. واضحست که با در نظر گرفتن کلیه ملاحظات فوق الذکر شعار مادرقبال شوراها و انجمنهای اسلامی عبارت خواهد بود از تحریم شوراها و انجمنهای اسلامی و نیز بقیه در صفحه ۲۷

رویاندن گندم در گلدان، نه! به میان مزرعه‌ها باید رفت

گسترده، اینک بیش از هر زمان دیگری به مانع بزرگی بر سر راه گسترش و تعمیق سبک کار کمونیستی در میان سازمانها و مبارزان کمونیست تبدیل شده و در همین رابطه نیروی عظیمی را به هز برده و نابود میسازد. در عین حال مشخصات طبقاتی و ایدئولوژیک پوپولیسم بنا گزیر خود را در فعالیت توده‌ای آشکار ساخته و سازمانهای سیاسی و فعالین آنها را تبدیل به مجموعه‌های جدا از توده نموده و آنها را در میان دریای توده از تشنگی هلاک میسازد که از دستیابی به آب حیات ناتوانند.

پوپولیسم بواسطه نگرش خلقی و فرا طبقاتی خویش، از هویت و منافع طبقاتی موجود در جامعه فرار کرده و مبنای کار خود را بر درهم آمیختن طبقات میگذارد. بدین ترتیب نه تنها قادر به مرزبندی و هویت یابی طبقاتی نیست، بلکه مرزبندی و هویت یابی بر مبنای دیگری را دنبال میکند. اگر منافع طبقاتی و بعبارت دیگر خاکی نباید پایه مرزبندی قرار گیرند، بنا گزیر باید عنصری ماورای منافع مادی، عنصری که بر فراز سرتوده‌ها معلق است و آنها برای رهایی بایستی بدان چنگ زنند، معیار مرزبندی قرار گیرد. این حیل المتین چیزی جز ایدئولوژی نمیتواند باشد. وبه همین دلیل در نگرش پوپولیستی ایدئولوژی نقطه آغاز و پایان فعالیت قرار میگیرد. همه چیز در خدمت آرمان و در نتیجه در خدمت پاسداران آن بایستد قرار گیرد. از همینرو سازمان ایدئولوژیک نقطه مرکزی رویدادهاست همه چیز از آن آغاز و به آن پایان می‌یابد و هدف فعالیت چیزی جز تقویت آن نیست و نباید باشد.

در نگرش پوپولیستی، نقش توده‌ها هواداری منفعل و بی اراده از سازمان سیاسی است، نقش آن عملاً به هورا کشی برای سازمان سیاسی محدود میشود. گسترش نفوذ سازمان صرفاً با متورم شدن تعداد اعضاء آن ارزیابی میشود و بنا گزیر فعالیت در

دولت ارتجاعی برآمده از درون سبک انقلاب شکست خورده چند سال است برای تثبیت خویش بر سرکوب لجام گسیخته ای متکی است، اما با این وجود توده‌ها تن نمیدهند، پرتگاه سرنگونی پیش پای رژیم دهان می‌گشاید و ستیغ انقلاب پیش روی توده‌هاست. طبیعی است که در چنین شرایطی سخن تنها بر سر استقرار کمونیستها در میان کارگران و مسئله ارتباط با آنها نیست، مسئله فراتر از این چهارچوبهاست، مسئله روشن شدن تکلیف انقلاب آینده است، سخن بر سر پاسخی است که طبقه کارگر با سازماندهی اراده متحد خویش و تا مین هژمونی طبقاتی خویش بر طبقات زحمتکش جامعه مان، باید برای خروج از بن بست کنونی ارائه دهد. آری، مسئله اینست که اراده هژمونی کارگری چگونه باید سازماندهی گردد؟ سیاست کمونیستها در این زمینه چگونه باید باشد؟

تمامی پاسخهای معمول تا کنون همه به نوعی شعار "ایمان بیاورید تا رها شوید" را دنبال کرده‌اند. تمامی روشهای انحرافی (پوپولیستی، اکونومیستی و فرقه گرایانه) تا کنون نسبت به مسئله گسترش، پاسخی مذهبی - وار داده‌اند: ایمان بیاورید تا رها شوید! همه بدنبال ارتباط با افرادی از طبقه کارگر و گروانیدن همین محدود افراد بیک فکر، خط و یا هدف بوده‌اند. فکر زمانی که توده ای شود به نیروی مادی تبدیل خواهد شد. اما سبک کاری که شیوه‌های انحرافی دنبال کرده‌اند قادر به توده‌ای شدن نبوده‌است. برای دست یابی به سبک کار کمونیستی مکث کوتاهی بر رایج ترین این شیوه‌ها ضروری است.

پوپولیسم و سازمانگری

ساخت طبقاتی جامعه سرمایه داری ما و جوانی طبقه کارگر، زمینه مادی گسترده‌ای برای جنبشهای پوپولیستی فراهم می‌آورد. پوپولیسم ریشه دار و

بحران روبه گسترش است. جنگ هم چنان مسئله داغ جامعه ماست. فقر و فلاکت و گرانی هر روز ابعاد گسترده تری بخود می‌گیرد. ناراضی‌تری توده‌ها هر روز بروز علنی پیدا کرده و اینها همه به اختلافات درون حکومت دامن می‌زنند. زمانی توده‌ها به بهانه‌ای در خیابانها شعار میدهند و روزی دیگر سنگرهای مقدم طبقه کارگر شلیک را آغاز میکنند. و اینها تنها نشانه‌ها از غلیان اعماق است. افق گلگون است و نیروی عظیم پیش روی!

اگر چه امروز دیگر اعتراضات توده‌ای واقعه‌ای نادر و شوکت انگیز محسوب نمیگردد و منحنی اعتصابات کارگری سیر صعودی می‌پیماید، اما بسا این وجود پراکندگی و خود بخودی بودن حرکات و عدم حضور تشکلهای تثبیت شده‌ای، وجه مشخصه اصلی جامعه ماست و دقیقاً در همین رابطه است که کفه رژیم خمینی در توازن قوا هم چنان سنگینتر است.

در چنین شرایطی، تمام آنهاشی که انقلاب را هم چون شورش بی هدف نمی‌نگرند، تمام آنهاشی که برای سازماندهی هژمونی طبقه کارگر در جامعه مان تلاش میکنند و بالاخره آنهاشی که سازمانیابی توده‌ها و در درجه نخست سازمانیابی طبقه کارگر را تنها ضامن واقعی پیروزی و سرکوب قطعی ارتجاع در تمام وسعت خاک میهنمان میدانند، بایستی برای از میان برداشتن موانع موجود بر سر راه شکل گیری تشکلهای توده‌ای اقدام نمایند. بایستی تمام روشها و نگرشهای انحرافی را در این زمینه عمیقاً شناخت و با طرد قطعی آنها از حیثیات مبارزه سیاسی - طبقاتی جامعه مان، تا آنجائی که به نقش عنصر آگاه در سازماندهی طبقه کارگر مربوط میشود، یکی از موانع سخت جان وریشسه‌دار بر سر راه سازمانیابی طبقه کارگر را خنثی ساخت.

در شرایطی از ضرورت سازمانیابی طبقه کارگر سخن می‌گوئیم که مبارزه طبقاتی حادی در میهنمان جاری است،

محیط‌های متمرکز میگردد که زمینه برای پذیرش این پیوند و ملزومات آن، یعنی پذیرش ایدئولوژی سازمان، آماده‌تر است. سازماندهی نیروها نه در ارتباط مستقیم نه در خدمت سازماندهی اراده انقلابی طبقه کارگر، بلکه بدون ارتباط با آن و بر راستای برجسته کردن هر چه بیشتر سازمان در حیات سیاسی جامعه، صورت میگیرد.

مشخصاتی که در بالا ذکر شد، باعث میگردد که سبک کار پوپولیستی قادر به نفوذ ارگانیک در درون طبقه کارگر نباشد و در صورت موفقیت در جذب عناصر آگاه و پیشرو طبقه کارگر، یا آنها را از محیط طبیعی خویش جدا کرده و تبدیل به فرقه‌ای ایدئولوژیک در میان توده کارگر میکند، یا همچون سیاهی لشکری هوراکش برای سازمان درمی‌آورد. به همین دلیل است که سبک کار پوپولیستی از طریق جدا کردن و خنثی نمودن قدرت سازماندهی کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی در میان توده کارگر، خود به مانعی بر سر راه سازمانیابی طبقه کارگر تبدیل میشود. در سبک کار پوپولیستی هدف تقویت سازمان است و همه چیز در این رابطه تعریف و تعیین میشود. انرژی نیروها بر روند جذب و وابسته کردن عناصر و افرادی که آماده پذیرش این پیوند هستند متمرکز میگردد. در همین راستا، کارگر پیشرو مفهوم خاصی دارد. کارگر پیشرو در سبک کار پوپولیستی، کارگری است که قادر به درک مفاهیم ایدئولوژیک بوده و میتواند بر این مبنا با او وارد رابطه شود. چون هدف بلاواسطه این رابطه جذب کارگر مورد نظر به درون سازمان است، مضمون رابطه چیزی جز پاسخ به مشکلات و گره‌های فکری او نیست. پس ادامه رابطه نیز کاملاً فردی است و جدا از محیط. دقیقاً بدلیل چنین کارکردی است که یک سازمان پوپولیستی هر قدر هم که ارتباط کارگری داشته باشد از درک نیازهای عینی مبارزه

طبقه کارگر عاجز است. این سبک کار با محدود ساختن خود به یک رابطه یک جانبه و فعالیت در سطح محدودی از نظر شکل مبارزه، قادر نیست تنوع اشکال و سطوح مبارزاتی را در مقیاس توده‌ای درک کند و طبیعتاً نمیتواند سازمانگر اشکال متنوع مبارزه و فعالیتی که در میان طبقه کارگر جاری است، باشد.

در سبک کار پوپولیستی، از آنجائی که هدف و محمل رابطه گسری، ایدئولوژیک است، عملاً بخش وسیعی از کارگران پیشرو که هنوز ظرفیت رابطه‌گیری در سطح ایدئولوژیک و جذب درون یک سازمان را ندارند، از صلاحیت رابطه‌گیری خلع میشوند. زیرا برای این سازمان چنین ارتباطاتی خرده کاری تلقی میگردد. در عین حال بدلیل مضمون ایدئولوژیک رابطه‌گیری، سیاست‌گذاری در این سبک کار کاملاً یک جانبه و نازاست. این سبک کار هرگز به تربیت کادرهای همه جانبه برای رهبری مبارزات متنوع در شرایط اجتماعی متنوع نمیتواند بپردازد و اساساً نمیتواند بپردازد. اما حقیقت این است که حساسیت تشکیلات دادن نسبت به مسائل ایدئولوژیک ضرورتاً مساوی با مبارز بودن و انقلابی بودن نیست و به همین دلیل هیچ تضمینی وجود ندارد که تماس با افرادی که چنین آمادگی‌هایی از خود نشان میدهند بهترین راه نفوذ در میان توده کارگران باشد. چرا که چنین افرادی چه بسا کارگر - روشنفکرهایی هستند که حال و توان شرکت فعال در مبارزات جاری توده کارگران را ندارند و در محیط خود منزوی هستند.

بنابراین سبک کار پوپولیستی با درغلتیدن به تماس فردی و محدود کردن خود به جذب و آموزش فردی کارگران در درون سازمان، عملاً اهداف فعالیت خویش را نقی میکند. چرا که اولاً به‌کارگیری محض پرداخته و معمولاً نمیتواند بر روند زنده مبارزه طبقاتی تأثیری چشمگیر داشته باشد و در واقع در روند رهائی طبقه

کارگر نقشی موثر ایفا کند، ثانیاً به هدف تقویت سازمان نمیتواند خدمت کند، چرا که دایره نفوذ خویش را تنها در بخش کوچکی محدود میسازد، ثالثاً قادر نیست توده‌ای شود و ایدئولوژی خویش را توده‌ای کند، چرا که این سبک کار توده‌ای شدن را از طریق جذب افراد دنبال میکند و در واقع میخواهد توده‌ها را بدرون سازمان بکشاند و حال آنکه این کوشش عبثی بیش نیست. این ظرف کوچکتر از آن است که توده‌ها را در خویش جای دهد! واقعیت بسیار متنوع تر از این است که بتوان آنرا در چند جمله خلاصه کرد!

و بدین ترتیب استعداد او انرژی عظیمی به هز میرود و روشنفکران انقلابی در کوره راه‌های نفوذ به میان طبقه رهگم کرده و خسته و درهم شکسته نابود میشوند و توده‌ای شدن هم چون معمائی ناگشوده باقی میماند.

مارکسیسم - لنینیسم و سازمانگری

برای مقابله با تسلط مخرب سبک کار پوپولیستی، هیچ راهی جز شناخت و جایگزینی معیارهای مارکسیستی در تفکر و عمل نیست. مارکسیسم لنینیسم برخلاف پوپولیسم نگرش دیگری در زمینه رابطه حزب و طبقه کارگر دارد. زیرا مبارزه طبقاتی را همچون لکوموتیو تاریخ مینگرد و برای آگاهی و اقدام توده‌ها در تعیین مسیرهای انسان از ستمگری و بهره‌کشی اهمیت حیاتی قائل است و همه چیز را در خدمت ارتقا و اعتلای این آگاهی و اقدام بررسی میکند و بکار میگیرد.

اگر برای پوپولیسم سازمان هدفی در خود است، برای مارکسیسم سازمان وسیله سازماندهی و رهبری جنبش کارگری است. اگر پوپولیسم ایدئولوژی را محور وحدت توده‌ها میدانند، برای مارکسیسم ایدئولوژی

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

از نظر رهبری و سازماندهی جنبش خودبخودی توده‌های کارگردارند ؟ اینجاست که مفهوم پیشرو بودن مشخص میگردد. این خود جنبش کارگری است که عناصر پیشرو را مشخص میسازد و این مفهوم را تعریف میکند.

جنبش کارگری روزیروزگسترش مییابد. طبقه کارگردر مسیربازسازی خویش قرارگرفته و خونریزی داخلی خود را که از سرکوب‌ها ر جنبش‌شکار عناصر پیشرو، ناشی شد، جبران میکند شکل گیری جنبش ناگزیراست و دراین راستا به تربیت نسل نوینی از پیشروان کارگری نیز ناگزیر میباید. و اینک این کارگران پیشرو در صفوف طبقه در همین مبارزات روزمره و دائمی شکل میگیرند، پرورش مییابند و به راس محافل کارگری رانده میشوند. با حضور در جنبش کارگری است که میتوان این پیشروان را شناخت، روابط محفلی آنها را تبدیل به روابط تثبیت شده سازمانی کرد و تربیت و پرورش خود بخودی آنان را تبدیل به تربیت آگاهانه نمود. با تماس با جنبش و قرارگرفتن در متن آنست که وسیعترین اقشار پیشرو روبرو خواهیم شد و آنگاه قادر خواهیم بود نه تنها بهترین‌های آنها را در سازمان حزبی جای دهیم بلکه عملاً سازماندهی جنبش و طبعاً رهبری آن را نیز در دست گرفته و روند شکل گیری وحدت و اراده کارگری را تسریع کنیم.

این تصور که بدون وجود آگاهی سوسیالیستی و سازمان حزبی جنبش کارگری شکل نخواهد گرفت، توهمی بیش نیست. اما این تصور که شکلگیری جنبش کارگری تمام مشکلات را حل کرده، اراده کارگری را درجا معسه سازمان داده، آگاهی سوسیالیستی را کسب کرده و بالاخره با کسب هژمونی انقلاب را به پیروزی خواهد رساند، به مراتب خطرناکتر است. واقعیت اینست که حزب و جنبش کارگری مترادف هم نیستند. ایندو را باید بیکدیگر نزدیک ساخت و بالولاهای ارتباطی مطمئن بیکدیگر اتصال داد.

بدون حضور حزب، جنبش کارگری شکل نمیگیرد، اما پراکنده و بسدود سمت و سوی طبقاتی خویش. هرچند که بقیه در صفحه ۲۴

در اعماق جنبش داشتن معنای جزاین ندارد که افراد حزبی مانه تنها از آگاهترین و پیشروترین افراد طبقه کارگری باشند، بلکه خود رهبران سازمانده تشکلهای توده‌ای باشند، افراد حزبی ما باید توسط توده‌ها برگزیده شده باشند، توسط جریبان جنبش برگزیده شده باشند و در واقع نمایندگان واقعی توده‌ها باشند که عمیقاً مورد اعتماد آنها هستند. تنها در چنین حالتی است که میتوان ریشه در اعماق داشت و دراین حالت دشمن هرگز قادر نخواهد بود ما را ریشه کن کند! اگر پوپولیسم با عضوگیری از توده‌ها و جذب آنان به سازمان در عالیترین شکل خود قارچ متورمی است که با ریشه‌های موئین از خاک تغذیه میکند، سبک کار اصولی سازمان را تبدیل به درخت تنآوری میکند که ریشه‌هایش از خود او بسیار بزرگتر است و باید چنین باشد چرا که "درختی که شاخه‌هایش بزرگتر از ریشه‌هایش باشد، با آثر با خود خواهد برد".

جنبش کارگری را جدی بگیریم!

پیوند با طبقه کارگر جز از طریق پیوند و تماس با جنبش طبقه کارگر امکان پذیر نیست. طبقه کارگر بدون جنبشی که افراد را گرد هم می‌آورد و به آنان هویت جمعی میبخشد معنای جز افراد پراکنده کارگر نخواهد داشت. به همین دلیل تماس با افرادی از طبقه مترادف تماس با طبقه و درآمیختن آگاهی سوسیالیستی و خود بخودی نیست. در تاریخ میهنمان بسا شکل گیری گروههای سیاسی از کارگران روبرو بوده‌ایم که در سطح طبقه کارگر از باسیوترین، منزوی ترین و بی نفوذ ترین گروهها محسوب شده‌اند و در سطح کل جامعه بدتر از آن. وضع اسفبار این گروهها که محافلی بیش نبوده‌اند، بهتر از هر مثال دیگری اثبات کننده این حقیقت است که با جذب افراد کارگر نمیتوان با طبقه و جنبش کارگری تماس و پیوندی برقرار کرد - مسئله اینست که آیا کارگرانی که به سازمانها می‌پیوندند و با خود سازمانی تشکیل میدهند، چه جایگاه و عملکردی

بعنوان مجموعه آگاهی برقوانین حاکم بر مبارزه طبقاتی است که باید سمت و سوی آگاهانه جنبش طبقه کارگر را معین کرده و آثر رهبری کند.

تا کید مارکسیسم - لنینیسم بر روشنی هر چه بیشتر ایدئولوژیکی و قدرت تشکیلاتی حزب، تا کیدی بسر حداسازی این تشکیلات و ایزوله کردن آن از طبقه نیست، بلکه این تا کید اهرمی است برای نفوذ هرچه بیشتر در طبقه و جنبش. در همین رابطه حزب نه بمناب به بخش جدائی از طبقه، بلکه بمناب به بخش سازمان یافته و آگساره طبقه کارگر مورد بررسی قرار میگیرد. در چنین نگرشی حزب ستاد رهبری کننده جنگ طبقاتی است که لشکریانش توده‌های سازمان یافته کارگران است که در انواع هنگها و دسته‌ها متشکل شده‌اند و فرماندهان آن مستقیماً از خط مقدم جبهه می‌آیند. و با آن ارتباط تنگناکی دارند. و بدینوسیله است که حزب توده‌ای میشود بدون آنکه تک تک افراد توده را دربر بگیرد، ایدئولوژی توده‌ای میشود بدون آنکه ضرورتاً تک تک افراد توده آنها در تمامیتش قبول کنند، سیاست برخاسته از ایدئولوژی اجرا میگردد و مادیست می‌یابد بدون آنکه شرط اجرای آن پذیرش مستقیم ایدئولوژی باشد، و بدین گونه است که طبقه با حزب پیوند میخورد، درهم می‌آمیزد و از آن پشتیبانی میکنند، آنها از آن خسود میداند بدون آنکه تمام آحاد طبقه حزبی شوند.

برای تحقق این پیوند، باید ریشه در اعماق داشت. باید تنها به اینکه سازمان جسم آگاهی سوسیالیستی است اکتفا نکرد، بلکه باید آگاهی را با جنبش توده‌ای درآمیخت. این پیوند با سازمانی و حزبی شدن توده‌ها عملی نمیکردد. چنین چیزی امکان پذیر نیست. هیچ تشکیلات و حزبی تا کتون چنین وضعی نداشته است نه فقط باین دلیل که وحدت ایدئولوژیکی تنها شکل وحدت نیست، بلکه به این دلیل نیز که عالیترین سطح وحدت است. پس اسن پیوند تنها میتواند از همکاری نزدیک بین سازمان حزبی و سازمانهای توده‌ای ناشی گردد. ریشه

سازمان مجاهدین خلق :

همانطور که در شماره پیشین "راه کارگر" گفتیم، ازدواج مسعود رجوی با همسر مهدی ابریشمی موضوعاً را در رابطه با سازمان مجاهدین خلق به میان کشیده است که خطاست اگر تمامی آنها را رخدادهایی بی زمینه و ابداعاتی صرفاً برای توجیه این ازدواج تلقی کنیم. یکی از این موضوعات بهت انگیز، موضعگیری در قبال "ازدواج مریم و مسعود" را معیار مرزبندی میان "انقلاب و ارتجاع" قرار دادن است! مهدی ابریشمی عضو دفتر سیاسی سازمان مجاهدین در مراسم تحویل سال، از اینکه "عظمت و حقانیت" این ازدواج "شاید برای بسیاری بعداً روشن شود" سخن گفته و می‌افزاید: "ولو اینکه امروز مرتجعین رنگارنگ و دست راستی‌های مکاتب و جریانهای مختلف اگرچه بظاهر مدعی ترقیخواهی هم باشند، بسا تنزه طلبی‌های ریاکارانه در پیش بگیرند و حسب‌العمول فغان و فریاد بردارند و سیل تهمت و افترا سرازیر کنند، اما ما به همه آنها می‌گوئیم: زمان افشاء تاریخی شما و زمان مرزبندی نهائی ارتجاع و انقلاب فرارسیده است... آی آدمها و جریانات دست راستی و ارتجاعی و چپ‌نمای مرتجع، هرچه در امکان و در توانتان هست و هرچه در چنته دارید، علیه رهبری ما و بویژه علیه شخص مسعود بیرون بریزید و ارتجاع و ننگهای درون خود را یکباره برملا کنید، ما نیز در مسیر خدا و خلق کماکان عمل خواهیم کرد و به پیش خواهیم رفت. زمان روشن شدن ماهیتها بخصوص بر سر مسئله آزادی و رهبری زن فرارسیده است." (تاکیدات از ما - نشریه مجاهد ۲۴۱) مهین رضائی (همسر علی زرکش) نیز در نامه خود به مریم رجوی مینویسد: "این جریان رهبری نوین سازمان و انقلاب و جریان تصمیم گیری برای ازدواج تو و مسعود، همه جریانات سیاسی و باصلاح سیاسی را به حرف خواهد آورد و وادار به موضعگیری خواهد نمود... و راستی این چقدر خوبست. منظورم این است که مرتجعین رنگارنگ

اینرو نمیشد رژیم را در کلیت آن ارتجاعی و نامشروع قلمداد کرد! برای آنکه روشن شود معیار ارتجاعی بودن یا نبودن، معیار مشروعیت یا عدم مشروعیت کل رژیم (و بطور کلی هر کس و هر نیروی اجتماعی و سیاسی) در قلموس

چهار سال پس از ۳۰ خرداد

سازمان مجاهدین چیست، کافی است به مضمون "نقطه عطف" در ۳۰ خرداد از نقطه نظر مجاهدین توجه کنیم. چه اتفاق بی سابقه و کیفی جدیدی در ۳۰ خرداد بوقوع پیوسته بود که بتواند نقطه عطفی کیفی در ماهیت کل رژیم بحساب آید؟ خود مجاهدین به این سؤال چنین جواب داده‌اند که با عین بنی صدر از ریاست جمهوری، رژیم، تک پایه شد و مشروعیت نسبی خود را از دست داد. تا همینجا آشکار است که مجاهدین در مرزبندی میان ارتجاع و انقلاب، بنی صدر را "انقلابی" یا دستکم غیر ارتجاعی قلمداد می‌کرده‌اند و با شناخت کاملی که خواستندگان ما از مواضع بنی صدر و عملکردهای وی در مقام ریاست جمهوری و فرماندهی ارتش دارند، نیازی به اثبات نیست که

معیار مجاهدین برای ترسیم مرز میان ارتجاع و انقلاب، چیزی سوی مواضع و عملکردهای انقلابی یا ارتجاعی بوده است. بعبارت دیگر مرزبندی سازمان مجاهدین میان انقلاب و ارتجاع مطلقاً با مرز واقعی و عینی میان انقلاب و ارتجاع انطباق نداشته است. اما موضوع فراتر از ارزیابی بنی صدر بعنوان نیروی غیر ارتجاعی بود. در همان حد نیز که سازمان مجاهدین "جناح" ارتجاعی را مورد حمله قرار میداد، از ارتجاعیت آن برداشت تنگ و محدودی ارائه میکرد. در قلموس سازمان مجاهدین، معنی ارتجاعیت فقط در مخالفت و ناهمسازی با مجاهدین خلاصه میشد، و درست به همین خاطر بود که مبارزه سازمان مجاهدین با آزادی کشی و ارتجاع، اساساً از چارچوب مبارزه برای حفظ آزادی برای مجاهدین فراتر نمی‌رفت. مردم، یعنی مجاهدین، انقلاب یعنی مجاهدین، ترقی بقیه در صفحه ۲۸

آخرس افشاء شده و بور و بازنده بر جای خواهند ماند و کاروان ترقی و انقلاب و رهائی هزاران فرسنگ جلوتر از آنها، آنان را خوار و حسرت‌بار بر جای خواهد گذاشت. حال بگذار هر قدر میخواهند در عوالم ابتذال و

عقب ماندگی به کاروان زمان و تاریخ، سنک و کلوخ پرتاب کنند... مهین رضائی با نگرانی از اینکه مریم بر خلاف مسعود، به مواجهه با "همه اویاشان صحنه سیاسی و مرتجعین چپ و راست و فرومایگی ضد انقلابی آنها" عادت نداشته باشد، او را به آنچه که "سفلگان بازار سیاست" در مورد این ازدواج خواهند گفت و خواهند نوشت هشدار میدهد و میگوید: "فقط میتوانم بگویم که خدا صبرت بدهد... بخصوص که میدانی بقایای خمینی و شاه و مرتجعین چپ‌نما این بار و در این جریان (جریان ازدواج مسعود)" آخرین نقشهای سیاسی خود را در برابر مجاهدین و در برابر خلق و انقلاب خواهند کشید." (تاکیدات از ما - مجاهد ۲۴۳).

اگر درست است که انقلاب، یک مقوله طبقاتی - سیاسی است، تنزل آن توسط رهبران سازمان مجاهدین به سطح "ازدواج" چه دلیلی میتواند داشته باشد؟ آیا اینهمه صرفاً از لاعلاجی برای توجیه "انقلابی" ازدواج رجوی بوده است؟ جواب ما، بطور قطع، منفی است، زیرا هر چند مرزبندی میان انقلاب و ارتجاع با معیار ازدواج رجوی امری تازه و بی سابقه است، اما مخدوش ساختن مضمون طبقاتی و تاریخی انقلاب و ارتجاع توسط سازمان مجاهدین هیچ تازگی ندارد. اعلام ۳۰ خرداد بعنوان "نقطه عطف" در ماهیت رژیم حاکم از سوی سازمان مجاهدین مورد بسیار کویائی است. مجاهدین تا ۳۰ خرداد، مدام از "ارتجاع" سخن میگفتند که منظورشان از آن اساساً حزب جمهوری اسلامی و در رأس آن بهشتی بود. این "ارتجاع" در ارزیابی مجاهدین، فقط بخشی و جناحی از رژیم را تشکیل میداد و از

گزارش از کارخانه سایپا

۱- تعاونی مسکن: از تشکیل تعاونی فوق چند سالی می‌گذرد و برطبق نیاز و فشار کارگران برای حل مسئله مسکن بوجود آمد و در مرحله اولیه ده هزار تومان از کارگران گرفته شده است. در مهرماه نیز سی هزار تومان از کارگران خواسته شد، ولی هنوز از ساختن مسکن برای کارگران خبری نیست. در پرداخت مبالغ فوق فقط مبلغ ۵ هزار تومان وام به کارگران داده اند و مابقی را کارگران با فروختن وسائل زندگی و قرض، به امید تهیه سرپناه تهیه کرده اند و

۲- واحد بسیج: افراد این واحد ضمن عضویت در انجمن و محسوب شدن در قسمت انتظامات کارخانه، بشکل مسلح در مقابل درب ورودی حضور دارند و در واقع بازرسی مسلح سرکوب انجمن و سپاه در کارخانه بحساب می‌آیند. این واحد تحت نظر "شریعتی" مسئول انتظامات و مسئول جدید دفتر حراست می‌باشد.

۳- دفتر حراست: این ارگان که مدت‌هاست

شرکت اتومبیل سازی سایپا، یکی از کارخانجات وابسته به گروه خودرواست که زیر مسئولیت وزارت صنایع سنگین قرار دارد. این شرکت در زمان سلطنت شاه معدوم، ابتدا با سرمایه ای نسبتاً اندک و همکاری شرکت فرانسوی سیتروئن به تولید اتومبیل ژیان پرداخت، ولی بتدریج با افزایش سود اوری صنعت اتومبیل، بسیار گسترش یافت و بتدریج ساخت اتومبیل رنو، جایگزین اتومبیل ژیان گردید، و به شرکت بزرگی با حدود ۲۷۰۰ نفر پرسنل و با سرمایه و اعتبارات زیاد تبدیل شد. در مقطعی انقلاب ۵۷، کارگران و کارمندان این شرکت نیز به همراه طبقه کارگر به جنبش انقلابی مردم پیوستند و اقدام به تشکیل شورای کارگران نمودند و از طریق مبارزات خود توانستند، حقوق و مزایای خود را افزایش دهند. پس از انقلاب بطور متناوب مبارزات و اعتصابات زیادی در این کارخانه جریان داشته است و موجب برکناری متعدد مدیریت کارخانه شده است. که از جمله آنها فرار "الفرد آیس" صاحب اولیه کارخانه در سال ۵۸، برکناری مهندس گاتوزیان بر اثر اقدام انقلابی کارگران بعد از کتک خوردن مفصل از کارگران، حاجی "ال احمد" (بازاری دزد) که به ایجاد بازار سیاه علنی اتومبیل از کانال دولتی اقدام کرده بود، مهندس "زاهدی" که بر اثر باند بازیهای داخل کارخانه و وزارت صنایع سنگین بوقوع پیوست و آخرین آن مهندس "خوانساری" که توسط مهندس "منصور" مدیر عامل مکتبی جدید از کارخانه اخراج شد. در طی این مدت بخشی از کارگران کارخانه اخراج، زندانی و یا به کارخانه های دیگر گروه خودرو منتقل شدند. و این نشان دهنده وزن بالای مبارزات کارگران این کارخانه است. در حال حاضر وضعیت عمومی کارخانه بصورت زیر است:

الف - تشکلهای موجود کارخانه:

۱- انجمن اسلامی: این تشکل، بطور کامل در خدمت رژیم بوده و ارگان جاسوسی و سرکوب کارگران است و هیچ پایگاه حمایتی در میان کارگران دار نمی‌باشد. و از یک شورای رهبری کننده تشکیل یافته که عمدتاً توسط افرادی بناهای "ستار کریمی" و "شریعتی" اداره میشود. ولی در عین حال در داخل انجمن نیز کزایشاتی در صورت با یکدیگر عمل مینماید. انجمن در طی مدت فعالیتش نشان داده که خواهان قدرت یابی در کارخانه و اجرای رهنمود هایتی توسط مدیریت است و هر جا که خلاف نظراتش عمل شود، هم در میان کارگران و هم در وزارت صنایع سنگین برضد مدیریت عمل مینماید. افراد انجمن بلحاظ موقعیت حساس خود از حقوق بیشتر برخوردار بود و از امکانات کارخانه بِنفع امور شخصی استفاده مینمایند.

اخبار مبارزات کارگران و زحمتهایشان

پاره ای از کارگران نیز بدلیل قادر نبودن به پرداخت مبلغ فوق، کلاً از آن صرفنظر کرده اند. ضمناً برای ساخت مسکن نیز فاز بندی شده و هنوز برای فاز اول طرح فوق هم کاری صورت نگرفته است. زمینه اعتراضی در اعضای تعاونی زیاد است. اعتراض دسته جمعی اعضای آن در شهریور ۶۳ مقابل دفتر امور اداری (دست کشیدن از کار) از جمله موارد فوق بوده است.

۷- کمیته وام: تشکل فوق از طریق دریافت سرمایه اندکی از کارخانه، به کارگران واجد شرایط وام بدون بهره در مبالغ کم میپردازد، ولی بدلیل وجود مسئولین انجمن در این کمیته، عمدتاً وامهای با مبلغ بیشتر به عناصر انجمن و دوستانشان تعلق میگیرد. مدیریت جدید می‌خواهد کمیته فوق را منحل یا ظاهری کرده و از سرمایه ناچیزش بکاهد.

۸- شورای ورزشی: این تشکل حتی در زمان شاه نیز موجودیت داشت و در طی فعالیتش اقداماتی ارزنده ای جهت بهبود امکانات و ورزش کارگران کارخانه انجام داده است و بعد از انقلاب نیز نسبتاً فعال بوده است و جدیدا نیز پس از یک دوره کم کاری و عدم فعالیت با تحریک زیادی در جهت مشکلات ورزشی کارخانه عمل می‌نماید. مهندس "منصور" مدیر عامل جدید موزرانه سعی می‌کند از طریق شورای ورزشی پایگاهی در میان کارگران بدست آورد. ترکیب شورای ورزشی عمدتاً از عناصر دلسوز کارگر تشکیل شده است.

۹- صندوقهای قرض الحسنه: این یکی از برترین تشکلهائی است که در کارخانهجا و از جمله در سایپا، توسط ابتکارات خود کارگران وجهت حل پاره ای مشکلات ناشی از کمبود مالیشان بوجود آمده است. در سایپا صندوقهای متعدد قرض الحسنه وجود دارد، که صندوق قسمت پرس با اعضای زیاد و سرمایه خوب در آن نمونه است. اشکال عمده صندوقهای فوق، تفرق و عدم تمرکز است. اکثر این صندوقها دارای اساسنامه. هیئت مدیره، ناظر، بازرس و صندوقدار می-

در اکثر سازمانهای دولتی تشکیل یافته و به نوعی کارکرد واحد حفاظت زمان شاه را انجام میدهد، وظیفه اش تحقیق، بررسی و کسب اطلاعات پنهانی و کلاسه کردن اطلاعات برای مدیریت و ارگانهای سرکوب رژیم است، این دفتر در آبان ماه ۶۳ با توجه به برنامه بوروکراتیک و سرکوبگر مدیریت جدید تأسیس شد و مسئولیت آن نیز به "شریعتی" سپرده شد، تا همکاری انجمن با مدیر عامل خدشه دار نگردد.

۴- کمیته ایمنی و حفاظت کار: وظیفه این کمیته، تحقق شرایط ایمنی و بدور از خطر برای کارگران است، ولی بدلیل عدم همکاری مدیریت و وزن بالای عناصر مدیریت در آن نتوانسته است به وظایفش جامه عمل بپوشاند و شعارهای وزارت کار در این زمینه نیز مانند دیگر موارد می‌باشد و کارگران تقریباً از حداقل وسائل ایمنی، بدون آموزش، برخوردار بوده و بلحاظ وجود پرسپها و قیچی سنگین و هر روزه وقوع حادثه ای در کارخانه، برای کارگران امری عادی شده است.

۵- تعاونی مصرف: این تشکل دارای سابقه زیادی است و سرمایه وسیعی از کارگران جمع اوری نمود ولی چندین بار توسط عناصر ضد کارگر و اعضای انجمن اسلامی مورد کلاهبرداری واقع شد. بنحوی که چند تن از اعضای سابقش در زندان بوده و دیگران مانند اعضای انجمن اسلامی، "حاج آقائی" و ۱۰۰۰ از تشکل فوق سوء استفاده های کلان نموده اند. تا جائیکه سرمایه کارگران حتی نزدیک به یک سوم رسیده است. در حال حاضر ترکیب هیئت مدیره آن از عناصر انجمن اسلامی و کارگران است و بدلیل عدم همکاری مدیریت و بخصوص مدیریت جدید که عملاً خواهان انحلال رسمی و ماندن ظاهری آنست، کارائی وسیعی ندارد. و در پاره ای اوقات، حتی ما یحتاج عمومی را نیز به قیمت گرانتر عرضه می‌نماید. و از طرف دیگر بدلیل فشار دولت به "اتحادیه امکان" سهمیه کالاها ی آن نیز کاهش یافته است و تسدیدا مورد اعتراض کارگران است.

کارخانجات ایران معمول است، حقوق ماهانه کارگران به هیچوجه جوابگوی نیازهای اولیه زندگی کارگران نیست و کارگران مجبورند با تن دادن به اضافه کاری، اندکی بر حقوق ناچیز خود بیفزایند، تا مقداری از بار مشکلات معیشتی خود را بر طرف نمایند. اضافه کاری یکی از وسیعترین و رایجترین وسیلهای است که کارگران در سایه آن تن میدهند تا افزایش درآمدی کسب نمایند و خود همین مسئله اگر در کارخانه قطع گردد، اعتراضات وسیعی را موجب خواهد شد، چه کارگران قادر نیستند با حقوق بسیار ناچیز ماهانه جوابگوی مشکلات معیشتی خود در یک جامعه بحران زده باشند و از طرفی نیز وزن مبارزانشان هنوز به اندازه ای نیست که قادر به تامین اضافه دستمزد باشند. با وجودیکه وزارت صنایع سنگین فشار زیادی جهت کاهش هزینه و اضافه کاری و حتی قطع اکثر طی بخشنامه هائیس وارد کرده است، ولی مدیریت جرات نزدیک شدن به آنرا نیز پیدا نکرده است، هر چند محدودیتهایی در این ایجاد کرده است. ولی کارگران ضمن آنکه به اضافه کاری، اجبارا تن میدهند ولی بهیچوجه بازدهی اساسی در اضافه کاری خود تولید نمی نمایند و بیشتر استراحت و کم کاری را جایگزین تولید می نمایند. برخورد مدیریت در کنترل این مسئله با واکنش مستقیم کارگران روبرو شده و موجب عقب نشینی اولیه مدیریت در این زمینه گشته است. شرایط به گونه ای است که حداقل دستمزد از ۸ ساعت کار به ۱۲ ساعت کار روزانه رسیده است و کارگران برای کمبود حداقل حقوق معیشتی معمولاً تا مرز ۱۲ ساعت در روز کار می نمایند و این شدیدترین استثنای است که بشکل عریان جریان دارد. دولتی که خود را دولت "مستضعفین" می نامد، بشکل مالیات مستقیم حقوق و حق بیمه بخشی از همین مقدار حقوق ناچیز را نیز مجدداً از جیب کارگران می رباید و همواره آخر ماه، پاکت های دریافتی حقوق، همراه فحش و تاسزای کارگران به دولت اسلامی است.

د - زمینه های اعتراضی کارگران: شرایط بورژوازی تولید در کارخانه سایا، هنوز به حداقل امکان معیشتی کارگران در چارچوب فوق تحقق نبخشیده است. و خود این مسئله بنوعی گسترش زمینه های اعتراضی را شدت بخشیده است که ناشی از وضعیت عمومی کارگران جامعه است. مدیریت جدید برای شدید استنثار، در رساندن تولید به مرز ۳۰ نیسان و ۳۰ رنو به تحرك بیشتری در برنامه اجرای زمان سنجی دست زده است که هدفش افزایش راندمان کار در همان طول ساعت کار روزانه است و از هم اکنون با افتتاح سالن جدید نیسان، تعدادی از کارگران قسمتهای مختلف را به این قسمت منتقل کرده است، و در نتیجه به شدت کار در

بحث و تبادل نظر در خصوص مسائل کارخانه و بازتاب حوادث سیاسی روز جامعه است و کارائی فراوان برای سیاسی کردن کارگران و حرکات عمومی آنان دارد.

ب - وضعیت تولید: تولید روزانه کارخانه قبل از آنکه، وانت نیسان نیز به خط تولید اضافه شود، حداکثر ۶۰ رنو در روز بوده است و بعد از راه اندازی خط جدید نیسان، برنامه تولید ۳۰ عدد رنو و ۳۰ عدد نیسان طرحریزی شد، که فشار بسیار مضاعفی بر کارگران کارخانه است، بدلیل آنکه بدون افزایش نیروی جدید و امکانات مربوط به آن، عملاً فشار کار را بعد از مدت حداقل ۲ ساعت در روز بالا می برد. زیرا تولید وانت نیسان بجهت دو قطعه ای بودنش، بسیار کار برتر است و بدین لحاظ مدیریت تا کنون موفق به اجرای طرح فوق نشده است و تولید معمولاً در حد متوسط بین ۴۰ تا ۵۰ اتومبیل بوده است و بدلیل خاموشیهای ناشی از قطع برق، گاهی به ۳۰ عدد نیز رسیده است. مهمترین عامل در این زمینه، مقاومت کارگران در اشکال مختلف بوده است که تا کنون مانع تحقق طرح فوق شده است. تولید اتومبیل نیز از کیفیت بسیار نازکی برخوردار است و اخطارهای مکرر وزارت صنایع سنگین و تهدید "رضوانی" عضو مدیریت عامل گروه خود رو در جمع کارگران، مبتنی بر بستن کارخانه در صورت پائین بودن کیفیت تولید، نتوانسته است در بهبود کیفیت اتومبیلها تاثیری داشته باشد. شایعاتی نیز بر تعطیل خط تولید رنو وجود داشت، که کاهش وسیع انبار قطعات ساخت رنو (سکاده) نیز این شایعه را قوت می بخشید. ولی "رضوانی" تاکید کرد که توافقیهای یا چند کشور صورت گرفته است، که موجب آن شده که خط تولید رنو همچنان ادامه یابد.

ج - وضعیت حقوقی و رفاهی کارگران: کارگران سایا نسبت به کارخانه های دیگر از درصد کمی حقوق بالاتر برخوردار هستند، که ناشی از مبارزاتشان بعد از انقلاب است و تا سال ۶۰ هر دو سال یکبار یک ماشین نیز می توانستند از کارخانه دریافت دارند. ولی در حال حاضر، خبری از دادن ماشین به کارگران در میان نیست. حداقل حقوق پایه در این کارخانه ۹۳ تومان است که نسبت به حقوق اعلام شده وزارت کار (۶۳/۵ تومان) اندکی زیاد تر است و جدیداً در سال ۶۳ طبق اجرای طرح طبقه بندی مشاغل به حقوق کارگران حداقل ۲۰۰ تومان در ماه افزوده شده است که ناشی از ترس مدیریت از اقدام کارگران بر علیه طرح طبقه بندی بوده است. ولی همچنان طرح فوق یکی از پایه های اعتراضی در میان کارگران است و کارگران خواهان افزایش وسیعتر حقوق خود هستند. طرح فوق حقوق و مدیران و سرپرستان را بسیار بالا برد، ولی در مورد کارگران عمدتاً تفاوت اساسی نداد. همانگونه که در رکود

باشد. وسعت این تشکلهای خود نشانه بارز، عدم جوابگویی رژیم به مشکلات مالی کارگران است.

۱۰ - کمیته بهره وری: تشکل فوق بدلیل نیاز کارگران و مبارزاتشان برای دستیابی به حقوق حقه شان از "پاداش حق تولید" بوجود آمد و ترکیبان از نمایندگان کارگران بود. وجهت دستیابی به حقوق کارگران با مدیریت و دولت به مذاکره می پردازند. اعضای این کمیته قبلاً توسط رای مستقیم و شفاهی کارگران در مجمع عمومی انتخاب می شدند. ولی انجمن و مدیریت با اجرای انتخابات از طریق رای مخفی سعی کردند در آن اختلال بوجود آورند و بعد از آنکه طرح فوق نیز در مهر ۶۳ به شکست انجامید، احتمالاً به طرف سیاست انحصار اعضای انجمن در آن حرکت کرده اند، تا هم از تشکیل مجمع عمومی برای انتخاب نمایند، که هیچوقت انجمنها در آن راه ندارند، جلوگیری کرده باشند و اراده واحد کارگران را مانع شوند و هم از کاتال نمایند ضد کارگر انتصابی، منافع کارگران را لنگ مال نمایند.

۱۱ - مجمع عمومی: تشکل فوق، قبلاً بطور وسیع و با ابتکارات کارگران و شورایشان تشکیل می شد ولی در دوره اخیر، بدعت امور اداری و مدیریت و استثنائات و توافق مدیریت از طرف کارگران تشکیل شد (مجمع عمومی ورزشکاران در پایان ۶۳ از جمله فوق است) موضوع تشکیل مجمع نیز متفاوت بوده است و در اغلب موارد مدیریت و مقامات حکومتی برای طرح برنامه های اشی و شدت استنثار و یا درگیریهای باند های مدیریت با هم و با وزارت صنایع سنگین و انجمن اسلامی از آن استفاده کرده اند، که از جمله آن باید از مجمع عمومی اسفند ۶۲ و فروردین ۶۳ که توسط مهندس "زاهدی" مدیریت عامل عوامفریب برپا شد، مجمع عمومی شهریورماه ۶۳ که توسط مهندس منصور و گروه خود رو دعوت گردید نام برد. ضمناً برای تعیین نماینده، جهت تصدی اموری مثل مذاکره در خصوص پاداش حق تولید، نیز در زمان مهندس "زاهدی" مجمع عمومی برای مستقیم کارگران و بدعت امور اداری برپا میگردد که مجمع اسفند ۶۲ و فروردین ۶۳ از جمله فوق بوده است.

۱۲ - تشکلهای عمومی طبیعی: این تشکلهای همانگونه که از نامشان هویدا است، بطور طبیعی جریان دارد، مثل سرویسها، جمع شدن رواقات صرف صبحانه و استراحت، هنگام چای خوردن و خاموشی های برق و از کار افتادن دستگامها در "خانه های تیمی" (در سایا، اطافکهای چوبی در قسمتهای مختلف به ابتکار کارگران ساخته شده است که محل استراحت و گپ زدن کارگران است، این اطافکها به "خانه های تیمی" معروف است) تشکل های فوق یکی از وسایل طبیعی موثر برای

قسمتهای مختلف دامن زده است. کارگران به اشکال مختلف نسبت به سیاست فوق اعتراض دارند. طرح طبقه بندی یکی از مهمترین و مسئله دارترین محورهای کنونی اعتراضی کارگران است و کارگران در حال حاضر عمدتاً از کانال فوق به مبارزه برای افزایش دستمزدها اقدام می کنند. همواره طرح طبقه بندی، مدیريت های گوناگون را در مقابل کارگران قرار داده است. کارگران اکنون کارهای محوله را یا انجام نمی دهند یا بخوبی انجام نمی دهند و عموماً با طنز اینکه "طرح راه نمیدهند" (منظور عدم پاسخگویی طرح طبقه بندی به خواسته حقوقی شان است) از زیر مسئولیتها شانه خالی می نمایند. حقیقت بهره وری یا پاداش حق تولید از دیگر مسائل مهم رسیا است و کارگران مرتب در مورد آن با هم به گفتگو پرداخته و حسابداری، امور اداری و مدیريت را بدین لحاظ زیر سؤال برده و پاسخ می طلبند، در این رابطه یکی از نمایندگان منتخب کارگران به آقای "شهریار ری" (قهرمان سریال تلویزیونی عید ۶۲) معروف شده است که وعده کوله کشی ارباب میدان ولی از آن خبری نبود. در سه ماهه اول سال ۶۲ کارگران ۵۰۰ تومان علی الحساب از حق بهره وری را گرفته اند ولی مهندس منصور مرتجع به نمایندگان کارگران گفته است، به کارگران بگوئید کارخانه در حال حاضر پولی جهت دادن حق بهره وری ندارد و این حق مسلم کارگران فعلاً پرداخت نمی شود. او می گوید، نمی تواند از بانک وام بگیرد و به کارگران حق بهره وری بدهد، ولی نمی گوید که چگونه حقوقها و مزایای گراف مدید بران و سرپرستان وابسته را می پردازد و دهها ماشین شرکت چگونه مورد استفاده (بهرت راست بگوئیم سبب استفاده) شخصی مدید بران، سرپرستان و اعضای انجمن اسلامی است که فروش آنها لااقل سر به میلیونها تومان میزند. کارگران در این مورد شدیداً حساس بوده و روزمره وقایع مربوط به آنرا دنبال می نمایند. کاهش ساعات کار از دیگر خواسته های اعتراضی کارگران است، بخصوص آنکه جدیداً بر طبق بخشنامه های مدیرعامل، حداقل نیم ساعت بر مجموع حرکت سرویسها اضافه شده است که در حقیقت افزایش ساعات کار، کارگران محسوب می شود. نیم ساعت وقت ناهار نیز جزو ساعات کار روزانه بحساب نمی آید. خواسته اولیه کارگران از بین بردن این یکساعت است. وامهای پرداختی کمیته وام بسیار ناچیز است و افزایش سرمایه آن از طرف شرکت و انتخاب فردی مطمئن و دلسوز از طرف کارگران از دیگر خواسته ها است. افزایش حداقل امکانات بهداشت صنعتی و ایمنی کار مانند حرارت کافی در زمستان و کاهش گرمای شدید تابستان و تصفیه هوای آلوده داخل قسمتها، افزایش امکانات ورزشی، حمایت و انجام قولهای مربوط به شرکت تعاونی مسکن و تقویت شرکت تعاونی

مصرف و ۰۰ از جمله خواسته های متعدد اعتراضی کارگران در حال حاضر است. هـ - اشکال مبارزاتی کارگران: کارگران به شکلهای گوناگون به مبارزه جاری خود علیه مدیريت و رژیم می پردازند. کمکاری وسیعترین و عمومی ترین شکل مبارزه است که در کارخانه جریان دارد که عملاً برنامه ارائه شده مدیريت را تاکنون به بن بست کشانده است و بخشنامه های نظامی مهندسان منسور نیز نتوانسته دردی را دوا نماید، جز اینکه زمینه های حرکات جدی کارگران را برای آینده تیزتر کرده است. اعتراضهای علنی عمومی مانند هو کردن، نیز یکی از شایع ترین اشکال اعتراضی کارگران است، در هنگام صرف ناهار در رستوران، و روز اول هفته بدفعات طنبن اعتراض کارگران شکل هو کردن در کارخانه پیچیده است. با توجه به فشارهای مدیريت، کارگران برای صرف صبحانه، بجای شکل علنی قبلی، از اشکال پوشیده و مخفی جدید استفاده می کنند، که مدیريت را مجبور به تن دادن به وقت استراحت نمود. دست از کار کشیدن و اعتراض همگانی، که نمونه برجسته آن روز اول هفته جنگ مدیريت نیم ساعت جلوی درب ورودی هنگام ورود به کارخانه بود که همراه با هو کردن مدیرعامل و انتظامات کارخانه بوده است. مورد دیگرش جمع شدن اعضای شرکت تعاونی مسکن جلوی امور اداری در ساعت کار. طومار نویسی که يك نمونه اش طومار اعضای شرکت تعاونی مسکن برای گرفتن وام بوده است. اعتصاب کوتاه مدت، که اعتصاب ۲ ساعته ساختمان مونتاز از جمله آن است. تحریم نمایشات رژیم و ارگانهای سرکوبدگش، تحریم کمک نمودن به جبهه و جنگ از طرف اکثریت کارگران مثال بارز آنست. شعار نویسی در داخل دستشوییها مثل "مرگ بر جنگ، زنده باد صلح"، "کارگران بدون شکل هیچند"، "اگر شکل داشتیم، حق ماشین، سپرد و بیزه و ۰۰ را از دست نمی دادیم"، "امریکا شیطان بزرگ و خمینی شیطان کوچک"، "روز جهانی کارگر را گرامی داریم" و ۰۰ رواج دارد. فحش دادنهای علنی و اشکال متنوع دیگر البته باید در نظر داشت که همه این زمینه های اعتراضی و اشکال مبارزاتی در بطن يك بحران عمومی سیاسی است و بدین لحاظ روانشناسی عمومی سیاسی کارگران نیز مطرح است. اکثریت قریب به اتفاق کارگران سایبا، خواهان سرنگونی رژیم اسلامی هستند و هر حرکت ضد رژیم را تبلیغ و پخش می کنند، حوادث هواپیما ریائی، اعتصاب کانادا رای و دیگر اعتراضات، شورش انقلابی امجدیه و ۰۰ نقل دهان کارگران است ولی در عین حال این ذهنیت بطور بالفعل در حرکات جاری مبارزاتی و خواسته های کارگران منعکس نیست. ضمن آنکه باید آن عیان داشت این روانشناسی، فاقد آگاهی سوسیال د مکزاتیک است و می بایست در

بطن شرکت و هدایت مبارزات جاری کارگران و همچنین بموازات آن، آگاهی سوسیال د مکزاتیک را در میان کارگران به اشکال متنوع رسوخ داد.

مقاومت

کارگران سینا دارو

در تاریخ سه، شنبه ۱۴ اسفند ۶۲، در قسمت استریل کارخانه سینا دارو، روز نظامت بود. نظامت این قسمت به صورت نوشتی و هر نوبت توسط ۳ نفر انجام میگردد. کارگران که نظامت قسمت استریل نوشتن نبود، از طرف سرپرست کل (زیارتی) به قسمت بسته بندی قطره چشم فرستاده می شوند. این قسمت کلاً ۲۰ نفر کارگردارد و به جز گروه نظامت (۶ نفر) بقیه سعی کردند که دیرتر به بسته بندی برسند و حدود ساعت ۱۱ صبح به اتاق بسته بندی رفته و در يك گوشه تجمع و شروع به صحبت با یکدیگر و نیز باز کردن جعبه های کوچک قطره میشوند. یکی از سرپرست های بسته بندی از کارگران میخواهد که ۲ نفر به قطره چینها کمک کنند. یکی از کارگران می گوید: "همین کاری را هم که میکشید زیاد است. امروز، روز استراحت ما بود. یکی دیگر از کارگران رو به سرپرست کرده و میگوید: "معاون کلانتر توجه میکنی! سرپرست مزبور که با مسخره شدن از طرف کارگران مواجه میشود به سرپرست کل شکایت میبرد. با آمدن سرپرست کل کارگران سکوت کرده و به حرفهای او گوش نکرده و جواب مثبت نمیدهند، تنها یکی از کارگران انجمن اسلامی به خواست سرپرست تن داده و به قسمت دیگر میرود. در همین کارخانه در تاریخ ۱۱/۲۷/۶۲ رئیس کارخانه سینا دارو تمامی کارگران قسمت استریل (جمعاً ۴ نفر) را جمع مینماید تا در مورد براه افتادن دوباره قسمت صحبت کند. رئیس کارخانه میگوید که دستگها باید مداوماً کارکنند و در وقت ناهار نباید دستگها را خاموش نمود. چند نفر از کارگران اظهار میدارند که ما صبح ساعت ۷ به قسمت داخل شده و ساعت ۱۱/۴۵ بیرون می آئیم و بنا بر این کار مداوم باعث خستگی زیاد شد و غالباً دچار درد کتف هستیم و فقط همین استراحت موقع ناهار را داریم و میباید تعداد کارگران را زیاد نمود. دکتر ضرابیان (رئیس کارخانه) میگوید: "نصف کارگران يك ربع به ۱۲ برای ناهار بروند و نصف دیگر يك ربع به ۱۳ کارگران پاسخ دادند: "ما نمیتوانیم يك ساعت جای ۱۰ نفر کارکنیم شما میتوانید اضافه کاری بگذارید تا هر کس دلش خواست بماند. عوامل مدیريت مساله سرویس را بهانه قرار دادند و بدین ترتیب به توافق نرسیدند. از فردای آن روز تمام کارگران برای ناهار رفتند که از طرف رئیس کارخانه به کارگران اخطار داده میشود.

گزارش از کارخانه بنزخا و ر

وضعیت جدید کارخانه :

در سال ۵۲ صاحب کارخانه تصمیم می‌گیرد که خط جدید تولید سواری در کارخانه ایجاد نماید. برخی از کارساختنی و تهیه مواد و وسایل لازم را تا زمان انقلاب بهمن تدارک می‌بیند. اما در جریان انقلاب و پس از آن ادامه کارهای مربوطه متوقف می‌گردد. بعد از آن مدیریت کارخانه و وزارت صنایع سکین تصمیم می‌گیرند که بقیه کارها را برای تولید ماشینهای سنگین ادامه و مورد استفاده قرار دهند، و خط تولید قدیم را به سالن جدید انتقال دهند. در سال ۶۳ انبوهی از متخصصین المانی برای راه اندازی سالن جدید به کارخانه آمده و مشغول کار می‌شوند. سعی مدیریت کارخانه بر آن بود که در ۲۲ بهمن ۶۳ سالن جدید را از طرف مقامات افتتاح نماید ولی این سالن بطور کامل راه اندازی نشده بود، و فقط بعضی از قسمتها آماده شده بود که کارگران به کار مشغول شده بودند، و بتدریج تا اواخر سال ۶۳ اکثر قسمتها به سالن جدید منتقل و شروع به کار می‌نمایند.

وضعیت کاری کارگران در سالن جدید :

در سالن جدید که تکنیک آن پیشرفته تر از سالن قدیم است، دستگاههای زیادی تعبیه شده است. اولین نتیجه این امر آنستکه بدلیل ریل‌های متحرک و وسایل دیگر، کارگران از لحاظ زمان کار تا به دستگاهها هستند و در نتیجه زمان کاری به مراتب بیشتر از سالن قدیم می‌باشد. در حالیکه در سالن قدیم کارگران از نیروی بدنی بیشتری استفاده میکردند و وسایل تولید از نظر زمانی محدودیتی برای آنها بوجود نمی‌آورد و با توجه به تعداد زیاد

کارگران، زمان متوسط کاری کارخانه بیش از ۵ ساعت نبود. اکنون در سالن جدید علیرغم افزایش زمان کاری، تولید افزایش نیافته است، بلکه با وقت بیشتر، تولید کمتر از سالن قدیم انجام می‌گیرد، و ناها هنگی در تولید قسمتهای مختلف بسیار زیاد گشته است. مسئولین کارخانه که سعی در افزایش تولید داشتند، هنوز نتوانسته‌اند تولید را بسطح تولید سالن قدیم برسانند. مسئولین علت این امر را نادانتهای کارگران با دستگاههای جدید می‌دانند ولی کارگران معتقدند که دستگاهها اشکال دارد و کارکرد واقعی خود را ندارند، زیرا بیشتر دستگاههای سالن جدید مدت ده سال خاک خورده و فرسوده شده‌اند و نیز سالن جدید برای ساختن سواری طراحی شده بود که اکنون برای تولیدات قدیمی مورد بهره برداری قرار گرفته و این امر نیز بر میزان تولید اثرات منفی می‌گذارد. جالب توجه آنکه متخصصین ایرانی در کارخانه اشکالات دستگاهها را به‌کردن المانی‌ها می‌اندازند و متقابلا متخصصین المانی در پاسخ به کارگران متخصصین ایرانی را که یاد گرفته‌اند،

بعنوان مقصر ذکر می‌نمایند. بهر صورت وجود تعداد زیادی از المانیها در کارخانه، موجب نارضایتی کارگران شده است.

وضعیت انجمن اسلامی :

بعد از اخراج مرکزیت انجمن و همراه با آن، اخراج پیش نماز مسجد کارخانه، دیگر انجمنی‌ها صاحب قدرت در کارخانه نیستند، گرچه تعدادی از انجمنی‌ها سعی در بوجود آوردن مرکزیت جدیدی دارند ولی چون از طرف اکثریت قریب با اتفاق کارگران طرف شد ماند و نیز مدیریت هم با اخراج انجمنی‌ها اکنون در موضع قدرت قرار دارد، بنابراین انجمنی‌ها شانس برای ایجاد مرکزیت جدید ندارند. انجمنی‌ها در یک قسمت از کارخانه نزدیک درب کارخانه و در یک ساختمان نیمه تمام از مدیریت اطاقی گرفته‌اند و تلاش می‌کنند که به شکلی خود را مجدداً مطرح نمایند. در رابطه با کارگران، انجمنی‌ها سعی می‌کنند ضمن دفاع از حاکمیت و کوبیدن مدیریت خود را همسویا خواسته‌های بیواسطه کارگران قرار دهند و رهبری حرکتهای کارگری را بدست گیرند تا دوباره قدرت خود را بدست آورند. البته این وضعیت انجمنی‌های فعال است که در کارخانه تعدادشان بیش از ۵ نفر نمی‌باشد، و همسویی آنها با حرکتهای روزمره کارگران تا جایی ادامه پیدا می‌کند که بتوانند مدتی علیه مدیریت جور نمایند و از سوی دیگر با دفاع از حاکمیت و جنگ و جنگ و ۰۰۰ مبارزه کارگران را دچار تشتت و غرق و شکست نمایند و به جاسوسی و شناسائی کارگران پیشرو بپردازند. انجمنی‌ها برای مخالفت با مدیریت از امکانات دیگر نیز استفاده می‌کنند. مثلاً بعد از اخراج امام جماعت، مجدداً از طرف دفتر تبلیغات اسلامی "امام جماعتی به کارخانه معرفی شد. در جمع کارگران در سالن غذاخوری، معرف امام جماعت اظهار داشت که امام جماعت از طرف دفتر تبلیغات اسلامی معرفی و گمارده میشود و وظیفه تبلیغات در کارخانه را عهده دار خواهد بود و مدیریت هم حق دخالت در کارهای او را نخواهد داشت. انجمنی‌ها با نزدیک شدن به امام جماعت و شکایت کردن از مدیریت و دادن مدتی دال بر بی‌لیاقتی و ۰۰۰ سعی در جلب امام جماعت دارند. در هر حال شواهد گویای این است که حتی انجمنی‌ها دیگر در این کارخانه نقش تبلیغی که در اساسنامه‌ها و صحبتهای سران حکومتی برای آنها قائل شده‌اند، را نیز ندارند. مثلاً در ۲۲ بهمن سعی انجمنی‌ها بر این بود که جشن را اداره نمایند ولی فقط نمایشگاه کتاب را توانستند اداره کنند. و در یاد بود قریبانیان کارخانه در جنگ، انجمنی‌ها مانند دیگر کارگران نظاره گر بودند و مدیریت مجری برنامه بود، و انجمن برای

شرکت در سمینار مربوط به فروش سهام کارخانجات که در ورزشگاه آزادی برگزار گردید تنها توانست از ۴۰۰۰ کارگبر کارخانه فقط ۱۰ نفر را با خود به ورزشگاه ببرد.

شرحی از یک حرکت کارگری :

در قسمتی از خط تولید، وسایلی هیدرولیک، چون شیلنگ‌های روغن که به دستگاهها وصل است مدت‌ها در انبار بوده و پوسیده شده و از بعضی از آنها روغن چکه می‌کند. تعدادی از کارگران این مساله را با سرپرست خود در میان گذاشتند و قرار بر تعمیر آنها می‌شود. پس از گذشت ۲ روز که تعمیر لوله‌ها صورت نمی‌گیرد، مجدداً کارگران مبارز اعتراض نمودند. سرپرست بخاطر اختلافاتش با شورای تولید - این شورا متشکل از چند مهندس است که تولید را اداره کرده و یکی از آنها حزب‌اللهی و از طرف یکی از نهادها معرفی شده است - از کارگران می‌خواهد که از کار دست بکشند تا شیلنگها را تعمیر کنند. کارگران ۲ ساعت دست از کار می‌کشند ولی باز خبری نمی‌شود. این بار تعدادی از کارگران مساله را با سایر کارگران مطرح نموده و تصمیم می‌گیرند تا تعمیر لوله‌ها کار نکنند. حدود ۲ ساعتی از اعتصاب کارگران نگذشته بود که سرپرست شخص حزب‌اللهی را از شورای تولید به قسمت می‌آورد. او بعد از آمدن و دیدن وضعیت کارگران شروع به پرخاش نموده و بتدریج با عصبانیت شروع به فحاشی به کارگران می‌نماید. یکی از کارگران شروع به اعتراض نموده و در مقابل فحاشی حزب‌اللهی برای دست به یقه شدن به او نزدیک می‌شود، و کارگران نیز بتدریج به مهندس حزب‌اللهی و کارگر مبارز نزدیک می‌شوند. مهندس از وحشت خود را کنار کشیده و می‌گوید: "من تکلیف تو را روشن می‌کنم. اسمت چیست؟" و بسرعت از قسمت دور می‌شود. کارگران برای پشتیبانی خود از کارگر مبارز می‌گویند: "حالا که اینطور شد همه ما هستیم بعد از رفتن مهندس حزب‌اللهی، سرپرست شورای تولید بمیان کارگران آمده و از موضع خواهش و آرام کردن کارگران سؤال می‌کند که چرا کار نمی‌کنید. کارگران مبارز یکی بعد از دیگری با او طرف صحبت شده و می‌گفتند: "مهندس حزب‌اللهی حق ندارد توهین کند، ما می‌گوئیم دستگاه خراب است، او ما را تهدید به اخراج کرده و فحش می‌دهد. ۰۰۰ سرپرست شورای تولید می‌گوید که از خرابی دستگاهها مطلع است و اینکه مهندس آدم بدی نیست و کارگران نیز شروع به کار میکنند. کارگران بسر کار برگشتند و طولی نکشید که تعداد زیادی تکنیسین و تعمیراتی داخل قسمت شده و با سرعت شروع به تعمیر دستگاهها نمودند. کارگران مبارز با یک یگر صحبت کردند که چنانچه مدیریت بخواهد کارگر مبارزی را که به مهندس حزب‌اللهی اعتراض کرده بود اخراج نماید

گزارش از کارخانه ماشین سازی اراک

گزارش از چیت ری

ماشین سازی اراک یکی از کارخانه های بزرگ و مهم می باشد که حدود ۶۰۰۰ کارگر را در خود جای داده است. کارگران این کارخانه دارای مهارت درخشانی در طول انقلاب و پس از آن بوده اند. کارگران این کارخانه با اعتصاب ۶ ماهه خود در سال ۵۷ لایحه براندام رژیم منقرض پهلوی اداخته و بعد از سرنگونی رژیم جنایتکار پهلوی با تشکیل شورای کارگری، تولید و کنترل کارخانه را بعهده گرفته و دست آوردی مانند کاهش ساعات کار کارهای سنگین را به میزان ۲ ساعت برای کارگران به ارمغان آوردند. اگر چه ضد انقلاب با تعرض خود شوراهای واقعی کارگران را نابود کرد، ولی نتوانست دستاورد شوراهای ۶ ساعت کار در روز برای کارهای سنگین بود، مطلقاً نماید، و تا کنون علیرغم توطئه ها و فشارهای مسئولین کارخانه و رژیم و نیز به دلیل حمایت کارگران این دستاورد حفظ شده است.

در تاریخ ۲۰ فروردین ۶۴ شرکت تعاونی مصرف کارگران طی یک اطلاعیه از کارگران کارخانه برای تصویب اساسنامه شرکت و رای گیری برای آن دعوت می کند. مضمون اطلاعیه نشان می داد که فقط افراد حزب اللهی و دار و دسته و ایستگان به رژیم حق انتخاب شدن برای هیئت مدیره شرکت را دارند. معیار برای کاندید شدن عبارت بود: عدم وابستگی به گروه های سیاسی ۲- نداشتن وابستگی به رژیم سابق و عدم فعالیت در سندی های فرمایشی رژیم گذشته ۳- فعالیت در انجمن اسلامی و شورای اسلامی ۴- داشتن صداقت و ایمان به جمهوری اسلامی و ۵- بدلیل این معیارهای ارتجاعی و نیز بدلیل آنکه شرکت تعاونی مصرف کارخانه در چند ساله گذشته به وظایف خود عمل ننموده بود، اغلب کارگران رای دادن را تحریم کرده و می گفتند: "انتهایی که باید انتخاب شوند قبلاً انتخاب شده اند و دیگر احتیاجی به رای

... گزارش از کارخانه بنزخا و

با نوشتن طومار و دیگر اقدامات مانع این کار شوند. شرح کم کاری کارگران: باره اندازی قسمت جدید و ۲ شیفت شدن کارگران، مسئولین کارخانه سعی دارند تولید ۳ شیفت در قسمت قدیم را با ۲ شیفت در قسمت جدید عملی سازند. ولی عمدتاً بعلت نامناسب قرار دادن دستگاهها و نیز بدلیل ریزش توهم کارگران که از افزایش تولید بهبود زندگی خود را جستجو میکردند، اکنون با آگاهی به اینکه تولید بیشتر تاثیری در بهبود وضع زندگی آنها ندارد و با بهانه قرار دادن کیفیت بد دستگاهها، بطور سازمان

ما نیست". در این کارخانه، هر چهارشنبه، معمولاً یک اخوند برای سخنرانی به کارخانه آمده و بعد از ۲ ساعت شروع به گفتن یک سری مزخرفات می نماید. کارگران معمولاً از این فرصتها استفاده کرده و به بهانه رفتن به سخنرانی با تعطیل کار برای صرف چای به قسمتهای دیگر پیشروستان خود رفته و به کپ زدن می پردازند. بهمین خاطر، کارگرنی کارخانه طی یک بخشنامه اعلام می دارد که رفتن به سخنرانی اجباری نیست و فقط کسانی حق تعطیل کردن کار را دارند که حتماً به سخنرانی بروند.

در تاریخ چهارشنبه ۲۱ فروردین موقعی که کارگران برای صرف ناهار به سلف سرویس می روند، مشاهده می کنند که ناهار فقط یک عدد کباب بهمراه نان می باشد. کارگران از گرفتن ناهار خود داری کرده و در کف سلف سرویس نشسته و قاشقها را به میز کوبیده و یکصد شعر می دهند "حاج باشی غذا کم است". مسئولین که از اعتراض کارگران نگران شده بودند، بلافاصله دستور می دهند که مقدار کباب را افزایش دهند و پس از این اقدام مسئولین کارگران برای گرفتن غذا صف می کشند.

در این کارخانه بارها اعتراضاتی بصورت شغاهی نسبت به عدم توزیع عادلانه حق بهره وری از جانب کارگران مطرح گردیده است. این اعتراضات لغظی بنا بر سرپرستها بتدریج شدت می یابد تا سرانجام مسئولین کارخانه به خاطر جلوگیری از گسترش اعتراضات و اقدامات بعدی کارگران تصمیم می گیرند که حق بهره وری را بطور مساوی بین کارگران تقسیم کنند.

در همین کارخانه در اواخر اسفند ماه ۶۳ افراد حزب اللهی با در دست داشتن لیست افراد برای کمک به جبهه ها از کارگران درخواست کمک مالی می نمایند که اغلب کارگران به بهانه های مختلف از کمک کردن شانه خالی می نمایند. موقعیکه افراد حزب اللهی دور میشدند، کارگران آنها را به باد فحش و ناسزا می گرفتند.

بعد از انتخاب نماینده موقت در کارخانه چیت ری، نمایندگان کارگران، مذاکرات و جلسات خود را با مدیریت کارخانه در مورد خواسته های فوری کارگران شروع نمودند. آنها موفق شدند که عیدی و پاداش کارگران را زودتر از موعدی که در سالهای گذشته پرداخت می شد، بگیرند و نیز با قیامت به مرخصی سالیانه را هم بدست آورند و قرار می شود که حقی افزایش تولید را نیز در آخرین روزهای قبل از تعطیلی بدست آورند. در جریان صحبت های مربوط به چگونگی پرداخت حقی افزایش تولید که مبلغ قابل توجهی در حدود ۲۲ میلیون تومان میشد، بر خورد.

هائی بین نمایندگان و مدیریت بوقوع می پیوندد. در اکثر جلسات افراد مدیریت با صحبت های متفرقه در طفره رفتن از موضوع اصلی وقت جلسه را گرفته و بنا بر این جلسه بدون نتیجه گیری و مطرح شدن خواسته های نمایندگان، خاتمه می یافت. در یکی از این جلسات که معاون مدیر تولید مشغول حرفائی بود، یکی از نمایندگان، تنگ کاغذ مچاله شده ای را از جیبش در آورده و گوشه ای از آن را پاره نموده و روی آن مطلبی نظیر این جمله را می نویسد: "آقای ... درست صحبت کنید، کمتر حرف بزنید تا نوبت دیگران هم برسد" و سپس کاغذ را جلوی معاون مدیر تولید که مشغول صحبت بود می گذارد. معاون مدیر تولید با دیدن یادداشت فوق حین صحبت سرخ شده و گلویش میگیرد. معاون مدیر تولید بعداً به نماینده مزبور گله و اخطار می نماید که با او بی ادبانه رفتار شده است. در جواب نماینده مزبور می گوید: "آقای معاون این شکر در شماست که صحبتها را به بیراهه بکشید". مدیریت بعد از جلسات با نمایندگان کارگران، جلسه محرمانه ای با روسای قسمتهای مختلف و نیز دعوت از فرمانده سپاه شهری برای شرکت در این جلسه می نماید، تا بتوانند یک نقشه سرکوب هماهنگی را طرح ریزی نمایند. در این جلسه



دوم با گفتن اینکه چند عدد تولید هنگام ناهار زده شده از زدن تولید بیشتر امتناع می نمایند. شکل کم کاری باینصورت می باشد که کارگران با آرام کار کردن، معطل کردن هنگام کار و یا خراب انجام دادن کارها، اقداماتی می کنند که نتیجتاً ترمیم کار خراب شده، زمان زیادی را برای تولید تلف می کنند. در سالن قدیم تعداد تولید معین شده را با سرعت انجام داده و بقیه وقت خود را به استراحت می پرداختند ولی در سالن جدید برای اینکه مقدار تولید معین شده را در سطح پائین نگهدارند تمام وقت آرام آرام کار می کنند و تا پایان وقت تعداد کمتری از تعداد معین شده توسط دفتر تولید کار انجام می دهند.

یافته سعی در کاهش تولید دارند. بطوری که حتی باینکه ۳ شیفت کارگران در ۲ شیفت انجام شده اند ولی تولید از سالن قدیم بسیار پائین تر قرار دارد. لازم به تذکر است که قبل از آمدن کارگران به سالن جدید، گروه گروه آنها را برای تمرین به سالن جدید می آورند و کارگران با کار در سالن جدید آشنا می باشند. روزهای اول، سرپرست قسمت با سرکارگرا و یکی دو نفر از کارگران بی پایه، هنگامی که کارگران برای ناهار رفته بودند، تعدادی تولیدی می زدند و با این کار خود سعی داشتند که تولید بیشتر را بد شیفت دوم تحمیل نمایند. کارگران پیشرو این مساله را هنگام تمویض شیفت با کارگران شیفت بعد در میان می گذارند، در نتیجه کارگران شیفت

دنیاه گزارش از چیت ری

مدیریت اعلام می‌دارد که مبلغ مورد درخواست کارگران را با توجه به وضعیت بازار و آزاد شده پارچه نمی‌توانیم پرداخت نمایم و به فرمانده سپاه گوسوز می‌نمایند که در جریان باشد تا از اتفاقات بعدی (اعتراض و حرکات کارگران) جلوگیری و یا آنها را سرکوب نماید. در این جلسه مدیریت تصمیم می‌گیرد که پاسخ به خواست کارگران را تا آخرین روزهای قبل از تعطیل مسکوت گذاشته و در روز آخر که کارخانه برای ایام عید تعطیل می‌گردد، بطور ناگهانی اعلام نماید که پولی برای پرداخت وجود ندارد. مساله فوق توسط کارگرانی که از موضوع مطلع شده بودند بلافاصله در سطح کارخانه افشاء میگردد و بعد از ۲ روز رتنام کارخانه و خش و اکثریت کارگران بطور غلشی صحبت از اعتصاب کرده و تهدید می‌نمایند که در صورت عدم پرداخت مبلغ فوق به اعتصاب دست خواهند زد، کارگران به ناپدیدگان نیز هشدار می‌دهند که برای جلوگیری از اختن پرداخت حق افزایش تولید بر فشار خود بیفزایند و مانع تحقق توطئه مدیریت شوند. بدنیال اوج گیری اعتراضات کارگران، مدیریت که دستش را رو شده می‌بیند، موضوع فوق را تکذیب کرده و می‌گوید که چنین حرفی نزده و توطئه خود را دروغ و شایعه می‌داند. ایده ای از کارگران که بنوعی با سپاه رابطه داشته اند به گوش سپاه می‌رسانند که بعلمت شرکت سپاه در توطئه مدیریت علیه کارگران و افشاء آن، نفرت کارگران از سپاه افزایش یافته است، سرانجام مدیریت که خود را از هرگونه اقدام سرکوب گرانه ای ناتوان می‌بیند بدنیال تهیه پول برمی‌آید و با فشار ناپیدگان و کارگران پرداخت حق افزایش تولید جلوگیری انداخته می‌شود. چشمگیر بودن مبلغ حق افزایش تولید و پیروزی در بدست آوردن آن کارگران را فوق العاده خوشحال نموده و با پیروزی بدست آمده که در طول ۶ سال حکومت جنایتکارانه فقهای سابقه بوده هرچه بیشتر به قدرت و انحاد خود می‌میرند.

گزارش از نیروگاه حرارتی اصفهان

۱- طرح اخراج کارگران - در تاریخ ۱۸ فروردین ۶۴، در سطح کارخانه مساله اخراج مطرح گردید. آی ساپ (شرکت کارگزینی واسطه بین ایران و شوروی) اعلام کرد که بعلمت کار و تقلیل کار و همچنین نا امن بودن محیط بخاطر جنگ حدود ۴۱۹ نفر از کارگران اخراج خواهند شد و بقیه کارگران (تعداد کل کارگران این پیمانکاری حدود ۱۰۰۰ تا ۱۱۰۰ نفر می‌باشد) نیز تدریجاً از کار برکنار میشوند. آی ساپ مطرح نموده که به کارگران سالی ۴۵ روز خواهند داد و با آنها تسویه حساب می‌شود. سیاست رژیم اتخاان تاکتیکهای درگانه ای برای پراکندگی در صفوف کارگران بوده است، اول اینکه این تعداد از کارگران را طبقه بندی کرده و در گروههای ۴۵ نفره اخراج می‌نمایند و دوم اینکه از ضعیف ترین حلقه های معترض کارگران، یعنی قسمت بهره برداری و ساختمان شروع کرده است.

۲- برخورد کارگران با این مساله: بعد از طرح این مساله، همه کارگران حول آن به بحث می‌پردازند. ظهر ۲۳ فروردین ۶۴ کارگران بعد از صرف ناهار، کانتین را به مجمع عمومی تبدیل می‌نمایند. نماینده کارگران، "قائدی" می‌گوید: "هر کاری را که شما بخواهید و پیشنهاد بدهید انجام می‌دهم". بعد از صحبت های قائلدی، کارگران به بحث پرداخته و بدنیال راه حل و تصمیم گیری برمی‌آیند. حیاتی ترین و مهمترین مساله برای کارگران و وحدت و یکپارچگی برای اقدام متحدانه بود. زمینهای عینی تفرقه که یکی از عوامل آن اخراج گروهی است و اینکه چند تن از کارگران مطرح میگردند که طرح دولت را می‌پذیرند باعث نتیجه گیری شد:

الف - نتیجه گیری انحرافی اول همانا پذیرش تفرقه و پذیرش طرح دولت بود که در اقلیتی از کارگران روحیه تسلیم را تقویت میکرد. ب - اکثریت کارگران بطور مصمم الترناتیو

وحدت و بخشا شکل را مطرح نمودند و چون اکثریت کارگران تصمیم به مقاومت در مقابل طرح اخراج را دارند، ضرورت وحدت و یکپارچگی انچنان برای کارگران اهمیت حیاتی پیدا کرده بود که به مبارزه همه جانبه برای تقویت وحدت بین خودشان دست زدند.

۳- خواسته های کارگران: کارگران خواهان حداقل ۲ ماه و نیم (۷۵ روز) در سال حق بیگاری هستند، و این بیواسطه ترین خواستی است که کارگران می‌توانند حول آن متشکل شوند.

۴- تاکتیکهای کارگران: کارگران مایل هستند که همه را بطور دسته جمعی اخراج کنند ولی مانع قانونی وجود دارد که تا زمانیکه رسماً اسم آنها را بعنوان اخراجی اعلام نکرده اند، نرفتن به سر کار به منزله اخراج داوطلبانه قلمداد می‌شود. بهمین منظور کارگران تصمیم گرفتند که هر گروه که اخراج می‌شود به اداره کار شکایت کنند، و چون روزانه یک گروه اخراج می‌شود، در عرض یک هفته همه اخراج خواهند شد و مساله پراکندگی حل خواهد شد.

۵- کارگران پیشرو و نماینده قانونی کارگران: آقای قائلدی نماینده کارگران است که در اعتصاب قبلی انتخاب شد. این فرد شخصی ۵۰ ساله است و در حقیقت نماینده بوروکراتیک و قانونی کارگران است که خود محصول توازن نیروها در دوره قبل بوده که کارگران خواهان پیشروی در چارچوب قانون کار بودند (مثلاً آقای قائلدی در مورد حق پاداش چندین نوبت به تهران رفت و هر بار که می‌آمد، مطرح می‌کرد که تهران گفته است هیاتی را معین خواهند کرد که البته هرگز این امر تحقق پیدا نکرد). ولی اکنون که در راستای انتقال تعرض کارگران هستیم این فرد در حاشیه قرار گرفته است هر چند که هنوز هم بعنوان نماینده، مورد احترام کارگران می‌باشد.

تبریز

روز ۴ فروردین موقعیکه تعدادی از جنازه های قربانیان حمله شکست خورده موسوم به "بدر" را به قبرستان "وادی رحمت" تبریز حمل میکردند و در هنگام مراسم خاکسپاری، خانواده ها و بستگان این قربانیان جنگ به همراه عدای از مردم شروع به دادن شعارهای ضد جنگ و ضد رژیم فقها می‌نمایند. مردم شعار میدادند: "خمینی، خمینی، بتولات بعیره"، "خمینی، خمینی احمدت بعیره - که گشتی جوانان وطن را". نیروهای وابسته به رژیم به محض شنیدن شعارهای رسای مردم، فوری دست به کار شدند و با جمع آوری تعدادی حزب اللهی بدور مردم تظاهرات کننده، با سراد - شعار ارتجاعی "جنگ، جنگ تا پیروزی"، بی شرمانه مردم را به دیوانه گسی متمم کرده و شعار صلح خواهی توده ها را خفه می‌کردند.

اخبار کوتاه

کارخانه قرقره زیبا

در قسمت کنترل این کارخانه، کارگران هنگام صرف صبحانه ماشینها را خاموش مینمودند، ولی سرپرست این قسمت مدام به کارگران فشار می‌آورد که دستگاه باید در هنگام صبحانه روشن باشد. در تاریخ ۲۳ بهمن سرپرست بیکی از کارگران که دستگاه را خاموش کرده و مشغول خوردن صبحانه بود می‌گوید دستگاه را روشن کن که با مخالفت کارگر مزبور مواجه می‌شود، سرپرست کارگر مزبور را اخراج می‌نماید که با مراجعه کارگر اخراجی به مدیریت و اعتراض به اخراج خود، مدیریت مجبور به لغو تصمیم سرپرست شده و کارگر مزبور به سر کار برمیگردد و از آن زمان به بعد کارگران به راحتی با خاموش کردن دستگاه صبحانه شان را می‌خورند.

شیشه مینا
بدنیال اعتراض های مکرر کارگران شیشه مینا به نحوه پرداخت پاداش تعمیر کوره و عقب نشینی مدیریت که به تشکیل مجمع عمومی تن داده و مدیریت تهدید به استعفاء میکرد. در تاریخ ۵ اسفند ۶۳ اقدام به اخراج سه نفر دیگر از کارگران نمود و جمعا تعداد اخراجیها به ۵ نفر رسید که ۴ نفر از قسمت قالب سازی و ۱ نفر از قسمت تعمیرات ای. اس می‌باشد، هر چند کارگران در مقابل این تعرض مدیریت در صحبت هایشان ابراز ناراضی و اعتراض می‌نمودند، لکن هیچگونه عکس العمل جمعی و علنی از خود نشان ندادند.

گزارش بمباران مناطق

بمباران مناطق مسکونی تهران، چند روز قبل از عید شروع شد که تقریباً هرروز و هرشب يك حمله هوایی به تهران صورت میگرفت. مناطق ظفر، پل رومی، مشیریه، کیا نشهر، دولت آباد، خزانه، آذری و ۱۲ ایان بمباران شد که خسارات جانی و مالی فراوان ببار آورد. بخصوص در مناطق زحمت کش نشین دولت آباد، کیا نشهر و خزانه. در دولت آباد به چهار بلوک (از ساختمان های ۵-۴ طبقه دولتی) بمباران و کشتهها اضا بت کرده و حدود ۲۰ خانه ویران و چندین خانه دیگر صدمه جدی دیدند و پیش از ۱۵ اکتوبریل از بین رفت. رژیم آمر واقعی شهدا را به هیچوجه اعلام نکرد. در خزانه که میزان تخریب و ویرانی بیش از سایر مناطق بوده است ۲۴ خانه با خاک یکسان شد که رژیم با بلد و زرتانجا را صاف کرده و حدود ۵۰ خانه ویران شده یا برجها باقی مانده که قابل استفاده نیست و حدود ۱۰۰ خانه دیگر نیز آسیب دیدند. در این واقعه به گفته مردم پیش از ۲۰۰ تن به شهادت رسیدند، فقط در يك خانه ۹ نفر قربانی شدند. یکی از مناطق بمباران شده شهرک دولت آباد، اطراف فلکه دوم جنب دبستان دخترانه ۲۲ سیمن آپارتمانهای سازمان آب بود. یکی از جنگ زدگان خوزستانی ساکن آپارتمانها می گفت: "من پس از صدای انفجار بلافاصله به محل حادثه رفتم و پس از گذشت چند دقیقه ما موران آتش نشانی و سپاه محل حادثه را محاصره کردند. تخریب بمب در این آپارتمانها با ویران شدن يك ساختمان چهار طبقه و تخریب طبقات زیرین اطراف ساختمان تخریب شده همراه بود. صدای آه و ناله در هر گوشه و کنار آپارتمانها از زیر آوارها به گوش می رسید و چیزی که جلب توجه مرا نمود يك جوان ۲۲-۲۳ ساله بود که با دست و صورت زخمی بدنبال افراد خانه خود می گشت این جوان پس از مشاهده کردن مزدوران رژیم که می دانستند در اصل قاتل والدین او رژیم است رو به آنها کرد و با صدای بلند گفت: "يك روز هم نوبت شما خواهد شد"، شعار "مرگ بر خمینی" را سر داد که مزدوران او را از محل حادثه دور کردند. بمباران بعدی شهرک دولت آباد ترسیده به فلکه سوم آپارتمانهای معروف به عربها بود. در این بمباران يك ساختمان ۵ طبقه بطور کلی ویران و خانه های اطراف نیز خسارات فراوان دیدند. روز ۱۴ فروردین اهالی کوچه ملت دست جلو در آپارتمانها تجمع کرده و خواهان مسئول تعویض شیشه های شکسته ساختمان ها شدند. مسئول شیشه ها که يك جوان پسر حاجی بود پس از چند روز که اهالی منطقه را سرگردان نمود، با اعتراض شدید اهالی مواجه شد. اعتراض دسته جمعی اهالی کوچه در ساعت ۱۱ صبح در جلو آپارتمانها از مسئول شیشه که چرا پس از گذشت ۶ روز شیشه ها را عوض نکرد های يك وضعیت مشتنج را بوجود آورد. یکی از

مسکونی و واکنش مردم

اهالی کوچه با عصبانیت مسئول شیشه را تهدید کرد و گفت: "اگر امروز شیشه های کوچه را عوض نکنی، ما شین تورا آتش می زنیم و تورا نمی گذاریم زنده به خانه ات برگردی تو يك بچه حاجی خائن هستی" آنگاه مرد عصبانی، یقه مسئول شیشه را گرفت و او را به داخل جمعیت کشاند تا کتک بزند که توسط ما موران انتظامی نجات یافت، سر انجام مسئول شیشه بناچار پس از نیم ساعت تمام کارگران خود را بسیج نموده و شروع به تعویض شیشه ها نمود.

در روز ۱۷ فروردین جمعیت زیادی در محل بمباران شده فلکه دوم خزانه گرد آمده بودند و اکثراً در دسته های ۸-۷ نفری در ورم جمع شده و در رابطه با جنگ بحث می نمودند. یکی از کسانی که خانه اش میان بقیه خانه های بمباران شده سرپا مانده بود (البته غیر قابل استفاده) در حالیکه پوزخندی بر لب داشت به جماعتی که باعث این خرابیها شده بودند لعنت می فرستاد و می گفت: "بابا چرا ناراحت هستی، در سایه دولت اسلامی بپرکدام از کسانی که خانه اش خراب شده ۳ تا خانه مجانی میدهند" و بدین وسیله با مسخره کردن رژیم قدری از ناراحتی خود را سبک نمود. مردم دیگری با جرات تمام شروع به فحاشی نموده و از بزرگ عماله داران تا کوچک های شان را به یاد ناسزا گرفته بود و مردم نیز اکثراً با گفتن بله و تکان دادن سر، گفته های او را تصدیق میکردند. شخصی دیگری با دیدن ویرانیا گفت: "آنهايي که جنگ جنگ می گویند، بیایند و ببینند که جنگ چیست، چطور خانه ها را بر سر مردم خراب می کند، جنگ کجایش رحمت است که بخاطر آن باید کشته شویم". اکثر مردم با ادامه جنگ مخالفت میکردند، ولی عوامل رژیم هم بیگانه نبودند و بالباس شخصی در بین مردم گشت میزدند و سعی می نمودند با مطرح کردن بمباران مناطق فقیر نشین بجای مناطق بالای شهر بحث را از جنگ برگردانند. اما مردم می گفتند که هیچ فرقی نمی کند در بعضی از جاهای بالای شهر هم آدمهای فقیر نیز هستند. مردم با دوری جستن از عوامل رژیم که شناخته شده هم هستند، آنها را عملاً طرد می کردند.

در یکی از روزهای سال نو حمله هوایی به تبریز شدت یافت. اهالی یکی از محلات تبریز (خیابان عباسی و محله یوسف آباد) بعد از اینکه محل زندگیشان چند بار توسط هواپیماهای عراقی مورد حمله قرار گرفت و تعدادی به شهادت رسیدند، با خشم و نفرت بطرف شهرداری رفته و در مقابل آن تحصن نموده و با شعار: "ما امنیت می خواهیم" خواستار تأمین امنیت جانی خود شدند. تعداد متحصنین در حدود ۱۰۰۰ نفر بودند. مقامات شهرداری که از این تحصن بشدت ترسیده بودند در حالیکه پاسداران تحصن کنندگان را محاصره کرده و خیابانهای اطراف را بسته

بودند، بمردم قول می دهند با کارگذاشتن چند مسلسل ضد هوایی امنیت آنان را تأمین کنند. بدین ترتیب برای اولین بار در محله مزبور چند ضد هوایی کارگذاشتند ولی این سلاحها نیز نتوانستند جلوی هواپیماهای عراق را بگیرند. مردم بسیار عصبانیت می گفتند: "ما امنیت لازم داریم نه ضد هوایی". کار به جایی می کشد که مردم به هو کردن عوامل رژیم می پردازند. مردم شهر علناً در کوچه و خیابان، توبوس و تاکسی و در محفلهای خانوادگی علیه جنگ ارتجاعی سخن گفته و خواستار توقف آن هستند. در یکی از روزهای بمباران هوایی، عده زیادی از اهالی تبریز به محل بمباران شده یوسف آباد (قره داغ) که یکی از مناطق فقیر نشین است، میروند. همین مردم که قبلاً نیز در مقابل شهرداری برای تأمین امنیت تحصن کرده بودند با شعارها و هائی علیه ملکوتی امام جمعه تبریز ادامه جنگ خواستار پایان دادن به جنگ می شوند که با دخالت پاسداران و درگیری مزدوران با مردم حدود ۶۰ نفر از اهالی دستگیر می شوند.

در شب ۷ فروردین که اطراف قبرستان ارمیها (در تبریز) بمباران شده بود، يك نفر در داخل یکی از کوچه های کمال وجودی شعار "الله اکبر، خمینی رهبر" سر داده بود که اهالی کتک مفصلی با او زدند؛ هم چنین در یکی از کوچه ها در حین خاموشی مردم به کوچه آمده، در یک طرف کوچه عده ای از موافقین رژیم شعار جنگ، جنگ تا پیروزی سرداده و دسته دیگری شعار مرگ بر جنگ، مرگ بر خمینی و یا ما جنگ نمی خواهیم سرداده بودند.

در کرمانشاه مردم با آجر به پاسدارانی که شعار جنگ، جنگ تا پیروزی سرداده بودند حمله کرده و آنها را مجبور به فرار نمودند. اهالی نهاوند نیز شهر را ترک کرده و به اطراف رفته اند. آنهايي که در شهر مانده اند شیبا به باغها میروند. مردم علناً و در روی پاسداران علیه خمینی شعار می دادند.

درگیری مردم ورامین با پاسداران

در اواسط اسفند ماه عده ای از مردم برای تشییع یکی از اهالی به قبرستان سید فتح الله رهسپار میشوند. در گورستان پاسداران از دفن جلوگیری کرد و میگویند: "شما حق ندارید مردهایمان را در اینجا دفن کنید، این قبرستان مال شهداست، پاسداران با مقاومت شدید مردم مواجه میشوند که میگویند: "ما ۱۷ الی ۸ سال پیش این قطعه را برای این روزها خریدیم - ایم". پاسداران میخواهند به زور متوسل شوند که مردم همگی شروع به اعتراض و شعار علیه مزدوران مینمایند. پاسداران شروع به تیراندازی هوایی میکنند ولی مردم مقاومت کرده و جسد را دفن مینمایند.

گزارش کوتاه

از داروسازی رازک (فایزر)

این کارخانه در ۸ کیلومتر جاده مخصوص تهران کرج واقع شده و حدود ۲۳۰ کارگر دارد. در قسمت شربت سازی کارخانه مدتی است که سرعت دستگاهها را بسیار تنگ بخشیده اند، بطوریکه کارگرانیکه بر روی این دستگاهها کار می کنند، پس از نیم ساعت کار کردن شدیداً خسته می شوند. چندی پیش بعلت اینکس کارگری از فرط خستگی نتوانسته بود، شیشه های شربت را که بر روی خط در حال حرکت بودند به سرعت جمع آوری نماید، تعدادی از شیشه های شربت بر روی زمین افتاد و شکست. کارگران این خط تولید عمدتاً از این وضع ناراضی هستند ولی تا به حال اقدامی ننموده اند. این خط تولید حدود ۷ نفر کارگر دارد. باز یاد کردن سرعت دستگاهها از مقدار اضافه کاری کاسته شده است. قبلاً بطور دایم هر روز اضافه کاری وجود داشت، ولی اکنون بسا افزایش تولید در ساعت کار، از مقدار اضافه کاری کم شده و مدیریت توانسته است کاری را که می باید در ساعات اضافه کاری انجام گیرد، در ساعات کاری با افزایش فشار بر سرعت دستگاهها تامین نماید، و بدین ترتیب پولی که بابت اضافه کاری به کارگران تعلق می گرفت، از بین برود.

قسمت قرص سازی این کارخانه دارای ۱۵ کارگر و یک فورمن می باشد. در تاریخ اسفند ۶۳ مدیریت سعی می کند که تولید را در این قسمت با وارد کردن فشار بر کارگران بالا ببرد و این عمل ضد کارگری خود را با استفاده از فورمن انجام می دهد، بدین ترتیب که طی مدتی فورمن نیز شروع به کار می نماید تا پس از آن از کارگران خواسته شود که بهمان میزان تولید نمایند که به همراه فورمن تولید صورت می گرفت اما در مقابل کارگران نیز تلاش می کردند تولید را کم آن به مقدار گذشته ثابت نگه دارند، هرچند که گاهی مدیریت موفقیتهایی بدست می آورد.

در همین کارخانه در تاریخ ۱۸ اسفند ۶۳ ساعت کارت زنی کارگران را بعد از ۵ دقیقه جلو می برند و بدین ترتیب کارگران مجبورند ۵ دقیقه در تراز قبل کارت های خود را بزنند. سیستم کارت زنی به نحوی است که اگر زودتر از موعد مقرر کارت زده شود، جوهر قرمز بر روی کارت حک می شود و اگر سر ساعت معین کارت زده شود رنگ آبی حک می شود. مدیریت هرگارتی را که ۴ بار رنگ قرمز خورده باشد بعنوان جریمه یک روز از حقوق کارگر مربوطه کم می نماید، بدین ترتیب این مورد نیز راه دیگری برای فشار بیش از حد برای کارگران داروسازی رازک است.

افزایش فشار بر کارگران

در اوایل خردادماه ۶۳ در کارخانه ترانس پیک (لامپ و تصویر)، مدیریت تولید (جهان پناه)، استانداردهای تولید را بالا برد و وحدت تولید را از ۴۵۰ عدد یونیت به ۶۰۰ عدد می رساند که باعث فشار زیادی بر روی کارگران خصوصاً کارگران زن میگردد. مدیریت کارخانه، کارگران را مجبور میکند که تا ساعت ۱/۳۰ بعد از ظهر سرد دستگاهها کار کنند و شیفت بعد از ظهر نیز تا ساعت ۹/۳۰ شب به کار ادامه دهند. مدیریت تولید را ساعت ۱/۳۰ به قسمت نوبت آمده و اگر کسی یک دقیقه زودتر از سر ساعت دستگاه بلند شود شروع به فحاشی مینماید. تعدادی از کارگران به مقاومت دست زده اند بطوریکه از زدن ۶۰۰ عدد یونیت خودداری کرده اند. مدیریت تولید هر روز صبح مثل دیوانه ها وارد قسمت شده و شروع به فحاشی به کارگران مینماید و اظهار کرده است که تمامی ۳۰ نفر کارگران را اخراج خواهد کرد و تنها با نگهداری ۳ نفر از کارگران جهت آموزش کارگران تازه استخدام شده، آنها را نیز بعداً اخراج خواهد کرد.

در باره قانون منفور...

شامل استفاده از مجامع عمومی کارگری برای افشا و بایکوت شوراهای اسلامی و تقویت مبارزه مستقل نوده کارگران علیه تعرض سرمایه و رژیم نیرمی باشد. استفاده از این مجامع قانونی بویژه در کارخانه هایی که وضعیت توازن قوا به نفع کارگران نیست، برای افشای مقاصد ضد کارگری رژیم و افشا و بایکوت شوراهای اسلامی ضروری و حائز اهمیت است. طبقه کارگر، البته باید از "وضعیت فوق العاده" برای برپائی مجامع عمومی استفاده کند، اما ما نباید بهیچوجه خود را به چهار تا مجمع عمومی در سال (حداکثر سه ماه یکبار) محدود نمائیم. مبدل نمودن مجمع عمومی به ارگان پیکار طبقاتی و نه مجمع سازش طبقاتی و بدینگونه شوراهای اسلامی وظیفه مبرم ما را تشکیل میدهد. در این مسیر کارگران بخوبی روش استفاده از هر بند قانونی را خواهند آموخت بی آنکه خود را به هیچیک از قوانین سرمایه، مدیریت و شوراهای و انجمنهای اسلامی ملتزم و محدود نمایند. گواه این امر نحوه موفقیت آمیز استفاده از مجمع عمومی برای انحلال شورای اسلامی توسط کارگران قهرمان کفش بلا است. پس به پیش!

تظاهرات خشونت آمیز در شاهپور جدید اصفهان

در تاریخ جمعه ۶ اردیبهشت ماه روستائیان اطراف اصفهان در اعتراض به نحوه توزیع سیگار و سایر ارزاق عمومی به طرف اصفهان حرکت کرده و در منطقه شاهپور جدید اصفهان با پاسداران جنایتکار درگیر می شوند. پاسداران که برای جلوگیری از حرکت زحمتکشان مانع شده و به آنها حمله می کنند با مقاومت جانانه زحمتکشان مواجه می شوند زحمتکشان روستا با آتش زدن چوب و لاستیک و غیره و ایجاد راه بندهای متعدد، منطقه را به کنترل خود در می آورند. با تظاهرات انقلابی زحمتکشان روستا، تعدادی نیز از اهالی شاهپور جدید به آنها پیوسته و درگیری میان زحمتکشان و مزدوران رژیم از صبح تا ساعت ۱۰ شب ادامه می یابد. مردم با شعار: "ما سیگار تیر نمی خواهیم ما رهبر پیر نمی خواهیم" نفرت و انزجار خود را از رژیم فقها ابراز می داشتند. مزدوران به دفعات بمردم حمله نموده و تعدادی را دستگیر می نمایند. این حرکت اعتراضی و بویژه شعار زحمتکشان بطور وسیعی در شهر اصفهان انعکاس می یابد.

رقص وپا یکوبی

با سرود جمهوری اسلامی!

بمناسبت ۲۲ بهمن مسابقه کشتی با شرکت کشتی گیران ایرانی و خارجی در استاد یوم آزادی برگزار شد. در تاریخ ۲۱ بهمن رژیم به منظور تبلیغات خود ۵۰۰ نفر از مزدوران خود را بسیج کرد تا پیش روی میهمانان خارجی شعارهایی به نفع رژیم بدهند. پس از شروع کشتی، مزدوران جیره خوار شعار "خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی... و جنگ، جنگ تا پیروزی" را سردادند. تماشاگران با هو کردن و سوت زدن، مزدوران رژیم را به باد تسمخ می گیرند. سرانجام رئیس فدراسیون پشت تریبون اعلام کرد: "من از تماشاگران عزیز خواهش میکنم نظم استاد یوم را رعایت کنند و ما مهمان خارجی داریم، کار شما هیچ درست نیست!" ولی تماشاچیان صحبت های رئیس فدراسیون را به هیچ گرفته و به هو کردن ادامه دادند، تا زمانیکه این ۵۰۰ نفر مزدوران رژیم يك به يك صحنه استاد یوم را ترک کردند. پس از خروج مزدوران، استاد یوم به حالت عادی خود بازگشت. فردای آن روز (۲۲ بهمن) مسابقات کشتی به پایان رسید و موقع دادن مدال به برندگان مسابقات فرارسید. بهنگام نواختن سرود جمهوری اسلامی برای بالا رفتن پرچم جمهوری اسلامی، تماشاچیان با صدای آهنگ شروع به دست زدن و رقصیدن مینمایند. این اقدام تماشاگران باعث دستگیری ۶ نفر از تماشاچیان توسط مزدوران سپاه میگردد.

از "پوزیسیون اعلیحضرت" تا "پوزیسیون حضرت ولی فقیه"

وقایع و حقایق

با نشان دادن "لولوی انقلاب"، حاکمیت را ترسانده و خود را وجیه المله جلوه دهند و از طرف دیگر به صاحبان "تنگ نظر" قدرت نشان دهند که حاضرند در مقابله با انقلاب مردمی با آنان سازش و همیاری کنند، با این تفاوت که، برخلاف سال ۵۶، این بار صراحتاً از "آزادی قانونی و مشروع صحبت می‌کنند" و حتی اشاره ای، ولو کلی، به حقوق و آزادیهایی که برای همه، نکرده اند روحانیت نیز بخوبی با ادبیات لیبرالها آشناست اما اهمیت قضیه در این جا نیست بلکه در آن است که این لبلب زبانی لیبرالها نشان آشکاری است از این امر که با رشد اعتراضات توده ای ضد جنگ و رادیکال شدن سریع تظاهرات، با رومتر انقلاب توفان را نشان میدهد و اینست آنچه هواسنج لیبرالها را تحریک کرده است. شرایط انفجاری جامعه به نقطه حساس نزدیک میشود و این بار نباید اجازه داد که بار دیگر عناصر "وجیه المله" بر جنبش توده ای "سوار" شوند و همگانی بیودن جنبش را به سدی در برابر تعمیق آن بدل کنند.

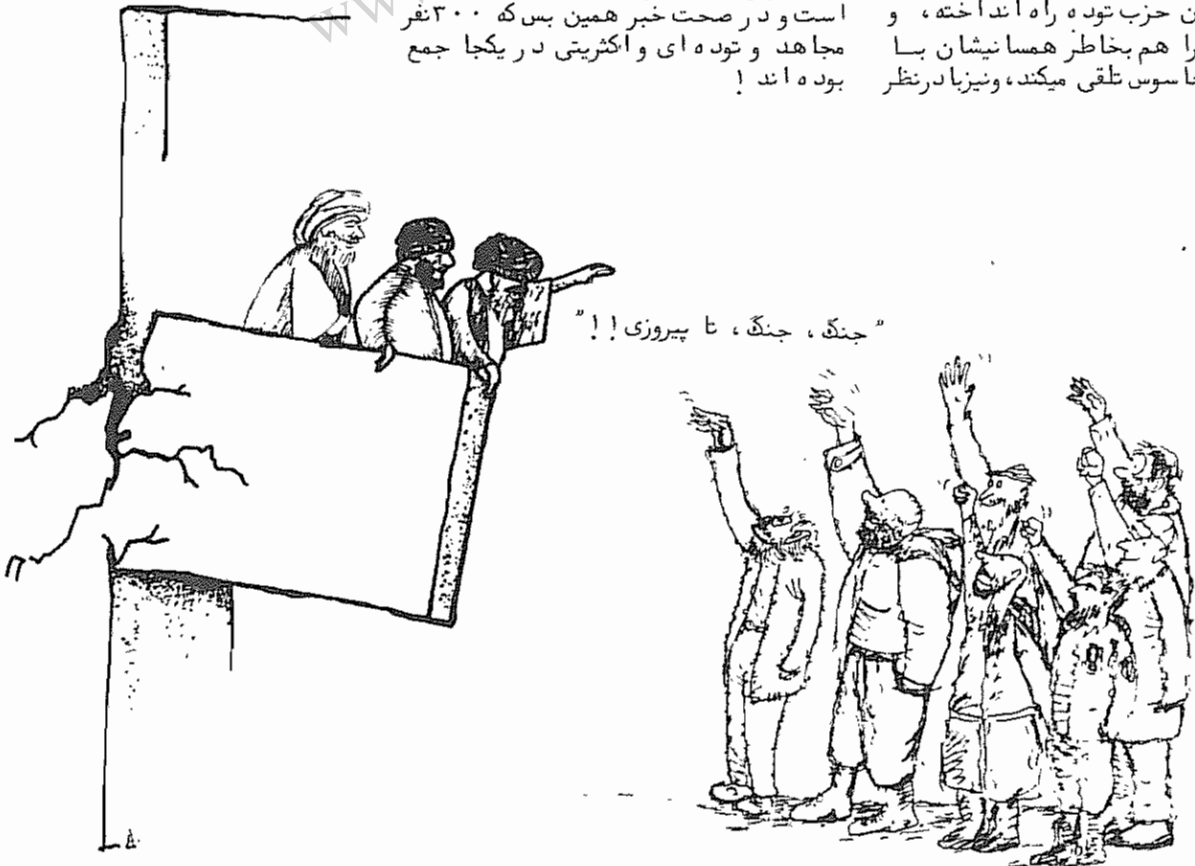
ای با مضمون مشابه خطاب به "اعلیحضرت همایونی" نوشته بودند و در آن ضمن شکوه از اینکه "مملکت در آستانه پرتگاه" (یعنی انقلاب) که بعدها در فرهنگ لغات لیبرالها به "سیل" تبدیل شد (قرار دارد ضرورت توجه به نصایح "عناصر ملی و میهن پرست" را متذکر شده بودند در هر دو مورد عناصر اصلی ثابتند: جنبش توده ای می‌رود که اوضاع را "غیر قابل کنترل" کند و حاکمیتی که لیبرالهای مفلوک را به بازی نمی‌گیرد در هر دو مورد آنها می‌خواهند

نمایندگان نهضت آزادی، بازرگان و یزدی در مصاحبه ای با روزنامه لوموند ضمن برشماری جوانب مختلف بحران عمیق و رشد یابنده در ایران، به "مقامات مسئول" هشدار داده اند که اگر آنان ایمن حضرات را که "مدافع جمهوری اسلامی، انقلاب و قانون اساسی اسلامی" هستند به بازی نگیرند، خطر آن می‌رود که اوضاع "غیر قابل پیش بینی و کنترل" گردد. آقای بازرگان پیش از این در سال ۵۶ نیز (بهمراه فروهر و "شاپورخان" بختیار) نامه

وقاحت خمینی و "فروتنی" سازمانهای سیاسی

گرفتن سخنرانی يك هفته قبل خمینی در "جاسوس" نامیدن مجاهدین، میتواند دریافت که رژیم میکوشد تظاهرات و اعتراضات خود انگیخته مردم را علیه جنگ و رژیم، سازمان یافته از جانب "جاسوسان" قلمداد کرده و بدین ترتیب وجود "دست خارجی" و "ابرقدرتها" را در حرکات مردم ثابت کند! ولی گهنتی است که حرکات اعتراضی خود انگیخته توده ها، مدعیان رهبری رنگارنگی پیدا کرده و از مجاهدین و حزب توده و اکثریت و اقلیت گرفته تا سلطنت طلبها، همگی با کمال "فروتنی" مسئولیت "رهبری" آنها را بر عهده گرفته اند، و مبنای ادعاهای نیز در غالب موارد، "اعترافات" سالک بوده است و در صحت خبر همین بس که ۳۰۰ نفر مجاهد و توده ای و اکثریتی در یکجا جمع بوده اند!

جمهوری اسلامی، بعد از بادی که کاشته، توفان درو میکند. سیاست های جنگ طلبانه فقها که جز مرگ و ویرانی ایمنان دیگری برای مردم نداشته است، مردم را به ستوه آورده و باعث حرکات و تظاهرات خود انگیخته علیه جنگ و خمینی گردیده است. رژیم ولایت فقیه که از حرکات اعتراضی توده ها بشدت نگران شده، سعی میکند وقوع آنها را به "ابرقدرتها" و "دست خارجی" و نظایران نسبت دهد، و در این رابطه، سالک، سرپرست کمیته ها، بعد از حوادث کوی ۱۲ آبان، دغلا رانه از دستگیری ۳۰۰ مجاهد و توده ای و فدائی نام برد. با توجه باینکه رژیم ولایت فقیه قبلاً شوهای تلویزیونی مکرر در مورد جاسوس بودن حزب توده راه انداخته، و اکثریتی ها را هم بخاطر همسانیشان با حزب توده جاسوس تلقی میکند، و نیز یادرنظر



دنباله از صفحه ۱۳

قدرتمند باشد، بعنوان گوشت دم توپ طبقات دیگر عمل میکنند و بدون آگاهی سوسیالیستی عملاً آب به آسیاب دیگران میریزد. این فاجعه را درانقلاب بهمن دیده‌ایم.

مزرعه‌ها میرویند، دشمن نخواهد توانست آنها را از روئیدن بازدارد، اما بدون آفت‌زدائی، بدون از بین بردن علفهای هرز، رویش مزرعه‌ها شمره مطلوبی بیار نخواهد آورد. آفت‌همه چیز را به تباهی خواهد کشاند. حزب وسیله‌ایست برای آفت‌زدائی جنبش کارگری. حزب وسیله‌ایست برای شکل‌گیری اراده کارگری و سازماندهی هم‌مونی طبقه کارگر در سطح جامعه. برای تحقق این هدف حضور هرچه بیشتر در بطن جنبش برای روشن کردن سمت و سوی آن برای توده‌ها ضروری است. این کارگر صرفاً از طریق افشاکاری‌ها و تبلیغات هر چند گسترده، بدست نمی‌آید. علاوه بر این وظیفه دائمی، افراد حزبی ما باید حضور روزمره و دائمی در صفوف مقدم جنبش داشته باشند تا حرکت آگاهانه جنبش تضمین گردد.

زمانی اراده کارگری در جامعه شکل میگیرد که توده‌ها راه تحقیق منافع خود را دریابند و بدانند که تنها خودشان تامين کننده آن خواهند بود. آزادی را کسی به آنها نخواهد داد. هم‌مونی امری است طبقاتی، یعنی توسط توده‌های وسیع طبقه کارگر که معتقدند وظیفه آنها رهائی جامعه است، و راهی که آنها میروند راهائی است، مادیت می‌یابد. برای عینیت دادن به این نیروی مادی باید تشکلهای توده‌ای تشبیت شده و پایین ایده‌ها رهبری شوند.

پس برای انقلاب پیروزمند، باید به میان مزرعه‌ها رفت. ارتباط‌گیری فردی در برابر این منظره، همان‌طور که لنین میگوید، چیزی جز "رویانند گندم در گلدان" نیست. با رویانند گندم در گلدان نمیتوان توده‌های میلیونی را سیر کرد. آگاهی سوسیالیستی نباید خود را به گسترش فردی محدود سازد. کارگر پیشرو در میان گند مزار جنبش توده‌ای زائیده میشود. باید گند مزار را آفت‌زدائی کرد تا کارگر پیشرو

هرچه بهتر و سالمتر رشد یابد.

با توجه به زمانی که به سرعت میگذرد، میتوان دریافت که آهنگ گسترش نفوذ کمونیستها در میان طبقه کارگر بهیچ وجه مطلوب و متناسب با شرایط دوره طوفان و اوضاع بحرانی جامعه نیست. همان‌طور که گفته شد تماس با کارگران منفرد یا شیوه‌گندم در گلدان رویانند، نمیتواند سرعت مطلوبی را بدست آورد. واقعیت این است که تعداد وسیع کارگران پیشرو را که دائماً بر زمینه جنبش کارگری زائیده میشوند را نمیتوان از طریق تماس فردی جذب کرد، آموزش داد و همچنان ابزاری برای سازماندهی جنبش و رهبری آن مورد استفاده قرار داد. حتی به لحاظ عملی ما قادر نخواهیم بود این کارگران را شناسائی کرده و با آنها تماس بگیریم و در عین حال اساساً پروسه کار فردی با این کارگران نیروی عظیمی را خواهد طلبید که اگر واقعاً چنین سبک‌کاری اجرا گردد تمام نیروهای سازمان باید بدنبال این ارتباطات کشیده شود و این چیزی جز پروسه انحلال و اضمحلال در با تلاق خرده‌کاری نیست.

این موازنه منفی را چگونه باید پایان داد؟ بایستی سبک کار را اصلاح کرد. باید بجای گسترش ارتباطات فردی، به سازماندهی تشکلهای توده‌ها سازمانده مبارزات کارگری پرداخت. تنها راه نجات و گریز از این دور باطل در اینجاست. تشکلهای توده‌ای، یا بعبارت دیگر گسترش عمقی و ریشه دواندن در بطن جنبش و شرکت فعال در سازماندهی کردن آن، جایگاهی است که تمامی کارگران پیشرو را گرد خواهد آورد و بطور طبیعی سازمان را به آنها متصل خواهد نمود. مگر کارگر پیشرو کسی نیست که عملاً از جانب کارگران در جریان مبارزه برگزیده میشود؟ مگر کارگر پیشرو عملکردی جز متصل کردن توده‌ها و سازماندهی مبارزات آنها دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، مرکز تجمع این لایه، جایی جز ارتباطاتی بایدار که هسته مرکزی تشکلهای توده‌ای است، نخواهد بود. بجای آغاز تماس از رد و بدل کردن کتاب و جزوه و بجای آغاز از توضیح مواضع سازمانی و بدون آنکه ادامه

منطقی هر تماسی را در حوزه آموزش ایدئولوژیک ببینیم، باید به سازماندهی و پرورش این کارگران در حوزه شکل‌دادن به تشکلهای توده‌ای اقدام نمود. باید این انرژی بی‌پایان را در زمینه پیگیری تداوم بخش به ارتباطاتی که تمامی افراد کارگر را در یک واحد، برای مثال، به یکدیگر می‌پیوندند و در یک حرکت سازمان‌نیافته قدرت جمعی را به آنها می‌نمایاند، متمرکز کرد. اینجاست که ما خواهیم دید که کارگران پیشرو بطور طبیعی خود را نشان میدهند، آنکه قدرت سازماندهی و جسارت مبارزاتی بیشتری دارد طبقاً از دیگران برجسته خواهد بود. اینجاست که هر کارگر پیشرویی خود مرکز شغلی برای پیوستن کارگران پیشرو دیگر خواهد بود. ما بدون صرف نیرو در با تلاق خرده‌کاری تماس فردی، قادر خواهیم بود در میان کارگران پیشرو نفوذ کرده و بطور طبیعی صفوف سازمان نیز میتوانستیم بهتر و با سرعت بیشتری از آنها تغذیه کند و با این خون تازه، این خون حیات بخش، شاداب‌تر از پیش به بازسازی روبه‌رشد خود بپردازد.

سازمان حزبی عالیترین ارگان طبقه کارگر است، بهترین‌ها را باید برگزید.

حزب متشکل‌ترین و آگاه‌ترین بخش طبقه کارگر را بایستی در بر بگیرد. وحدت ایدئولوژیک و اراده واحد در عمل را تنها کسانی میتوانند حفظ کنند که نسبت به وظایف خطیر طبقه کارگر در رابطه با سرنوشت انقلاب، بیشترین آگاهی را داشته باشند. پس حزب بایستی جایگاه تشکل بهترین‌های طبقه کارگر باشد. بایستی بهترین‌ها را برگزید و برای گزینش بهتر باید با وسیع‌ترین امکان انتخاب روبرو بود.

انطباق هرچه بیشتر با معیارها و دقت در عضوگیری، توجه به کیفیت بالای اعضا و کادرها و کلا گزینش بهترین‌ها میسر است که سازمان بتواند با صدها کارگر پیشرو تماس برقرار کرده و در روند برخورد نزدیک با آنها و در جریان مبارزات جاری

بهرتر از هر کسی فرا گرفته باشند و از تحرک بالایی برخوردار باشند. بایستی کارهای حرفه‌ای داشت که بتوانند تداوم کار مبارزه را تضمین کنند. این هسته مرکزی فشرده و مبارز که توان اختفا و گریز بالادارد، طبعاً نمیتواند گسترده باشد.

در چه صورتی میتوان با این سازمان کوچک، در عین حال بسیار گسترده هم بود؟ تنها در شرایطی که این سازمان کوچک بیشترین پایه را در میان جنبش داشته باشد. در چه صورتی میتوان با این سازمان کوچک، بیشترین نفوذ فکری و سیاسی را در میان توده سازمان داد؟ تنها در شرایطی که این نفوذ از طریق تشکلهای توده‌ای که زیر نفوذ این سازمان فشرده و کوچک است اعمال گردد. تنها در شرایطی که حضور یک فرد در این سازمان بمثابه حضور و اعمال نفوذ رهبری در میان هزاران کارگر مبارز باشد. تنها زمانی که ریشه‌های گسترده‌ای در اعماق داشت و این ریشه‌ها چیزی غیر از تشکل‌های توده‌ای نیست.

خلاصه کنیم: در شرایط کنونی جامعه جز از طریق اصلاح سبک کار نمیتوان به نیازهای حیاتی جنبش پاسخ گفت. و اصلاح سبک کار معنایی جز درک نقش حیاتی تشکلهای توده‌ای و اقدام به سازماندهی هرچه گسترده‌تر آنها، ندارد. تنها در پرتو این سبک کار است که میتوان صفوف سازمان را بدرستی تقویت کرد، رهبری مواضع حساس و تعیین کننده نبرد را در دست گرفت و آینده انقلاب را تضمین کرد. تنها در پرتو این سبک کار است که میتوان تضاد گریز از پیگرد پلیس و نفوذ هرچه بیشتر در میان طبقه کارگر را حل کرد. تنها این سبک کار است که میتواند سازمان را ریشه‌دار کند و دشمن را از ریشه کن کردن آنها ناتوان.

باید در بطن جنبش بی‌واطمه توده‌ای قرار گرفت و مستقر شد. باید به توده‌ها ایمان آورد. باید به قدرت جنبش توده‌ای ایمان آورد. میهن ما تشنه آگاهی است. رویاندن گنبد در گلدان چاره کار نیست، باید خوشه‌های پر بار را برداریم و پراکنیم. داد.

دیدهاست. میخواهیم آگاهی سوسیالیستی و روشنائی را، به میان توده‌ها شسی ببریم که توسط سیاه ترین و خشن ترین نظام دولتی تحمیق و سرکوب میشوند. میخواهیم جنبشی را سازمان دهیم که در فضای تب‌آلود سرکوب هر لحظه تهدید به سلاخی میشود. میخواهیم در شرایط پیگرد و شقیب فشرده توسط سازمانهای رنگارنگ سرکوب، گسترده ترین تشکلهای را از لحاظ نفوذ توده‌ای سازمان دهیم. اینکار را چگونه میتوان انجام داد؟

باید گسترش یافت، باید همه زوایا را در بر گرفت و پرکرد. در شرایطی که میدانیم نمیتوانیم بیش از حد معینی گسترش یابیم. در شرایط سرکوب خشن، در شرایطی که میدانیم گسترش ارتباطات فراتر از دایره معینی حتما مترادف با افتادن در تور پلیسی است، در این شرایط چگونه باید گسترش یافت؟ برای کار بزرگ، حتما باید نیروی عظیمی گرد آورد، برای سازماندهی طبقه کارگر باید سازمان گسترده‌ای برپا نمود و میدانیم گسترش نمیتوانیم بیش از حد معینی گسترش یابیم. این تضاد را چگونه باید حل کرد.

اگر در شرایط دمکراتیک احزاب بیشتر به رهبری سیاسی پرداخته و بر این جنبه از مبارزه متمرکز میگردند، در شرایط سرکوب حتی سازماندهی و حفظ تشکلهای توده‌ای نیز موضوع فعالیت احزاب و سازمانهای حزبی قرار میگیرد. چرا که سرکوب حتمی تشکلهای منفی و توده‌ای را نیز هدف میگیرد. در چنین شرایطی حفظ آنها به نوعی با حفظ سازمانهای حزبی گره میخورد، چرا که کارکرد و تغذیه سازمانهای حزبی وابسته به این تشکلهاست. از اینرو حفظ سازمان حزبی و تداوم بخشیدن به فعالیت آن تنها راه نجات بخش به طور کلی نیز هست.

برای حفظ سازمان در شرایط سرکوب بایستی هرچه بیشتر آنرا فشرده کرده و امور مبارزاتی را در دستهای متمرکز کرد که میتوانند علیرغم پیگرد پلیس سیاسی به سازماندهی همه جانبه بپردازند. در دستهایی که فن مبارزه با پلیس را

و دانشی، در بطن جنبش به شناخت بهترین‌ها از درون این امکانات تماس وسیع، ناآل آید و آنگاه تماس ویژه‌ای را با منتخبین برقرار سازد. آموزش ویژه‌ای برای آنها بگذارد و بدین ترتیب صفوف خویش را از عناصر صالح، از آنهایی که بیشترین استعداد و استواری را از خود در جریان مبارزه نشان داده‌اند، پر کند.

اگر به مسئله بطور دقیقتری نگاه کنیم، درمی‌یابیم که جنبش در شرایط یکسانی گسترش نمی‌یابد. اگر سازمان وسیله‌ایست برای رهبری جنبش و اینکار را از طریق اهرمهای خویش یعنی واحدهای سازمانی خود در میان تشکلهای توده‌ای انجام میدهد، در شرایط مختلف جنبش، احتیاج به عناصری با قدرتهای متنوع و متفاوت و نیاز به آموزشهای متنوع، خود را نشان خواهد داد. در واقع، این مسیر جنبش است که معیارهای ما را بر اینگونه تعریف روشن و دقیقتری از عضو سازمان حزبی و از کارگر پیشرو داشته باشیم، تعیین میکند. این نیازهای جنبش است که توجه ما را به پرورش استعدادها و متفاوت با گذشته جلب میکند و هر لحظه طراوت خاصی به سبک کار و صفوف سازمان میدهد.

اگر این جنبش کارگری است که از درون خویش کارگر پیشرو را بیرون میدهد، اگر این جنبش کارگری است که برای گزینش بهترها، گاندیدا تعیین میکند و معیارهای گزینش ما را اصلاح میکند، پس باید برای عضوگیری دقیقتر، هرچه بیشتر در عمق جنبش فرو رفته و با آن وسیعترین ارتباطات را برقرار کنیم.

سازمان کوچک برای کار هرچه بزرگتر

میخواهیم کار بزرگی انجام دهیم. از سازمان دادن اراده کارگری و کسب هژمونی پرولتاریا در جامعه سخن می‌گوئیم که نه تنها طبقه کارگر، بلکه طبقات دیگر نیز از تشکل قابل توجهی برخوردار نیستند. میخواهیم اعتمادی را بدست آوریم که توسط خائنین به جنبش کارگری بسیار لطمه

گزارش از وضعیت باندهای سلطنت طلب و خاندانها در بلوچستان ایران

جلسه شرکت داشته اند، این قضیه را فاش می سازد. ولی میرمولاد منکر دریافت چنین مبلغی می شود ولی "غرق" شدن ۳۰۰۰ قبضه اسلحه را عنوان می کند. علاوه بر این جلسه که تعدادی از بلوچها شرکت داشتند، جلسه دیگری فقط با شرکت باند خوانین تشکیل می گردد. میرمولاد یکسال پیش زمینی را در ایالت سند بمبلغ ۶۰۰۰۰۰۰۰ روپیه خریداری کرده است و محمد خان لاشاری تلاش می کند که بتواند میرمولاد را منزوی و خود جای او را بگیرد و تاکنون توانسته است تا حدودی نظر بختیار را به خود جلب نماید. این باند جنایتکار چند ماه پیش گزارش کدائی و دروغینی به اربابان خود (بختیار و دیگر دار و دسته سلطنت طلبان) دادند مبنی بر اینکه بسیاری از عشایر توده های مردم بلوچ ۱ که شاه دوست هستند در اثر فشار حکومت خمینی مجبور شده اند که خاک بلوچستان ایران را ترک نموده و به بلوچستان پاکستان کوچ نمایند. آنها گزارش کرده اند که این مردم با همگی مسلح و وفادار به سلطنت هستند، و از اربابان خود خواسته اند که شخصاً بازدید بعمل آورند. از طرف جنایتکاران سلطنت طلب ۲ نفر (یک زن و یک مرد) برای بازدید به کراچی سفر می کنند. یکی از خوانین بنام امامان الله باران که در حقیقت نقش نمایندگی و سخنگوی میرمولاد را به عهده دارد به همراه این دو نفر به مناطق مرزی میروند. امامان الله باران از قبل با تماس با یکی از قاچاق فروشان بلوچ پاکستانی که در مناطق مرزی اسکان دارد قول می دهد که در مقابل آماده کردن تعدادی از افراد خود مردم عادی بطور مسلح بهنگام بازدید نمایندگان اعزامی به پاکستان مبلغی را پرداخت خواهد کرد. این شخص که قاچاق فروش عمده ای در آن منطقه است و اسلحه زیادی در اختیار دارد حدود ۵۰ الی ۶۰ نفر از مردم عادی بلوچ پاکستان را بطور نمایشی مسلح و آماده می کند و این ۲ نماینده به همراه امامان الله باران از این دسته های مسلح بعنوان بلوچهای مسلح ایرانی که خواهان رژیم سلطنتی هستند بازدید بعمل می آورند و سپس پیش یکی از خوانین منطقه سرحد بنام گمشاد زهی که تعداد معدودی افراد مسلح در اختیار دارد رفته و از افراد او در مناطق مرزی در خاک بلوچستان پاکستان بازدید بعمل می آورند. اخیراً بختیار جنایتکار از تمام خوانین بلوچستان ایران خواسته است که هرچند تعداد حداکثر ۱۵ و حداقل ۵ نفر را برای دیدن دوره آموزشهای نظامی بعنوان مزدور در اختیار او قرار دهند که هیچکدام از خوانین جنایتکار موفق نشده اند حتی یک نفر را در اختیار اربابان خود بگذارند. □

بعنوان رژیم ایده آل در بین مردم بلوچ تبلیغ می کنند.

شش طایفه مذکور، میرمولاد از طایفه سردازهی را بعنوان رئیس حزب "سعید خان" را بعنوان معاون او معرفی می کنند. در این مدت امامان الله باران به نمایندگی از طرف "حزب وحدت بلوچ" مبلغ ۲۸۰۰۰ دلار از مدنی دریافت می کند و تمام این مبلغ را به جیب خود میزند و به جز میرمولاد به دیگر اعضای این باند هیچ مبلغی پرداخت نمی کند. بر اثر اعتراض بقیه اعضاء باند، مدنی جنایتکار نماینده خود را بنام علی موسوی به کراچی می فرستد. مدنی تعهد می کند که به هرکدام از اعضاء باند مبلغ ۲۰۰۰۰ روپیه بعنوان مخارجشان پرداخت کند، اما میرمولاد رئیس باند می گوید که می باید تمامی این مبلغ ها به شخص میرمولاد پرداخت شود تا او با تشخیص خود پول دریافتی را بین اعضاء باند تقسیم نماید که این امر مورد قبول مدنی قرار نمی گیرد. سرانجام به تعدادی از خوانین بلوچ مبلغ ۲۰۰۰۰ روپیه پرداخت میشود و بعد از مدتی قطع می گردد. در همین مدت رابطه بختیار با این باند بخصوص شخص میرمولاد فعالتر می شود. حدود ۲ سال پیش میرمولاد در سفری که به پاریس می کند و در تماسی که با بختیار و سایر نمایندگان جبهه سرمایه بزرگ داشته، بختیار مبلغ ۱۰۰۰۰۰ دلار در اختیار میرمولاد بعنوان رئیس باند و نماینده خوانین قرار می دهد. البته این مبلغ به جزء مبلغ هنگفتی است که ماهیانه در اختیار این باند قرار میگیرد. و علاوه بر آن تعداد ۶۰۰۰ قبضه اسلحه از طریق بنادر امارات متحده عربی که از ارسال شده بود به میرمولاد تحویل داده می شود. این اسلحه ها در سواحل بلوچستان ترخیص می گردد که قرار بر این بوده ۴۰۰۰ قبضه از طریق حاجی بلوچ خان به سایر نقاط ایران برای عوامل سرمایه بزرگ وابسته ارسال و بقیه پیش میرمولاد باقی بماند. اما میرمولاد تعداد ۳۰۰۰ قبضه اسلحه را تحویل گرفته و با همکاری یکی از قاچاق فروشان عمده در "دشتیاری" بنام حاجی مراد بخش در بازارهای آزاد به فروش می رساند و به روایت دیگر آنها را انبار نموده و به بختیار گزارش می نماید که این تعداد اسلحه ها در دریا غرق شده است. در مسافرتی که "محمد خان میرلاشاری" یکی دیگر از جنایتکاران بعنوان نماینده طایفه میرلاشاری به پاریس داشته، در ملاقات با بختیار طلب کمک بیشتری می کند. بختیار پرداخت مبلغ ذکر شده را به محمد خان عنوان می کند که او اظهار بی اطلاعی می نماید و در بازگشت به کراچی در یک جلسه که اکثر نمایندگان خوانین حضور داشته و نیز تعدادی از بلوچها در این

خوانین، این بازمانده های روابط ما قبل سرمایه داری که از عوامل و ایادی رژیم سابق بوده و در تمامی جنایات رژیم منقرض پهلوی در بلوچستان با تمامی ارگانهای سرکوبگر ارتشی و ساواک علیه مردم شرکت داشته و از هیچ جنایتی و خیانتی بر علیه خلق بلوچ کوتاهی نکردند بار دیگر به جنب و جوش افتاده اند. این جنایتکاران که بعد از سرنگونی رژیم پهلوی و قیام ۲۲ بهمن، می دانستند بخاطر جنایاتی که علیه خلق مرتکب شده اند، مورد تعرض و خشم انقلابی نیروهای انقلابی و مردم بلوچ قرار خواهند گرفت، توافق می کنند که بدفاع و حمایت از یکدیگر علیه خلق به جنایات خود ادامه دهند. این طوایف خوانین عبارتند از: مبارکیها (منطقه احوران)، شیرانیا (فوج)، مسکوتان، بنت، دهان، سردازهی (دشتیاری)، بارکیها (سراوان)، سعیدی (سرباز، اسک)، میرلاشاریها (منطقه لاشار)، این طوایف به همراه تعدادی از قاچاق فروشان سرحد به نمایندگی حاجی بلوچ خان جلسه تشکیل داده و تعهد نموده اند که این طایفه های خوانین در مقابل تعرض انقلابیون و رژیم جنایتکار خمینی از یکدیگر دفاع نمایند. در همین زمان در یادار جنایتکار مدنی که با زمینداران و خوانین جبرفت رابطه داشته از طریق رابطه خویشاوندی با خوانین بلوچستان ارتباط برقرار می نماید. در تماسهایی که خوانین بلوچستان کوه بصورت مخفی و علنی با مدنی جنایتکار داشته اند، پیشنهاد مسلح شدن خود را از طرف مدنی می نمایند. مدنی به سرهنگ ضیائی که آن زمان مسئول هنگ ایرانشهر و یکی از ایادی او بود، دستور مسلح کردن خوانین را به بهانه ایجاد امنیت در بلوچستان مینماید. سرهنگ ضیائی مقادیری اسلحه برنوبه تمامی خوانین بلوچستان با توافق سپاه در زیر پوشش تامین امنیت برای مردم بلوچستان به خوانین بلوچستان تحویل می دهد. ولی در اثر تبلیغات سیاسی نیروهای انقلابی و افشاء شدن خوانین در آندها توده های بلوچ و در نتیجه در اثر فشار افکار عمومی مردم بلوچستان، رژیم جمهوری اسلامی مجبور شد، خوانین را بخاطر جنایاتی که بخلق بلوچ مرتکب شده بودند، تحت تعقیب قرار دهد. خوانین سرشناس از بلوچستان به پاکستان کوچ نموده و با برقراری رابطه با مدنی از طریق افسران سابق رژیم شاه گور بگور شده نظیر سرهنگ بنی عامری ارتباط خود را با بختیار برقرار می کنند. بنا به توصیه بختیار از شش طایفه خوانین هرکدام یک نماینده و به همراه نماینده قاچاق فروشان سرحد جریان ضد انقلابی بنام "حزب وحدت بلوچ" را اعلام می کنند. این "حزب" رژیم گذشته را

درباره قانون...

تحریم انتخابات شوراهاى اسلامى . با این همه هنوز یک نکته بسیار مهم دیگر در قانون مذکور باقی میماند و آن مجمع عمومی کارگران است .

بی تردید یکی از مهمترین اهداف قانون جدید (به یک معنسى شاید مهمترین هدف قانون جدید)، از بین بردن مجمع عمومی کارگری از طریق قانونی کردن و اسلامى کردن این مجمع است . چنانکه پیشتر نیز کارگران را گفته ایم ؟ مجمع عمومی کارگری بمناسبه تجمع خودبخودی ، طبیعى و اولیه کارگران باقیمانده‌اى از سنت شوراى است . پیشتر یعنی در دوران رژیم شاه ، مجمع عمومی نقش چندانى در حیات جنبش کارگری نداشت . این مجمع گاه و بیگاه در ارتباط با انتخابات فرمائى اتحادیه ها برگزار میشد و در وجدان و شعور و اقدام توده کارگران جایی ویژه را اشغال نمیکرد . با شروع گسترده انتخابات و اعتراضات کارگری در سال ۵۷ ، مجمع عمومی بعنوان گام اولیه تجمع آزادانه کارگران پدید آمد و در ارتباط با نیازهاى اعتبار ، تشکیل شوراها و سندیکاها کار را تکرار شد و در ضمیر کارگران نقش بست و خودتبدیل به نوعی تجمع توده‌اى کارگران و شکلی آشنا برای شروع مبارزه متحد عموم کارگران شد . البته کلیه کارگران میدانند که مجمع عمومی در عین حال محل شرکت انجمنهاى اسلامى نیز بود و با کاهش دامنه جنبش شوراى ، نقش انجمنهاى اسلامى در مجمع عمومى افزایش یافت . بهمانسان که نهضت کارگری شوراى با تسلط ارتجاع ولایت فقیه بر جنبش انقلابى توده اى به نهضت شوراهاى اسلامى استحاله یافت ، مجمع عمومی نیز نقتی خود را بعنوان بدنه شورا از دست دادند . اکنون مجمع عمومی ، اگرچه بمناسبه باقیمانده‌اى از سنت شوراها نقش مثبت خود را در تجمع کارگران ایفا میکنند اما در عین حال مبین مسخ شدن نهضت شوراى نیز هستند . مجمع عمومی امروزه در ارتباط با درخواستهاى اتحادیه‌اى توده کارگران و بهنگام اعتراضات و اقدامات مبارزاتى آنان جان میکیند و پىای

علنى مبارزه توده‌اى محسوب میشوند ، پائی که شدیداً نیازمند هسته مخفی از کارگران پیشرو است تا بمناسبه ارگان مبارزاتى از خود پیگیری نشان دهد . بدینسان مجمع عمومی بعنوان یک نوع تجمع پیشاستدیکائى در امر مبارزه علنى و توده‌اى کارگران و تلفیق آن با مبارزه مخفی حائز اهمیت ویژه‌اى است . بویژه اگر این واقعیت را بخاطر آوریم که در سال گذشته بیش از ۲۰۰ حرکت کارگری در ایران بوقوع پیوسته است ، آنگاه روشن میشود که سازماندهى و رهبرى این مبارزات توده‌اى صرفاً از طریق هسته‌اى پیشرو مخفی کارگری ممکن نبوده ، و بدون ارتباط با اشکال علنى و توده‌اى فعالیت و تجمع این مبارزات نمیتوانند بطور موثر سازمان یابند . از اینرو هرامکانى ، ولو ناچیز ، در امر استفاده از ابزارهاى علنى (قانونى و نیمه گرفته شوی . از اینجاست اقدام متقابل رژیم در امر قانونى و اسلامى کردن مجمع عمومی کارگری و تبدیل این مجمع کارگری به یک تجمع کورپوراتیستى که بتواند بمناسبه بدنه شوراهاى اسلامى عمل کند . تبصره ۱ ، ماده ۱۱ قانون جدید نحوه تشکیل مجمع را مشخص میکند و ماده ۱۲ تشکیل مجمع عادی کارکنان را سالی یکبار الزامى معرفی میکند و ماده ۱۴ ناظر بر این امر است که " شورا موظف است گزارش اقدامات خود را در آخر هر شش ماه به اطلاع اعضاى مجمع برساند " بدینترتیب سعى میشود تا چهار چوب قانونى برای مجمع عمومی تراشیده گردد تا این گونه مجمع محاصره و نفى شوند . اما قانون در عین حال ، حالت اضطرارى را نیز میپذیرد و سعى دارد تا برپایه حالتهاى ممکن و محتمل توازن قوا (فى المثل در شرایط اعتراضات فزاینده و اعتبارات کارگری) مجمع عمومی را قانونیست دهد و حق وتو را برای حاکمیت حفظ کند . فى المثل تبصره ۱ ، ماده ۱۱ اشعار میدارد که " شورا میتواند را با به تقاضاى مدیریت و یا با درخواست یک چهارم کارکنان واحد ، مجمع فوق العاده کارکنان را تشکیل و

موضوع مورد درخواست را در دستور جلسه قرار دهد و در صورت تقاضاى بیش از پنجاه در صد کارکنان تشکیل مجمع الزامى است و در هر صورت تأیید هیئت موضوع ماده ۱۱ (یعنى هیئت هفت نفره فوق الذکر که مرجع تشخیص انحراف و انحلال شورا است) برای تشکیل مجمع فوق العاده ضرورى است" و تبصره ۱ ، مدت توالى تشکیل مجمع فوق العاده کارکنان را بدین نحو عنوان میکند: " مجمع کارکنان بطور فوق العاده نمیتواند هر سه ماه بیش از یکبار تشکیل گردد " . بدینسان هر شش ماه یکبار مجمع عمومی برای ارائه گزارش شوراى اسلامى فراخوانده میشود و در صورت اضطرار هر سه ماه یکبار امکان تشکیل مجمع عمومی وجود خواهد داشت . بدینترتیب رژیم تلاش کرده است که مجمع عمومی را قانونى و اسلامى کند و آنرا به ارگان سازس طبقاتى تبدیل نماید . اما بدلیل انزوا و انفراد شوراهاى اسلامى در میان عموم کارگران و روند دم افزون اعتراضات و اعتبارات کارگری بویژه به سبب تنزل دائمى سطح زندگى و دستمزد کارگران پائین تر از حداقل لازم برای تامین قواى جسمانى و فیزیکی ، این تلاش برای ایجاد حرکت کورپوراتیستى در جهت مسخ مجمع عمومی کارگری شکننده و متناقض است ما باید از ماهیت کارگری مجمع عمومی دفاع نمائیم و هرگونه ارگان تحمیلی نظیر هیئت موضوع ماده ۱۱ را در امر تصمیم گیری درباره تشکیل یا عدم تشکیل این تجمع توده‌اى افشا نمائیم و علیه آن مبارزه مبارزه مبادرت ورزیم . مجمع عمومی مستقلى که هم اکنون وجود دارند و با هر اعتراض و اعتقاد پدید میآیند باید مورد حمایت فعالانه مآقرار گیرند . بعلاوه مبارزه با این اقدام ارتجاعى رژیم که قصد دارد مجمع عمومی را از طریق قانون محاصره و نفى کند و تابع ارگانهاى سرکوبگر و ضد کارگری نماید ، وظیفه مقدم ما را تشکیل میدهد . با این همه ما از تمامى فرصتهاى قانونى هر قدر هم اندک برای مبارزه علیه مقاصد ضد کارگری رژیم اسلامى استفاده خواهیم کرد و این بقیه در صفحه ۲۲

سازمان مجاهدین ...

یعنی مجاهدین! چرا مجاهدین از کردستان دفاع نکردند، از ترکمن صحرا دفاع نکردند، از انزلی دفاع نکردند؟ چرا با آنهمه ادعای خود در دفاع از دموکراسی و ترقیخواهی، درحلقه ارتجاع به دانشگاه، سنگر ترقیخواهی و ضد ارتجاع را ترک کردند؟ چرا با سماجت و پیگیری، درمقابل ترور، دستگیری و اعدامهای رو به گسترش کمونیستها و بسیاری ترقیخواهان و نیروهای دمکرات توسط همان "ارتجاع" سکوت کردند و جز در مواردی که به خود مجاهدین مربوط میشد به محکوم کردن ارتجاع نپرداختند؟ زیرا "مرز ارتجاع و انقلاب" برای سازمان مجاهدین تنها با موضع هر کس (و از جمله این یا آن جناح رژیم) در قبال مجاهدین ترسیم میشد. مهم این نبود که بنی صدر در کردستان و ترکمن صحرا و دانشگاه و غیره چه موضعی و چه عملکردی داشته مهم فقط این بود که او چه موضعی در قبال سازمان مجاهدین داشت و تا چه اندازه حاضر بود در رقابتش با بهشتی و دشمنی اش با کمونیستها، تن به حمایت "اسلامی" از مجاهدین بدهد. آنچه ۳۰ خرداد را برای مجاهدین به "نقطه عطفی کیفی" در ماهیت رژیم تبدیل کرد آنچه سبب شد که آنان تازه پس از ۳۰ خرداد، رژیم را در کلیت آن ارتجاعی و در خور سرنگونی ارزیابی کنند، مطلقاً این نبود که یورش به دستاوردهای قیام بهمین، سرکوب انقلاب، اعلام ضدیت با دموکراسی و جهت گیری ارتجاعی رژیم تازه از ۳۰ خرداد آغاز گشته بود، و باز مطلقاً بدین خاطر نبود که گویا تا مقطع ۳۰ خرداد هنوز یک "جناح" انقلابی در درون رژیم وجود داشته است. جنگ بنی صدر و بهشتی جنگ قدرت بود، نه جنگ انقلاب و ارتجاع، و از اینرو رژیم به لحاظ ماهیت خود از همان فردای قیام بهمین، در کلیت و تمامیت خود ارتجاعی و ضد انقلابی بود. سخن گفتن از "دوپایه بودن" و "تک پایه" شدن رژیم بخاطر عزل بنی صدر، پرده ای بود که رهبری مجاهدین بر اصل قضیه می کشید. اصل قضیه عبارت بود از خمینی، کلید قدرت و سرنوشت منازعات بر سر

قدرت، انحمارا در دست خمینی بود. مجاهدین این را میدانستند. تا قبل از ۳۰ خرداد (که مجاهدین آن را "فاز سیاسی" می نامند) اساس سیاست سازمان مجاهدین کسب تأیید و حمایت شخصی خمینی بود. این کار هم از طریق مستقیم (ملاقات ها، تماسها، پیکها، پیغامها، نامه ها و تلگرافها) صورت میگرفت، و هم از طریق واسطه قرار دادن یک صاحب قدرت مورد تأیید خمینی (ابتدا آیت الله طالقانی و پس از مرگ وی، بنی صدر در اوائل ریاست جمهوری اش). خصلت ارتجاعی و ضد انقلابی تمامی سیاستها و عملکردهای همه "جناحهای" رژیم و همه کاره بودن شخص خمینی در راه اندازی و هدایت تمامی تعرضات علیه انقلاب و سرکوب آزادیهای سیاسی از فردای قیام بهمین و در تمام دوره قبل از ۳۰ خرداد، آشکارتر از آن بود که بتسوان در ماهیت ارتجاعی کل رژیم و همچنین در ماهیت ارتجاعی شخص خمینی دچار تردید و بلاتکلیفی شد. اما برای سازمان مجاهدین، "کل رژیم" در جوهر و کارکرد واقعی خود عبارت بود از شخص خمینی و بلاتکلیفی آن در قبال ارتجاعی بودن یا نبودن کل رژیم، در واقع چیزی جز بلاتکلیفی در قبال موضع قطعی و نهائی خمینی نسبت به سازمان مجاهدین نبود. چیزی که مجاهدین را متوجه ارتجاعیت رژیم در کلیت آن ساخت، در واقع خیلی پیش از آنکه عزل بنی صدر باشد، موضعگیری صریح و قطعی خمینی علیه مجاهدین و شکست تمامی سیاستهای کجدار و مریز، معاشات گراننده، تملق گویانه و استمالت جویانه مجاهدین در قبال شخص خمینی نبود. خمینی تقاضای مجاهدین را برای رفتن به "خانه امام" (بمنظور رفع شبهه وی نسبت به انحراف آنان از اسلام خمینی) قاطعانه رد کرد، و این آخرین روزنه امیدی بود که در انتهای خط سازش طلبی، بدست خمینی بر روی سازمان مجاهدین بسته شد. "نقطه عطف" ۳۰ خرداد همین بود، و گرنه آنچه در رابطه با خصلت ارتجاعی و ضد انقلابی رژیم از ۳۰ خرداد به بعد به نمایش درآمد، تنها در ابعاد و کمیت خود با قبل از ۳۰ خرداد تفاوت داشت و نه بهیچوجه در کیفیت خود. برای مجاهدین، خمینی

از وقتی "ضدبشر" شد که ضد مجاهد (هم) شد، رژیم تازه زمانی در کلیت خود ارتجاعی شد که در کلیت رژیم هیچ مرجع و ملجائی برای پشتیبانی از مجاهدین باقی نماند، "مشروعیت" حزب جمهوری اسلامی و بهشتی زمانی از میان رفت که تعقیب و آزار و دستگیری مجاهدین نیز در دستور قرار گرفت، "مشروعیت" بنی صدر کماکان ادامه یافت، فقط بخاطر آنکه مجاهدین را همراهی کرد. ملاک "مشروعیت" و ملاک انقلابی و مترقی بودن برای سازمان مجاهدین، تنها خود سازمان مجاهدین است. فقط آنچه در دفاع از مجاهدین باشد، "مشروع و انقلابی و مترقی" است! و درست با عزیمت از همین معیار است که آقای رجوی هر از چند گاهسی لازم می بیند به سرزنش کمونیستها و نیروهای انقلابی و دمکرات بخاطر دفاع از حقوق دمکراتیک کارگران، زحمتکشان و خلقها در دوره قبل از ۳۰ خرداد بپردازد و آن را "تیر و تیرکشی" نام دهد (مجاهد ۲۴۱) بنظر آقای رجوی چون در آن دوره، رژیم هنوز "مشروعیت" خود را (با اعلام موضع خمینی علیه مجاهدین یا فرضاً بخاطر حضور بنی صدر در قدرت، از دست نداده بود) دست زدن به این "تیر و تیرکشی"ها نام مشروع بوده است و باید محکوم شود!

خود محوری، محورمرزبندی سازمان مجاهدین میان "انقلاب و ارتجاع" بوده است و تشخیص دوست و دشمن، نه تنها قبل از ۳۰ خرداد، بلکه پس از آن نیز دقیقاً بر همین مدار صورت گرفته است. در ۳۰ خرداد "حجت بر خمینی تمام میشود" و تکلیف مجاهدین نیز با رژیم روشن میگردد. از آن پس شویبت تعیین تکلیف بسا مخالفین رژیم است. معیارهای جدیدی بر حسب شرایط جدید - اما کاملاً منطبق بر اصل قدیم - برای مرزبندی میان "انقلاب و ارتجاع" ارائه میشوند: موضعگیری در قبال "مبارزه مسلحانه" مجاهدین، و موضع گیری در قبال "شورای ملی مقاومت" مجاهدین. در دوره پس از ۳۰ خرداد، تمامیت کرائی سازمان مجاهدین در امر یارگزینی و ائتلاف، تیزی و برجستگی

بیشتری یافت، چرا که به امکان سرنگون سازی رژیم تنها با تکیه بر نیروی خود باورداشت. هم به این دلیل بود که ایده "هرکه با ما نیست، بر ماست" را با روحی آشکارا اخطار - آمیز و تهدید گرانه تبلیغ میکرد و به اتمام حجت با کلیه مخالفین غیر مجاهد رژیم میپرداخت. رهبران سازمان مجاهدین توقع نداشتند که همه کس مجاهد خلق شود، ولی خواهان آن بودند که همه را وادارند تا میسر رژیم خمینی و رژیم مجاهدین با یک کلمه آری یا نه - و نه بیشتر - یکی را انتخاب کنند. آنان با حرکت از معیارهای خود تصویری ارائه میدادند که در آن، گویا جز سازمان مجاهدین خلق هیچ ملاک و مقیاسی برای انقلاب در مقابل قطب ضد انقلاب (غالب و مغلوب) وجود نداشت و از اینرو خصلت انقلابی و ترقیخواهانه هر کس میبایست تنها با میزان طرفداری اش از مجاهدین سنجیده میشد! "همه با من" مناسبترین نامی بود که به مثی ائتلافی مجاهدین میشد داد. سنجش میزان دوری و نزدیکی به ضد انقلاب (غالب و مغلوب) با میزان دوری و نزدیکی به مجاهدین (فرمولی که رجوی آن را در یکی از گفتارهای منتشر شده خود ارائه کرده است) توصیف همین مثی "همه با من" است. با عزیمت از این مثی هرگونه معیار و مقیاس طبقاتی و تاریخی و انقلاب و ضد انقلاب، و ترقیخواهی و ارتجاع از میان برمیخیزد. البته استدلال مجاهدین این بوده است که تمامی معیارهای طبقاتی و تاریخی برای ترقی و انقلاب تنها در سازمان مجاهدین خلق و "اسلام راستین" آن مستتر و متجلی است و این سازمان، مدافع راستین منافع طبقاتی و تاریخی "مستضعفان" است و غیره! خود همین ادعا، یکی از نشانه های تمامیت - گرائی سازمان مجاهدین است، چرا که این سازمان همزمان با ادعای نمایندگی راستین منافع طبقاتی و تاریخی "مستضعفان"، به رقابت آشکار و سرخستانه ای با کلیه فراکسیونهای بورژوازی ایران پرداخته و خواسته است خود را صالح ترین نماینده این طبقه معرفی نماید.

حساسیت خارج از اندازه سازمان مجاهدین در قبال مسئله "استحاله درونی رژیم" و امکان رفرم و رونق اقتصادی در آن، و جنگ تبلیغاتی با سلطنت طلبان بر سر نمایندگی ارتش و دست زدن به قدرت نمایی در این رابطه، و بویژه خط اصلی دیپلماسی جهانی این سازمان در چهار سال اخیر برای اقناع جناحهای مختلف بورژوازی اروپا و در این اواخر، جناح حاکم بورژوازی آمریکا بر اینکه در حمایت و تقویت سلطنت طلبان یا در تلاش برای تثبیت رژیم و سرمایه گذاری روی استحاله درونی آن به بیراهه میروند و مصلحت در حمایت از "آلترنا تیسو" مجاهدین است، همگی عواقب سیاسی تناقضات ایدئولوژیک و برنامهای این سازمان بوده و نشان میدهند که گرایش به سمت بورژوازی و واپس - گرائی تاریخی، بر تمایلات مساوات - طلبانه و ترقیخواهانه چربش یافته است. اما این گرایش و راستیای طبقاتی و تاریخی در سازمان مجاهدین، همواره از مجرای تمامیت گرائی به پیش رفته است، بدین معنی که همواره کوشیده است قدرت حاکمه خود را نه از طریق ائتلاف بر اساس منافع مشترک طبقاتی در دوره ای معین، بلکه صرفاً بر اساس قیم نمایی برای تمام طبقات و نیز بر اساس مطلق سازی وزنه خود در موازنه نیروی سازمانهای پوزیسیون صورت دهد.

سیاست سازمان مجاهدین - بویژه پس از ۳۰ خرداد - بر این مدار چرخیده است که اولاً به همه طبقات، از طبقه کارگر گرفته تا بورژوازی چنین القا کند که جز سازمان مجاهدین، سخنگو و مدافع راستینی برای آمال خود ندارند و بهتر است بجای تقلاهمای بی ثمر برای تشکل و حرکت مستقل، از سازمان مجاهدین حمایت کنند و جز برای بقدرت رساندن آن از جای خود نجنبند، و ثانياً، در تبلیغات خود تلاش کرده است چنین وانمود سازد که گویا هیچ نیروئی در عرصه سیاسی جز سازمان مجاهدین موجودیت قابیل محاسبه ندارد و حمایت هر نیروی از مجاهدین است که به آن اعتبار، وحتی موجودیت میبخشد! پس منطق ائتلاف، نه نیاز مجاهدین به نیروی دیگران،

بلکه نیاز دیگران به "نیرو" شدن و "مشروعیت" یافتن است! معنای "همه با من"، یا آنگونه که خود مجاهدین سالهاست تبلیغ میکنند معنای اینکه هر کس با مجاهدین نیست الزاماً ضد مجاهد و حتماً در خدمت خمینی است، بیان همین مثی با اصطلاح "ائتلافی" می باشد. تمامیت گراست، مثی بی که تأیید "مبارزه مسلحانه" مجاهدین و تسلیم به "شورای ملی مقاومت" مجاهدین را مقیاس مرزبندی میان ارتجاع و انقلاب از ۳۰ خرداد به بعد اعلام میکرد و بیگانه با هر معیار علمی و منطقی، میزان سرسپردگی به ارتجاع و خمینی را با وجب کردن مقدار انتقاداتی که به مبارزه مسلحانه یا "شورای مجاهدین" میشد اندازه میگرفت و به مضمون و راستای این انتقادات کاری نداشت! اما همانطور که گفتیم، تأیید مبارزه مسلحانه و پیوستن به "شورا" برای مجاهدین کفایت نمیکرد. حاصل این تأیید و پیوستن، میبایست سلب هویت و استقلال از متحدین میبود و آنان میبایست با اعتراف به "محوری بودن مجاهدین"، در پندار و کردار خویش نیز همچون "واداران" سازمان مجاهدین رفتار میکردند (از جمله، بعهده گرفتن وظیفه دفاع از "اسلام راستین" مجاهدین و جمهوری با اصطلاح "دمکراتیک" اسلامی آنان، و یادستگم وظیفه سکوت در برابر آن!). در واقع با تأیید مبارزه مسلحانه و پیوستن به "شورا"، تکلیف ماهیت ارتجاعی یا انقلابی کسی روشن نمیشد و قطعیت یافتن آن درگرو "نمره انضباط" در رفتارهای درون "شورا" نیز بود!

مجاهدین ائتلاف های خود را با این دیدگاه صورت نمیدادند که دارند با نیروها یا افرادی که (به این یا آن درجه) "مشروعیت" دارند متحد میشوند، بلکه دیدگاه آنان همواره چنین بوده است که "مشروعیت" تنها نزد مجاهدین است و بس، و این مجاهدین اند که به این یا آن نیرو یا "شخصیت"، به این یا آن تصمیم و سیاست "مشروعیت" و هویت مترقی و انقلابی میبخشند یا نمیبخشند! در همین رابطه، تازه پس از خروج بنی صدر از "شورا" (و جالب است که

چرا پس از خروج وی!) روشن شده است که مجاهدین نه بخاطر آنکه بنی صدر مشروعیتی داشته برای تشکیل "شورا" به سراغش رفته‌اند، بلکه این مجاهدینند که از طریق آن ائتلاف، به او مشروعیت بخشیده بوده‌اند. مشروعیت نیز در انحصار مجاهدین بوده است و بهمین دلیل است که مثلاً مذاکره حزب دمکرات کردستان با رژیم ارتجاعی، کاری نامشروع، ولی مذاکره و بند و بست سازمان مجاهدین با ارتجاعی‌ترین جناح راست بورژوازی امپریالیست همچون حزب جمهوریخواه آمریکا و نمایندگان مجلس لردهای انگلستان کاری است مشروع و انقلابی! همین "حق ویژه" و همین حق انحصار همه چیز برای مجاهدین بود که استقلال رای و هویت مستقل متحدین وی را برسمیت نمی‌شناخت و "شورا" به هر چیزی می‌مانست، بجز شورا! شرط بقای "شورا" از دید مجاهدین و متحدین آنان یکسان نبود، "شورا" برای مجاهدین وسیله‌ای بود برای نهادی کردن همین حق ویژه و همین "مشروعیت" انحصاری، در پهنه ملی و رسمیت بخشیدن به آن با امضای ملی! از اینرو هر نیرو و هر کسی که این حق انحصاری را در درون "شورا" زیر پا می‌گذاشت یا بیکیرانه با آن به مخالفت برمیخواست، از نظر مجاهدین جایز دیگر در "شورا" نبود (حالا می‌خواست از اصطلاح "چپ" ها باشد، یا از "راست" ها، یا حتی شخص بنی صدر که بمثابة پرچم طبقاتی و "انترناسیونالیستی" ی شورا، اهمیت استراتژیک داشت!) اما بقای "شورا" برای متحدین مجاهدین، با سرنگونی رژیم در پیوند بود. از یکسال پیش بدینسو، هرچه واقعیت ناتوانی سازمان مجاهدین از ایفای نقشی در راستای سرنگونی رژیم ملموس ترکشت، در درون "شورا" نیز اعتبار "نیروی محوری" روبه نقصان گذاشت و طبیعتاً توجیهاتی مملحت‌آمیز که اغلب برای تمکین به روشهای غیر دمکراتیک و آمرانه مجاهدین در "شورا" وجود داشت روز به روز "بی‌صرفگی" خود را آشکارتر ساختند و مبارزه پشت‌پرده برای اعاده هویت‌های مستقل، استقلال

رای و غیره و جبهه گیری در مقابل انحصار طلبی مجاهدین دامن گرفت. نومیدی متحدین از توان مجاهدین در سرنگون ساختن رژیم از یکسو، و ناتوانی (یعنی دست خالی) مجاهدین برای ادامه تحمیل حق ویژه و "مشروعیت" انحصاری خود بر متحدین زسوی دیگر فروپاشی محتوم و پیشبینی شده شورای ملی مقاومت را به هر دو طرف تحمیل کرد. تشنجات نزع "شورا" از دوسال پیش که تشکیلات مجاهدین در داخل کشور متلاشی شده بود آغاز گشت و استعفا های بعدی (که مدت‌ها قبل از بنی صدر شروع شده بود) ناقوسهای مرگ "شورا" را به صدا درآورد و اینکه با صدور اطلاعیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران مبنی بر قطع همکاری با "شورا" و خروج از آن، در واقع جواز دفن "شورا" صادر شده است، و به این ترتیب دوره ائتلاف‌های ۳۰ خرداد پایان می‌یابد.

برای سازمان مجاهدین دوره جدیدی آغاز میشود. (این دوره عملاً بسیار پیش از فروپاشی رسمی "شورا" آغاز گشته و به زمانی برمیگردد که خط انتظار برای مرگ خمینی، جایگزین خط سرنگون سازی رژیم شد). در این دوره، نه از سرنگون کردن رژیم خبری است و نه (به تبع آن) به شورای ملی مقاومت آمیدی. نه توان تشکیلاتی و رزمی سابق وجود دارد، و نه متحدین سابق حمایتگران غربی هم در سطوح دولتی به خمینی روی آورده و ناصردی کرده‌اند! چنین است وضعیت فعلی سازمان مجاهدین: سرانسیب انزوا در انتظار برای مرگ خمینی. بدیهی است که در این وضعیت جدید دیگر مرزبندی "انقلاب و ارتجاع" با معیار تأشید مبارزه مسلحانه مجاهدین برای سرنگونی رژیم و پیوستن به "شورا"، کهنه شده و موضوعیت خود را از دست داده است. مرزبندی جدید باید با وضعیت جدید سازمان مجاهدین و مصالح و مقتضیات آن منطبق گردد، - و کلید فهم آن مسائل (بقول اطلاعیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان) "غیر قابل فهم و توجیه - ناپذیری" که اخیراً در درون رهبری سازمان مجاهدین خلق به وقوع پیوسته (و "مرزبندی نهائی میان انقلاب و ارتجاع توسط ازدواج آقای رجوی یکی از

برجسته‌ترین آنهاست) در همین وضعیت جدید سازمان مجاهدین خلق است. عوارض شکست مجاهدین در سرنگون سازی رژیم البته نمیتوانست به چارچوب "شورا" و حامیان جهانی مجاهدین محدود بماند، بلکه طبیعتاً با حساسیت بیشتری به درون سازمان مجاهدین تسری می‌یافت و متعاقباً فروپاشی "شورا" و عقبگرد حمایت جهانی از "آلترناتیو" مجاهدین نیز ابعاد یاس و احساس بیپهودگی را در نیروهای خودی مضاعف میساخت، و اینجا بود که نه فقط رهبری و سیاستسازان گذشته آن، بلکه موجودیت خود سازمان در معرض مخاطره‌ای جدی قرار میگرفت. غلبه بر بحران درونی و پیشدستی بر انشعابات قریب‌الوقوع، به احتمال زیاد موضوع پلنوم پائیز گذشته کمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق بوده است. حفظ موجودیت سازمان، این است در یک کلام اساس نقشه رهبری مجاهدین برای دوره حاضر؛ نقشه‌ای که با توسل به "انقلاب ایدئولوژیک" بمنظور "هرچه پاکیزه‌تر و یکانه تر کردن صفوف پولادین" مجاهدین طراحی گشته است. این نقشه، از اعتراف به شکستها، انتقاد بر خطاها و راهیابی برای جبران سیاستهای فاجعه بار حرکت نمی‌کند، بلکه برعکس، پایه خود را بر حفظ "ایمان" فعالین به رهبری سازمان و خطاناپذیری آن گذاشته است! دستگاه رهبری مجاهدین بخوبی میدانند که شرایط نامساعدتر از آن است که بتوان به احیاء ایمان همه فعالین امید بست و بسیاری رفتنی‌اند. از اینرو در پی آنست که فقط روی آن بخش از نیروهای تکیه و سرمایه‌گذار کند که در آموزشهای شدیداً مذهبی سالهای اخیر در درون سازمان، "ایمان" مذهبی‌شان بر آرمانها و ارزشهای سیاسی اجتماعی شان غلبه یافته و آنهمه در خرافات غرقه گشته‌اند که به رهبری سیاسی خود، با ایمانی صرفاً مذهبی، به چشم معصوم، متمل به منبع وحی، و به چشم "مراد" بنگرند؛ "مراد"ی که هر کارش حساب کتابی الهی و فراتر از درک زمینیان دارد و ارزیابی صلاحیت رهبری اش با نتایج سیاسی عملکردهایش "شرک" است و معصیت!

اقلیت ...

نگون کنند، دلیلی ندارد که در صورت ادامه جنگ بتوانند آنرا براندازند. در هر حال دلیلی ندارد که کمونیستها پایان جنگ میان دولت‌های ایران و عراق را زمینه مساعدی برای سازش طبقاتی در ایران تلقی کنند. اگر ارزیابی رهبران سچفا چنین است بهتر است آنرا با صراحت بیان کنند.

نکته دیگری که در حرف‌های رهبران سچفا نهفته است این است که تأکید روی خواسته‌های بیواسطه مردم، چشم پوشیدن از هدف‌های نهائی و از زیر ضربه خارج کردن منشأ شر است. آنها معتقدند که نباید "روحیه حرکت از غیر مستقیم به مستقیم، یا بعبارتی دیگر حرکت گام بگام را در میان آنها (یعنی توده‌های مردم) ترویج و تبلیغ نمود" (ریگای که ل ۱۲ دوره جدید) بنا بر این معتقدند موضع‌گیری انقلابی این است که "به توده‌ها توضیح دهیم که برقراری صلح، برافشادن ستم و رفاه و آسایش توده‌ها ایده‌آل است، اما بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نمی‌توان باین خواسته‌های برحق و عادلانه دست یافت... یعنی ما مردم را به قیام علیه رژیم فرامی‌خوانیم" ("جهان" شماره ۲۸) اگر منظور این باشد که منشأ اصلی شر را باید برای توده‌ها توضیح داد و اقدامات آنها را علیه آن سازمان داد و در مورد

مشخص جنگ باید به توده‌ها توضیح داد که رژیم جمهوری اسلامی منشأ اصلی جنگ و جنگ افروزی است، مانه تنها با آنها مخالفتی نداریم، بلکه طرح آنرا ضروری می‌دانیم و هم‌نظور که در بالا گفته شد شعار سرنگونی رژیم فقها را نیز شعار محسوری خودمان تلقی میکنیم. اما اگر منظور این باشد که بخاطر طرح هدف نهائی نباید روی خواسته‌های بیواسطه بسج کنند و اقدامی تأکید شود (که بنظر میرسد منظور رهبران سچفا شق اخیر است) ما آنرا نشانه اشفته فکری و لاهوتیگری میدانیم.

بحث تفصیلی روی این پیش‌رهبران سچفا را به مجال دیگری محول میکنیم، اما در مورد مشخص جنگ یادآوری میکنیم که هر قدر هم که در سرنگونی رژیم شتاب داشته باشید و اگر هر روز هزار بار هم شعار سرنگونی آنرا همچون اوراد مقدس بر زبان بیاورید، مادام که اقدامات مشخص عملی توده‌ها را در جهت آن سازمان ندهید، سرنگونی رژیم همچون رویایی دست نیافتنی باقی خواهد ماند. شعار سرنگونی از طریق جنبش ضد جنگ، بدون خواست پایان یافتن جنگ، یعنی بدون خواست صلح، که خواست بیواسطه و کاملاً عادلانه توده‌هاست، غیر قابل تصور است. معلوم نیست رهبران اقلیت بدون سازمان دادن نرفت مردم از جنگ ارتجاعی کنونی، چگونه می‌خواهند مبارزه مردم را علیه رژیم جنگ طلب خمینی سازمان بدهند. آنها اگر از اشفته فکری و لاهوتیگری خلاص شوند مسلماً در می‌یابند که با شعار مرگ بر صلح نمیتوان جنگ داخلی را سازمان داد.

مرزبندی عنوان میشود؟ باید توجه داشت که این "مرزبندی" بیش از آنکه بیرون سازمان مجاهدین را خطاب قرار دهد، درون سازمان را مد نظر داشته است. این، در درجه اول، معیاری است برای مرزبندی درونی مجاهدین و ملاکی است برای شناسائی و دستچین کردن کسانی که در هیچ تصمیم و اقدام رهبری تردیدی به خود راه نمیدهند. این به یک تیردوشان است: هم ازدواج مطلوب آقای رجوی سرمیگیرد، و هم یک اقدام غیرسیاسی، غیرعادی، غیر قابل قبول و در عین حال مطلقاً نامربوط به مردم و انقلاب و مبارزه، و نامربوط به بیان سیاستها و صلاحیت‌ها، بعنوان مقیاس سنجش درجه سرپردگی به رهبری مورد استفاده قرار میگیرد، - و چه آزمونی از این سخت‌تر برای "پاکیزه" کردن صفوف مجاهدین از کسانی که بخوانند نسبت به "رهبری اخس" مسعود "شرک" بورزند!

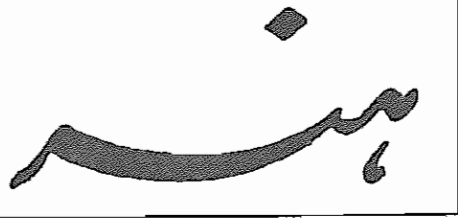
اما تا جایی که این مرزبندی، بیرون از سازمان مجاهدین را مخاطب قرار میدهد، چیزی بیش از این نمیتوان گفت که رهبران سازمان مجاهدین مرزبندی دیگری ندارند تا ارائه دهند! "مرزبندی نهائی" انقلاب و ارتجاع با ازدواج مسعود رجوی، یعنی به نهایت رسیدن یک خط سیاسی:

خط ۳۰ خرداد!

مرزبندی "انقلاب و ارتجاع" با معیار ازدواج آقای رجوی توسط سازمان مجاهدین خلق، تنها مورد حیرت و اعتراض کمونیست‌ها نیست و حیرت و اعتراض تمام مجاهدینی را نیز برانگیخته است که تا دیروز تحقق اهداف دمکراتیک و انقلابی خود را در پیروی از برنامه و تاکتیک رهبری سازمان مجاهدین می‌پنداشته‌اند و امروز در می‌یابند که به امید آب بدنبال سراب رفته‌اند. این مرزبندی "نویسن" هر چند با هیچ معیار دمکراتیک و انقلابی سازگار نیست، اما برای مرز بندی میان توهم و حقیقت، کارساز است. این شاید تنها نکته مثبت "انقلاب ایدئولوژیک" (ازدواج ویدئولوژیک) آقای رجوی باشد!

رهبری سازمان مجاهدین قصد دارد از این جنبش نیروهای - که سالهاست به تربیت آنها همت گذاشته است - حلقه قابل اعتمادی بدور خود بسازد که از هیچ چیزی تاثیر نپذیرد و نسبت به هیچ چیز جز اسلام و فداء و رهبر، حساسیتی از خود بروز ندهد، نه نسبت به مردم، نه طبقات، نه جامعه، نه انقلاب، نه امپریالیسم و نه چیزهای دیگر. بنظر رهبری مجاهدین، وجود نیروهای که نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی حساسیت نشان میدهند و بر سر شکستهای پیاپی و بهای جبران ناپذیری که بخاطر آنها پرداخته شده حق فکر کردن و چون و چرا به خود میدهند، در شرایط حساس کنونی سازمان را بشدت متخلخل و ضربه پذیر میسازد. آن عامل یکپارچگی پیشین که باور به وعده‌های پیروزی قریب الوقوع بود، از میان رفته و اینبار هیچ چیز قابل عرضه، دلگرم کننده و بیرونی برای متحد ساختن سازمان وجود ندارد، از اینرو باید به یک عامل متحد سازنده درونی و باطنی متوسل شد: "انقلاب ایدئولوژیک"! این انقلاب ایدئولوژیک شمشیر دو دمی است که از یکسو سازمان را از وجود تمامی مجاهدینی که دیگر حاضر نیستند بدون حسابرسی و بی چون و چرا بدنبال رهبری بروند "پاکیزه" میسازد، و از سوی دیگر "صفوف پولادین" کسانی را که میمانند، "یکانه‌تر" میسازد. یک گروه اندک ولی مطلقاً مطیع، بهتر از نابودی است، چرا که دیگرسر وفاداری مجاهدین و انگیزه فداکاری آنان نسبت به سازمانی که داعیه‌های "مردمی"، "فدائیمبرالیستی" و حتی "فدائستثماری" داشت زیر سؤال رفته است!

در استراتژی انتظار برای مرئی خمینی، زمان به زیان سازمان مجاهدین کار میکند وقتی که شکاف در خود سازمان مسئله محوری این دوره نبود، معیار مرزبندی میان "انقلاب و ارتجاع" نیز باید با این محور انطباق داده شود! اما چرا ازدواج آقای رجوی با همسرزدیکترین "برادر" و همزمش "معیار نهائی" ایمن



دیگر خالخته است
و نقش ستم‌دیدگان

در آفتاب

می‌کند

سهم ما را بدهید
کودکان به جای گندم شن مشت می‌کنند
و آسیابان‌های گرسنه
بر آستانه‌ی آسیاب‌ها می‌پوسند
سهم ما را بدهید

ما
که با پیشانی تافته
و پوست بریان
روی تابستان سرخ
خم می‌شویم
و خوشه به خون می‌بندیم
و مثل گاو و خرمنکوب
روی مدار گندم
سرگردانیم

سید سلطانی‌پور

فرزند کارگران و زحمتکشان

سهم ما را بدهید
ما
که کودکی گریان
و جوانی گرسنه را
بر کرده می‌کشیم
و در اتاق‌ها و کبرها
زیر سقفی از چوب و علف
با میراث خیش و دریل و فرزند
روی گلیم و پوریا
می‌میریم

سهم ما را بدهید
ما
که در کارخانه‌ها
و معدن‌های تاریک
می‌سوزیم
و مثل توده‌های نیمسوز
از دهان برق و زغال
بیرون می‌ریزیم

ستمناهی برگزار میشد و اعتمادیات و
تظاهراتی را در پی داشت! و از فردای
پیروزی قیام نیز کوشیده بود تا تاسر
را از سالن‌های سرپوشیده به خیابان
آورده و آن را با زندگی کارگران و
زحمتکشان پیوند زند. "عباس آقسا،
کارگر ایران ناسیونال" تجربه موفقی
از این دست بود.

سرانجام سید سلطانی‌پور، عضو
سازمان حرکیهای فدائی خلق و عضو
هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران،
یکی از برجسته ترین شخصیت‌های هنر
مقاومت در میهن ما، پس از سال‌ها
تحمل شکنجه و زندان، از جشن عروسی
خود یکسره به قتلگاه برده شد و به
خون درغلطید! کارگران و زحمتکشان
میهن ما هرگز هنرمند و رفیق وفادار
خود را از یاد نبرده و راه سرخ و پرافتخار
او را تا نابودی ستم و سرمایه‌داری
خواهند داد و شهرهای سعید گرمابخش
روح آنان در این نبرد خونین است. خود
سید گفته است:

به‌طور گوشه‌ی توفان توده‌های نبرد
در آن زمان که فروخته‌ام، کجا، در خاک
هنوز برحم خون من است در کف موج
صدای موج، صدای من است
میدانم.

پتک است خون من در دست کارگر
داس است خون من در دست بزرگر
سه سال از تیرباران فرزند خلق
ویار وفادار طبقه کارگر، کمونیست و
هنرمند انقلابی سعید سلطانی‌پور
میکرد. جمهوری اسلامی که سعید را در
بیست و هفت فروردین سال شصت به حرمی
واهی از مجلس عروسی خود او رسیده
بود، فردای سی خرداد به منظور ایجاد
رعب و وحشت و نشان دادن چنگ و
دندان، او را همراه تعدادی از
زمنندگان دیگر به جوخه اعدام سپرد.

سعید سلطانی‌پور در تمام طول
زندگی پربارش کوشیده بود هنر را با
زندگی توده‌ها پیوند داده و آن‌سرا
همچون سلاحی کارآ در خدمت پیکار
کارگران و زحمتکشان قرار دهد. او در
مقابله با تئاتر رسمی شاه، انجمن
تئاتر ایران را با همکاری هنرمندان
مترقی دیگر بنیاد نهاد. احسرای
نمایشنامه‌های "آموزکاران" و "چهره‌ها"
سیمون ماشار... هر یک در زمان خود
حادثه‌ای سیاسی بودند. اما کار سعید
به تئاتر ختم نمیشد. شبهای شعر او
مبتنیگی بود که بر علیه رژیم

❊ دشمن به توان و تحرک توفنده‌ی هنر و ادبیات آگاه است. پس با همکاری گروهی از هنرمندان و روشنفکران دیروز سرحداث کنترل خود را میگسترد و تا میتواند از هنرمندو اندیشمند سلب اعتماد میکنند و بایسد توجه داشت که روشنفکر سرخورده وساقط دیروز، تمهید سازم و وابسته، برای سقوط هنرمند و روشنفکر متزلزل، نیمه مبارز و حتی مبارزاً مروزا است و چنین است که هنرمند و روشنفکر، عبارزان قدیمی را، با شکرهای گوناگون می‌خرند تا از خشاب خلق، این گلوله‌های کار را که به تهدید در برابر سیاست و فرهنگ ارتجاع صف بسته‌اند، رپوده با شد...

از: "نوعی از هنر، نوعی از اندیشه"
سعید سلطانیپور

و کوره و کارخانه
با دست‌های خالی
بر می‌گردد
بردباری
نه
هرگز
دیگر خاک خسته است
و ما
گرسنه‌ایم.

از نمایشنامه "حسنک وزیر"
نوشته سعید سلطانیپور



قطعه شعری رفیق "ه" از "اتحاد کارگران" نشریه محلی جنوب غرب تهران وابسته به سازمان، به یاد رفیق شهید علی مهدی‌زاده (منوچهر) و فرزندش - کرامت - برای ما ارسال داشته که مبادرت به چاپ آن می‌کنیم.

سرو جاودان منوچهر

جهاستوار ایستاده‌ای رفیق!
جهاستوار ایستاده‌ای،
ای سرو افراشته برچوبه‌اعدام!
ای سبزی چهار فصل سال
سیرق جنگل محرومان
جشان برفروغ کرامت اینک،
بلندای قامت تو را درآینده مینگرد
ودرختان سبز جنگل "راه‌کارگر"
تورا جانان چون خورشیدی، دریا دشان زنده میدارند.
وباطراوت حیات چهل سالهات،
که رنگین کمان زندگی را
برتارک جنگل محرومان می‌گسترانید
زندگی خواهند کرد.
ایستک صدای سواران می‌آید:
سوارانی که راهشان را گشودی به جنگل سبز
سواران می‌آیند و جهاک، وقتی که سرو منوچهر برجا نمانده باشد،
هنگامیکه
تما می جنگل سرو از خون عاشقانه او جان گرفته است.
ایستک او در همه‌ی جنگل زندگی میکند
ایستک او همه‌ی جنگل سرو است
سرو جاودان منوچهر!

سهم ما گرفتنی ست
میدانیم
در گستره‌ی فلات
میلیون‌ها در
در خاکتر سحر
می‌گشاید
و امواج کو بنده‌ی کار
روی خواب و خیابان می‌ریزد
و رودخانه‌ی گام و صدا
در معابر صبح می‌گردد
و بر سنگ و سپیده می‌شکند
و بر کرانه‌ی ماشین می‌کوبد
و با خشونت در پل
در گرداب عظیم آهن

دوادمی‌گیرد

ناگهان

بیستون‌ها و اهرم‌ها

می‌کوبند

و خون و اندوه و دست

روی تمدن و صدا و صنعت

درد می‌شود

سهم ما گرفتنی ست

میدانیم

گرسنگی می‌آموزد

گرسنگی

آری

ببرد می‌آموزد

گرسنگی راه بزرگ سنگر است

گرسنگی

خسته و سرخ است

گرسنگی از مزارع درو شده می‌آید

و از سردخانه و سیاه

ریگان بر مزار آدمکشان اس . اس .

چهلمین سالگرد شکست فاشیسم مبارک باد!

با امضای قراردادهای تسلیم بدون قید و شرط ارتش نازی در ۷ و ۸ می ۱۹۴۵ در رنس و برلین، جنگ جهانی دوم با شکست کامل فاشیسم به پایان رسید. امسال مردم جهان چهلمین سالگرد آن را جشن گرفته و از فداکارهای آنان که این پیروزی را ممکن ساختند، تجلیل میکنند. در میان این حماسه آفرینان، علی‌رغم تبلیغات سرسام آور امپریالیسم، جایگاه نخست بی تردید از آن خلقهای قهرمان اتحاد شوروی و سپس نهضت‌های پارتیزانی مناطق اشغالی اروپاست. این مردم ثوروی و سربازان ارتش سرخ بودند که نوار پیروزی‌های ارتش فاشیستی را با حماسه‌های خونین استالینگراد و محاصره مسکو قطع کردند و با تار و مار کردن ارتش اشغالگر خلقهای شرق اروپا را از اسارت فاشیسم آزاد ساخته و روحیه تازه‌ای در غرب اروپا دمیدند. آنان بهای این مقاومت و پیروزی را با خون ۱۹ میلیون شهید پرداختند. در کنار آنان باید از نهضت‌های پارتیزانی مناطق اشغالی اروپا یاد کرد که در شرایطی که ارتش‌های امپریالیستی یکی پس از دیگری، در مقابل ارتش آلمان دچار هزیمت میشدند، پرچم خونین مقاومت را برافراشتند. کمونیست‌های اروپا در همه جا پرچمدار و از بنیانگذاران این نهضت‌ها بودند. یاد تیرباران شدگان ضد فاشیست و کمونیست‌های قهرمان فرانسوی، ایتالیایی، آلمانی، یوگسلاوی، محسار، آلبانی و... که در سخت‌ترین شرایط اشغال به سازماندهی مقاومت پرداختند. در خاطره جنبش کارگری و کمونیستی، برای همیشه نقش بسته است. اگر سربازان انگلیسی و آمریکایی برای دفاع از منافع بخطر افتاده سرمایه‌داری آنگلو-ساکسون، با اگره تمام، به میدان جنگ ضد فاشیستی فرستاده شدند، اینان برای دفاع از هویت ملی و دستاوردهای جنبش دمکراتیک و کارگری اروپا، در میدان‌های نبرد وارد و کارگاه‌های کار اجباری، جان باختند. یادشان گرامی باد.

وقاحت تمام آنان را "سمبل آزادی در قاره آمریکا"، میخوانند، چیزی عجیب نیست، دولت ریگان امروزه نماینده افراطیون دست راستی و ارتجاعی‌ترین محافظ امپریالیسم جهانی تبدیل شده است. از مارکوس در فیلیپین تا پینوشه جلا در تیلی، هر جا نور ضد کمونیست و ضد دمکراتی در وجود ریگان یار وفاداری



می‌بینند. و در آنتی کمونیسم گوی سبقت را حتی از مکارتهای ریوده است. اما آنچه شاید در نظر اول تعجب آور باشد، اینست که تاکنون بعلمت رسوائی عالمگیر جنایات فاشیسم، کمتر کسی جرأت کرده است اینچنین آشکارا به آنان "ادای احترام" کند. این تعجب زمانی برطرف میشود که انسان به شرایط بحرانی امروز امپریالیسم جهانی توجه کند. با سخ بورژوازی آمریکا به بحران زمینی که از سال ۱۹۷۳ در آن گرفتار آمده، تشدید میلیتاریسم است. پیش‌بینی مارکس در این مورد که هر چه عمر سرمایه‌داری بیشتر به درازا کشد، بخش سوم تولید سرمایه‌داری (تولید وسائل تخریب) متورم‌تر

میشود، یکبار دیگر تائید در رخشان خود را در سیاست‌های امپریالیسم آمریکا یافته است. بودجه نظامی فزاینده آمریکا، تنها در عرض چهار سال حکومت ریگان بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار (یعنی چند برابر تمام دوران ۸۱-۱۹۵۵) افزایش یافته است و حال تخصیص رقم نجومی ۱۰۰۰ میلیارد دلار برای "تحقیق" در طرح "جنگ ستارگان"، یعنی نظامی کردن فضا، در عرض شش سال آئینده، در ادامه منطقی این روند نقطه اوجی را نشان میزند. نظامیگری و توسل به زور در مناسبات بین‌المللی محور سیاست آمریکا را تشکیل میدهد. دولت ریگان برای پیشبرد این سیاست خود به حمایت هم پیمانان غربی خود احتیاج دارد و از آنجا که این روند با مخالفت اردوگاه سوسیالیست، افکار عمومی اروپا و حتی برخی از دول اروپائی (نظیر سوئد، هلند و تا حدودی فرانسه) روبرو شده است، به اتحاد با ارتجاعی‌ترین محافظان امپریالیسم اروپائی دست زده است. نقش آلمان بمثابه "خط مقدم" امپریالیسم در مقابل با اردوگاه سوسیالیستی، در این میان از دیگران حساب تراست و درست در همین کشور افکار عمومی بیش از دیگر نقاط بسا استقرار موشک‌های پرشینگ مخالفت کرد. از اینرو ریگان پیش از هر کس در مدد "دلجوئی" و "رفع سوء تفاهم" از محافظان شوقانیست این کشور برآمده است. این دانسته‌های همگانی است که، برخلاف آلمان دمکراتیک، پس از جنگ جهانی دوم، بقایای فاشیست‌ها در دستگاه‌های حکومتی آلمان فدرال نسه تنها هرگز تعقیب نشده و به مجازات نرسیدند، بلکه برعکس نفوذ همواره بر قدرتی بر اقتصاد و سیاست آلمان غربی اعمال کردند. فعالیت احزابی مانند حزب اشتراک فاشیست، بویژه پس از ائتلاف آنان با دمکرات‌های مسیحی کوهل، صدراعظم کنونی، به موازات تشدید بحران امپریالیسم، شدت یافته است و دیگر دستجات آشکارا فاشیستی نیز ابراز وجود بقیه در صفحه ۳۵

نیکاراگوئه :

بد نیال سفر دانیل اورتگا به اتحاد شوروی، د و کشور طی بیانیه ای به "حمایت کامل دیپلماتیک و اقتصادی" اتحاد شوروی از کوششهای نیکاراگوئه در دفاع از انقلاب و تمامیت ارضی خود در برابر سبیه‌های امپریالیسم آمریکا تأکید کردند. مناسبات تجاری و تکنیکی بین دو کشور در دو سال اخیر افزایش چشمگیری داشته است. هم‌اکنون طرحهای بسیاری در زمینه مخابرات حمل و نقل و تولید انرژی با همکاری کارگران و متخصصین شوروی در نیکاراگوئه در حال اجرا هستند. از طرف دیگر بد نیال اعلام "تحریم اقتصادی" امپریالیسم آمریکا و قطع کلیه مناسبات اقتصادی ما بین نیکاراگوئه و آمریکا، خبرگزاری تاس ضمن حمله شدید به این تصمیم از عزم خلق نیکاراگوئه در پیش برد اهداف انقلاب خویش تجلیس بعمل آورد. در بیانیه‌ای که از جانب این خبرگزاری منتشر شد مجدداً بر حمایت شوروی وارد و گاه سوسیالیستی از این کشور تأکید شد، و در آن آمده است که همانطور که تجربه ویتنام نشان داد این گونه تحریم‌ها و تعدیات امپریالیسم جهانی قادر نیست از پیشروی انقلاب جلوگیری کند. در همان حال وزارت دفاع نیکاراگوئه اعلام کرد که نیروهای مسلح انقلاب موفق شده‌اند که چندین پایگاه ضد انقلابیون در مناطقی مرزی با هند و براس را متصرف شوند. این پیروزیها توسط واحد های پلیس محلی و ارتش توده ای خلق نیکاراگوئه کسب شده‌اند.

برزیل :

اعتصاب کارگران صنایع فلز منطقه ساو پولو (صنعتی ترین منطقه برزیل) وارد چهارمین هفته خود شد. این اعتصاب بد عوت "مرکز واحد کارگری" (CUT) که یک سندیکای کارگران صنایع فلز با ۲۸۰ هزار عضو می باشد در نیمه اول ماه آوریل آغاز شد. خواسته اعتصاب گران افزایش دستمزد به میزان صد درصد و کاهش ساعات کار از ۴۸ ساعت به ۴۰ ساعت در هفته است. در جریان این اعتصاب چندین کارخانه توسط کارگران اشغال شد و در یک مورد در کارخانه جنرال موتورز تعدادی از

کوبا :

کاسترو در مصاحبه ای با خبرنگاران اسپانیایی، نظرات حزب کمونیست کوبا در باره مسائل مختلف امریکای لاتین را بیان کرد. او در این مصاحبه، که انعکاس گسترده ای در مطبوعات اسپانیایی زبان داشت، ضمن برشمردن خسارات ناشی از ادامه سلطه سرمایه امپریالیستی به کشورهای امریکای لاتین، گفت که وضعیت در این کشورها به حدی رسیده است که زمینه‌های عینی انقلاب اجتماعی گام‌مهیاست و شرایط بگونه ایست که می باید انتظار انفجارات توده ای وسیعی را در سراسر قاره

همگام با کارگران و زحمتگشان جهان

داشت. او ضمن افشای سیاست‌های امپریالیستی صندوق بین المللی پول، نقش این سیاستها را در ویران کردن اقتصاد ملی این کشورها گوشزد کرده و از مکرسی های پدید آمده در نتیجه ناتوانی دیکتاتورهای نظامی قاره خواست، برای مقابله با فشارهای ناشی از بدهی عظیمی که به ارث برده‌اند، به ایجاد یک کارتل بد هکاران "بمنظور اتخاذ یک استراتژی واحد در مقابله با سیاست تنزیل گیری کمر شکن دول و بانکهای امپریالیستی، دست بزنند. کاسترو کناره گیری پی در پی حکومتیای نظامی را نشانه "رشد بحران سلطه امریکای شمالی بر امریکای مرکزی و جنوبی" دانست. او ضمن حمایت از سازمانهای انقلابی چپ در این کشورها و نیز حمایت از نیکاراگوئه، اعلام داشت که بلحاظ وجود یک جنبش نیرومند چپ در شیلی، این کشور بیش از سایر کشورهای امریکای لاتین به یک انقلاب اجتماعی سوسیالیستی نزدیک است. او علت ادامه حمایت بی قید و شرط امپریالیسم امریکا از پینوشه جلا در نیز هراس او از این انقلاب مردمی دانست.

پرسنل مدیریت و مقامات عالی رتبه بمدت ۴۸ ساعت به گروگان گرفته شدند. در اثر این اعتصاب که دو بیست هزارتن در آن شرکت کرده‌اند، بیش از ۶۰ درصد تولیداتومبیل در برزیل خوابیده است. دولت جدید برزیل ضمن دفاع از "حق اعتصاب" برای کارگران از "تند روی" آنان انتقاد کرد. ما ست پاسخ کارگران به این ادعا افشاکری در مورد خرابکاریهای مدیریت در زمینه تولید و شرایط محل کار از یکسو و وضعیت تحمل ناپذیرگرانی و کمبود مواد غذایی در دسترس از طرف دیگر بوده است. وضعی که دولت نوین، بدلیل ادامه سیاستهای پیشین، کمترین تلاشی در جهت تغییرش نمی کند. علاوه بر این اعتصاب بزرگ، چندین اعتصاب دیگر نیز در اعتراض به کاهش درآمد واقعی کارگران و کارمندان انجام شده است. سندیکای کارگران حمل و نقل نیز که دارای ۶۴ هزار عضو می باشد برای هفته آینده اعلام اعتصاب کرده است. تمام این حرکات نشان می دهند که طبقه کارگر برزیل حاضر نیست بار بدهی ها و خرابیهای ناشی از یازده سال حکومت نظامی میان وابسته به امریکا را بدوش کشد و به هر تلاشی در این زمینه با سلاح موثر اعتصاب پاسخ می دهد.

کرده‌اند. میلیتاریستهای آمریکای متحدین درجه اول خود را در میان این دسته از امپریالیستها جستجو میکنند و ایجاد بلوک مستحکمی با آنها برای پیش برد سیاست نظا میگری از اهمیتی مقدم برخوردار شده است. دسته گل ریگان بر مزار جلا در اساس، پاداشی است برای دفاع آتشیست نشوفاشیتها از آنچه امروزه تحسنت عنوان "ریگانسیم" به جهانیان عرضه میشود. او ناگزیر است که برای پیش برد سیاستهای فوق ارتجاعی این چنین در پیش جهانیان خود را رسوا کند، چه برای بورژوازی در موضوعات مربوط به سلطه سرمایه جایی برای نازک دلی نیست.

پورتوریکو :

در پی افشای طرح پنتاگون برای استقرار سلاحهای هسته در این جزیره، سندیکاهای کارگری و کارمندی اعلام کردند که در مقابل این اقدام مقاومت خواهند کرد. طبق اخباری که در مطبوعات امریکای منتشر شد، پنتاگون، در ادامه سیاستهای میلیتاریستی امپریالیسم امریکا، قصد آن دارد که در قسمتهایی از پورتوریکو اقدام به ایجاد "انبارهای استراتژیک" سلاحهای

هسته ای بنماید، امری که در صورت در گیری یک نبرد هسته ای در معرض نابودی جدی قرار میدهد. بد نیال واکنش سندیکا های کارگری و سازمانهای سیاسی در مقابل این مسئله، مقامات دولتی اعلام کردند که این موضوع مستقیماً با "امنیت ملی" امریکا ارتباط دارد و از این رو مداخله سازمانهای صنفی و سیاسی در آن "تحمل نخواهد شد". اما سازمانهای فوق الذکر مقابل اعلام کردند که با برگزاری تظاهرات و اعتصابات و کلیه اقدامات لازم از این کار جلوگیری خواهند کرد.

وظیفه کمونیستها، بمناسبه بیکیفترترین مبارزان ضد فاشیست و بنیانگذاران جنبشهای مقاومت و ضد فاشیستی، افشای این اتحاد نامقدس میلیتاریسم امریکای فاشیستاست.

ده ها هزار تن از کارگران پاریس در تظاهرات باشکوهی که توسط C.G.T. (بزرگترین سندیکای کارگری فرانسه) به مناسبت روز اول ماه می ترتیب یافته بود، شرکت کردند. طبق سنت هر ساله، «برایانات و نیروهای چپ و انقلابی خارجی (ایرانی) نیز در صفوف راهپیمایان حرکت کرده و با حضور خویش در این تظاهرات، روز همبستگی جهانی کارگران را جشن گرفتند». کمیته عمل مشترک برای شرکت در راهپیمایی اول ماه مه «متشکل از چند نیروی چپ و دمکرات ایرانی (از جمله

تظاهرات اول ماه مه در پاریس

و شعارهای افشاگرانه علیه کشتار و جنگ و ۰۰۰ در ایران، به گونه باشکوهی تجسم همبستگی و همدلی مبارزاتی - انقلابیون کشورهای یاد شده بود. راهپیمایان پس از طی مسیر راهپیمایی که حدود دو ساعت بطول انجامید در انتها با خواندن سرود انترناسیونال، بیمان مشترک و سترگ خود را با همدیگر و بسا کلیه کارگران جهان جهت تحکیم همبستگی مبارزاتی علیه خودکامگی و سلطه سرمایه و برقراری دمکراسی و سوسیالیسم برای نود و نهمین بار در این روز، فریاد زدند.

واحد پاریس کمیته خارج از کشور سازمان ما) با شرکت خود در این راهپیمایی پیام رزم پرشور پرولتاریای ایران علیه رژیم فقهی و نظم جهانی حاکم بر جامعه مان و امپریالیسم جهانی را به کارگران جهان اعلام داشته و با شعار "زنده باد همبستگی بین المللی کارگران جهان!"، بروحدهای جهانی طبقه کارگر پای فشرد. تظاهرات کنندگانی که بدعت کمیته فوق در این راهپیمایی شرکت کرده بودند هماهنگ با صفوف راهپیمایان حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان "میر" شیلی و برخی دیگر از نیروهای انقلابی خارجی به پیش رفته و شعارهای هماهنگ و مکرر آنها از قبیل "مرک بر خمینی، پینوشه، اورژن!"



آدرس در خارج از کشور

فرانسه

حکهای مالی و وجوه نشریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس مقابل در فرانسه ارسال کنید.

آلمان

postfach 650226

1-BERLIN 65
W.GERMANY

ALIZADI

B.P.195

75564 PARIS-CEDEX12
FRANCE

CREDIT LYONNAIS

MERCURE 808

CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE

مابرای تداوم مبارزه انقلابی خود به کمک مالی شما نیازمندیم

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!